۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۵

شماره پرونده: ۱۲۲۵-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در عقد نامه‌ای ضمن عقد خارج لازم بدون قید و شرط ،زوج به زوجه وکالت داده که هر زمان بخواهد را مطلقه نماید و در حین اجرای شرط، زوج عدم رضایتخود را اعلام می‌کند. آیا این امر به معنی عزل وکیل و رافع وکالت تلقی می‌شود؟

پاسخ:

چنانچه زوج ضمن عقد خارج لازم به زوجه وکالت در امر طلاق دهد، آثار عقد لازم بر آن مترتب می‌شود و از سوی زوج قابل فسخ نیست و مخالفت بعدی زوج در زمان استفاده زوجه از وکالتنامه یادشده، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۹

شماره پرونده: ۱۲۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه دادگاه قبلاً حکم به محکومیت متهم از حیث جنبه خصوصی جرم و یا جنبه عمومی جرم صادر کرده باشد و بعداً آرای وحدت رویه ای صادر شود که بر اساس آن آرا این محکومیتها صحیح نباشد (مثل حکم به محکومیت پرداخت دیه در جراحتی که در اثر معالجات پزشکی ایجاد شده باشد که رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۲/۱۰/۱۳۹۹ بیان می دارد که محکوم له مستحق دیه این جراحات نیست و مثل حکم به محکومیت متهم از حیث جنبه عمومی جرم ایراد جرح عمدی با چاقو در صورتی که جرم با قسامه ثابت شود که رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۸۱۵ مورخ ۱۸/۸/۱۴۰۰ که بیان می دارد با قسامه جنبه عمومی جرم و تعزیر متهم ثابت نمی شود) آیا دادگاه صادر کننده رأی قطعی بعد از صدور رأی وحدت روهی و بر اساس بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بایستی نسبت به اصلاح رأی اقدام نماید؟ یا این موضوع مختص قانون لاحق است؟

پاسخ:

برابر ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، نسبت به آرای اجرانشده یا در حال اجرا قابل تسری است و قاضی اجرای احکام کیفری برابر بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اقدام می‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۵

شماره پرونده: ۱۲۰۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱ اق قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشا و کلاهبرداری و بند ت از ماده ۱۲۷ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب نحوه تعیین تجازات معاون جرم در صورت ارتکاب معاونت در جرم تعزیری آیا تعیین مجازات جزای نقدی (علاوه بر مجازات حبس تعزیری) برای معاون جرم کلاهبرداری که معاون از وقوع جرم مالی را تحصیل نکرده و نفع مالی نبرده است صحیح می باشد؟

پاسخ:

با توجه به نص ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اطلاق ماده مذکور، در مواردی که در قانون برای مباشر جرم، مجازات‌های متعدد ذکر شده است، مجازات معاون جرم نیز یک یا دو درجه کمتر از مجازات‌های مذکور است و از این حیث تفاوتی بین جزای نقدی ثابت و نسبی وجود ندارد. اعتقاد به این‌که در جرایمی نظیر کلاهبرداری، ارتشاء و اختلاس، چون معاون جرم مالی تحصیل نکرده است، نباید به جزای نقدی محکوم شود، موجب می‌شود در جرایمی مانند برخی از مصادیق قاچاق کالا و ارز و پول‌شویی که جزای نقدی نسبی تنها مجازات مباشر است، معاون جرم قابل مجازات نباشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۰

شماره پرونده: ۱۲۰۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ایکه در بسیاری از موارد مشاهده گردیده در متن نیابت های ارسالی که دادنامه نیز به صورت غیابی صادر شده است اعلام می شود که نسبت به جلب محکوم علیه اقدام در صورت عدم اعتراض نسبت به اجرای حکم اقدام و در صورت عدم اطلاع از مفاد دادنامه و واخواهی محکوم علیه بعه صورت تحت الحفظ به این شعبه اجرا به همراه اوراق پرونده اعزام گردد که در بسیاری از موارد با توجه به بعد مسافت و کمبود نیروی انسانی این موضوع وقت هزینه گزاف و مشکلات جانبی زیادی را در پی دارد.

آیا در چنین مواردی که در متن نیابت صرفاً تصریح به اعزام محکوم علیه شده است، قاضی مجری نیابت می تواند پس از اخذ واخواهی محکوم علیه و اخذ تأمین مناسب به آزادی وی اقدام و اوراق را به شعبه معطی نیابت اعاده و ارسال نماید یا اینکه باید همچنان در راستای متن نیابت اقدام نماید؟

پاسخ:

با اعتراض محکوم‌علیه غایب به حکم غیابی، اجرای حکم باید به طور موقت و تا پایان رسیدگی به واخواهی متوقف شود. در این فرض چنانچه از محکوم‌علیه تأمین مناسب اخذ شده باشد، مشکلی بروز نخواهد کرد، اما در صورت عدم اخذ تأمین از متهم، با توجه به این‌که مقامات دادسرا و اجرای احکام در این حالت حق اخذ تأمین از محکوم‌علیه را ندارند، قاضی اجرای احکام کیفری یا مجری نیابت وظیفه‌ای جز انعکاس درخواست واخواهی محکوم‌علیه و اعزام وی به دادگاه ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۱

شماره پرونده: ۱۱۹۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آقای الف مباشر جرم درجه شش (مانند توهین یا تهدید به قتل) و آقای ب معاون در همان جرم می باشند. با توجه به صراحت بند ت ماده ۱۲۷ از قانون مجازات اسلامی که در خصوص مجازات معاون بیان می دارد در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتکابی و با توجه به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می دارد جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود در فرض سؤال آیا به اتهام معاون باید همزمان با با اتهام مباشر جرم در دادسرا رسیدگی شود و در صورت اثبات اتهام برای معاون هم کیفرخواست صادر شود یا اینکه با در نظر گرفتن میزان مجازات معاون که درجه هفت یا هشت است دادسرا صلاحیت رسیدگی به اتهام معاون جرم را ندارد و در خصوص اتهام معاون جرم باید بدون ورود در ماهیت پرونده را به دادگاه کیفری دو ارسال کند؟

پاسخ:

اصولاً کلیه جرایم پس از انجام تحقیقات مقدماتی که با توجه به مواد ۲۲، ۶۴ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از وظایف دادسرا است، با صدور کیفرخواست در دادگاه صالح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، در مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون مذکور تصریح شده است. طبق ماده ۳۴۰ قانون مذکور « جرایم تعزیری درجه هفت وهشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود»؛ بنابراین، اگر جرم اعلام‌شده از جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد، رسیدگی به اتهامات همه کسانی که به نحوی در ارتکاب آن جرم، اعم از مباشرت یا معاونت دخالت داشته باشند، باید پس از انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا و صدور کیفرخواست با توجه به ماده ۳۱۱ قانون یادشده در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد صورت گیرد؛ بنابراین، با فرض این‌که بزه ارتکابی از سوی متهم اصلی در درجه شش تعزیری قرار داشته باشد، با لحاظ ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهام معاون این جرم نیز در دادسرا باید بدواً با انجام تحقیقات مقدماتی صورت پذیرد و در صورت صدور کیفرخواست، پرونده به دادگاه صالح ارسال شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۴

شماره پرونده: ۱۱۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در مواردی که رأی صادره غیابی است، آیا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پرونده را در راستای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به دادگاه صادر کننده حکم ارسال کند یا با عنایت به ذکر عبارت «دادگاه صادر کننده حکم قطعی» در این بند پس از واخواهی محکوم، دادگاه در این خصوص اتخاذ تصمیم می‌کند؟

۲- در مواردی که پرونده‌های متعدد محکوم در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری جهت ادغام آراء به دادگاه بدوی ارسال می‌شود آیا رای صادر شده قابل تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

۱- نظریه اکثریت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱): بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «آراء قطعی و لازم‌الاجرا» است و نسبت به آراء غیابی که فاقد وصف قطعیت است، اعمال نمی‌شود؛ با این وجود، در مواردی که پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف مجازات وضع شود؛ نظیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آراء غیابی مشمول صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تا صدور حکم قطعی) است. لذا قاضی اجرای احکام باید در اجرای صدر ماده ۱۰ این قانون، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده ارسال کند.

نظریه اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱): با عنایت به عبارات «حکم قطعی لازم‌الاجرا» ذیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و «دادگاه صادرکننده حکم قطعی» در بند «ب» این ماده، اصلاح حکم و تخفیف مجازات، ناظر به احکام قطعی لازم‌الاجراست و پیش‌بینی اجرای احکام غیابی در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به متهم ابلاغ قانونی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن، واخواهی یا درخواست تجدید نظر یا فرجام نشده باشد، امری استثنایی است. بنابراین چون حکم غیابی قطعی محسوب نمی‌شود، از شمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی خارج است. بدیهی است چنانچه حکم غیابی به متهم ابلاغ واقعی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدید نظر یا فرجام نشود یا درخواست تجدید نظر یا فرجام آن رد شده باشد، به لحاظ قطعی شدن، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون یادشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به اینکه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای ماده مزبور تصریح به عمل نیامده است، در خصوص این مورد باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدید نظر (در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر) قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۴

شماره پرونده: ۱۱۳۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده ای الف علیه ب شکایتی دایر بر عدم رعایت نظامات دولتی (حادثه ناشی از کار) منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی طرح می نماید و پس از رسیدگی به اخذ نظر کارشناسان و ارجاع به پزشکی قانونی، در نهایت حکم به محکومیت ب به پرداخت جزای نقدی، محرومیت از اشتغال و دیه، در حق الف صادر می گردد شرکت بیمه نسبت به اعتراض ثالث به حکم صادره اقدام به بیان می دارد حادثه واقع شده صوری بوده است و دلیل ذی سمتی و ذی نفعی خویش را پوشش بیمه این تعهدات کارفرما اعلام نموده است. حال

۱-آیا امکان اعتراض ثالث توسط شرکت بیمه به رأی کیفری وجود دارد؟

۲- اعتراض ثالث آیا صرفاً ناظر به دیه خواهد بود یا جنبه کیفری هم لغو می گردد؟

۳-در فرض پذیرش اعتراض ثالث محکمه حکم برائت صادر می کند یا صرفا دادنامه بدوی لغو می گردد؟

پاسخ:

۱- در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث به حکم موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فاقد موضوعیت است و مقررات ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵ پیرامون تجویز اعتراض ثالث شرکت بیمه نسبت به احکام قطعی ناظر به دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم نیز مربوط به حوادث موضوع قانون فوق‌الذکر بوده و منصرف از حوادث ناشی از کار موضوع مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و تعهدات بیمه‌ای ناشی از آن است. بدیهی است مقررات تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در محل خود قابل اعمال است.

۲ و ۳- با توجه به پاسخ مربوط به سؤال یک، پاسخ به این سؤال‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۲

شماره پرونده: ۱۱۳۲-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

در موارد قصور در امر پزشکی منجر به فوت غیر عمد متوفی و یا به صورت کلی تمامی موارد قتل غیر عمد نانچه تمامی اولیاء دم نسبت به شکایت از محکوم علیه اقدام ننمایند ولکن بیمه محکوم، دیه را به صورت کامل واریز نماید آیا به صرف درخواست تمامی اولیاء دم در مرحله اجرای حکم (ولو آن اشخاصی که شکایت نکرده اند) اجرای احکام ملزم به پرداخت دیه به نسبت سهم به ایشان می باشد یا باید نسبت به پرداخت دیه به نسبت سهم به ایشان می باشد یا باید نسبت به پرداخت دیه به اولیاء دمی که شکایت کرده اند به نسبت سهم ایشان اقدام نماید؟

در صورت فرض دوم باقی مانده دیه باید به حساب بیمه عودت گردد یا در حساب سپرده دادگستری باقی بماند. در صورتی که باقی مانده دیه در حساب دادگستری باقی بماند آیا اجرای احکام وظیفه ای در خصوص آگاه سازی نسبت به واریز دیه (در مواردی که اولیاء دم از واریز دیه اطلاع ندارند) و ارشاد اولیاء دم به ثبت شکایت دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، دیه از حقوق‌الناس است و با توجه به قسمت دوم بند «ب» ماده ۹ و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ماده ۱۲ همین قانون و همچنین مستند به مواد ۴۵۰ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به پرداخت دیه بدون مطالبه صاحبان حق (و در فرض استعلام در حق اولیای دمی که مطالبه و شکایت نکرده‌اند)، فاقد مجوز قانونی است.

ثانیاً، اگرچه که صدور حکم به پرداخت دیه نفس متوقف بر مطالبه همه اولیای دم است، اما در فرضی که دادگاه به این امر توجه نداشته و حکم به پرداخت دیه نفس به صورت کامل داده و این حکم قطعی شده است، با هدف پرهیز از توالی مماطله در رسیدگی، اجرای حکم تحت نظر دادگاه و استیفای حق ورثه بدون اشکال به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۸

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۸۶/۲-۱۱۲۸

استعلام:

با توجه به تصویب نامه هیئت وزیران در خصوص تعدیل جزای نقدی آیا با عنایت به ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی که بیان داشته است که تعدیل جزای نقدی که به تصویب هیئت وزیران رسیده در مورد احکامی که بعد از آن صادر گردیده لازم‌الاجرا می‌باشد، می‌توان با توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور نسبت به جرایمی که قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون فوق انجام شده تسری داد یا خیر؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۵

شماره پرونده: ۱۱۲۵-۲۵۱-۱۴۰۰

استعلام:

موضوع: وفق ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور، چنان‌چه در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق و حریم کانال‌ها و انهار آبیاری، احداث ساختمان یا درختکاری و هر نوع تصرف خلاف مقررات شده یا بشود سازمان آب و برق بر حسب مورد با اعطاء مهلت مناسب با حضور نماینده دادستان مستحدثات غیرمجاز را قلع و قمع و رفع تجاوز خواهند نمود.

سوال: چنان‌چه اشخاص به نظر سازمان آب و برق معترض بوده و بیان نمایند که قبل از ایجاد خطوط انتقال و توزیع برق در این مدل و یا مشخص شدن حریم کانال‌ها و انهار آبیاری مستحدثات ایجاد نموده‌اند؛

۱- آیا دادسرا مجاز به ارجاع موضوع به کارشناس از بابت این موضوع می‌باشد یا خیر؟

۲- در صورت مجاز بودن دادسرا و نظریه کارشناسی مبنی بر این‌که تصرفات قبل از ایجاد خطوط انتقال و توزیع نیروی برق بوده است دادسرا چه اقدامی باید انجام دهد؟

پاسخ:

اولاً، اعمال مقررات ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب در مواردی است که تصرفات برخلاف مقررات از سوی اشخاص صورت پذیرفته است و لذا شامل مواردی که پیش از ایجاد حریم، از سوی اشخاص در املاک و اراضی متعلق به خود صورت پذیرفته است، نمی‌شود.

ثانیاً، قلع و قمع موضوع ماده ۹ ذکر شده مستلزم دستور دادگاه یا دادستان نبوده و فقط حضور نماینده دادستان ضروری است.

ثالثاً، چنانچه دادستان پیش از حضور یا معرفی نماینده و یا متعاقب آن متوجه شود که موضوع از شمول موارد قلع و قمع خارج است، تکلیفی برای موافقت با درخواست قلع و قمع و همکاری در این خصوص ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۴

شماره پرونده: ۱۱۲۴-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا امکان مطالبه دیه از سوی راننده مقصر در تصادف با خودروی متواری (غیر مقصر) از صندوق تامین های خسارتهای بدنی وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولا، به تصریح ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع این ماده، تنها خسارت بدنی مربوط به اشخاص ثالث را با تحقق شرایط قانونی مذکور در این ماده پرداخت می‌کند و نه خسارت بدنی مربوط به راننده مسبب حادثه را که به موجب بند «ت» ماده یک قانون موصوف، اساساً شخص ثالث تلقی نمی‌شود.

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال پوشش بیمه‌ای حوادث خسارات بدنی مربوط به راننده مسبب حادثه خریداری شده باشد، مطالبه غرامت از سوی راننده مقصر تابع قرارداد منعقده با شرکت بیمه است و در هر حال پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی منتفی است و متواری بودن راننده غیر مقصر نیز مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۳

شماره پرونده: ۱۱۲۳-۲۴۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا می‌توان به استناد ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن و با لحاظ ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و تبصره آن و همچنین مواد ۱۷ و ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده شده به شخص ثالث و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ و قاعده «لا یبطل دم امری مسلم»، به ورثه عابر مقصری که با عبور از آزاد راه، با خودروها تصادف و فوت کرده و راننده هم شناسایی نشده است، دیه پرداخت شود؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال اول، پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است یا صندوق خسارت؟

پاسخ:

با عنایت به تعریف «حوادث» «وسیله نقلیه» و «شخص ثالث» در بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ و مواد ۹، ۳۱، ۳۲ و ۳۶ قانون پیش‌گفته، فرض استعلام که ناظر به فوت عابر در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه است و عابر (متوفی) مقصر است، مشمول بیمه موضوع قانون مذکور بوده و دیه فوت شخص ثالث (عابر) حسب مورد از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه در صورت وجود یا شناسایی و در صورت عدم وجود بیمه‌نامه یا عدم شناسایی از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اولیای دم یا قائم‌مقام قانونی (وراث قانونی متوفی) قابل پرداخت است و عدم مسؤولیت متصدی حمل و نقل یا عدم شناسایی وی، مانع استفاده وراث متوفی از مزایای قانونی بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث که جنبه حمایتی از زیان دیدگان حوادث مزبور را دارد نخواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱۱-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

از انجایی‌که سابق بر این به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ شرط جلب و بازداشت محکوم‌علیه، (عدم دسترسی به مال محکوم‌علیه) بود و بر این اساس اجرای احکام نسبت به تحقیق راجع به اموال محکوم‌علیه اقدام می‌نمود، لیکن در حال حاضر به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، این قید حذف و در صورتی‌که محکوم‌علیه ظرف ۳۰ روز پس از ابلاغ اجراییه، دعوی اعسار اقامه نکرده باشد، جلب و بازداشت خواهد شد، علیهذا با توجه به سیاق و نحوه نگارش ماده ۳ اخیر، آیا در حال حاضر ضرورتی به تحقیق پیرامون وجود مال یا اموال متعلق به محکوم‌علیه هست یا صرف عدم اقامه دعوی اعسار ظرف ۳۰ روز پس از ابلاغ اجراییه، امکان جلب و بازداشت محکوم‌علیه را فراهم خواهد کرد؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ بنابراین هرگاه محکوم‌علیه به تکلیف قانونی خود عمل نکند و از فرصت و امتیاز قانونی نیز برای تقدیم دادخواست اعسار استفاده نکند، امکان بازداشت وی برابر ماده ۳ قانون اخیرالذکر فراهم می‌باشد و عدم استفاده محکوم‌له از اختیار مقرر در ماده ۲ این قانون مبنی بر تقاضای شناسایی اموال محکوم‌علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای وی در ماده ۳ یادشده مبنی بر تقاضای بازداشت محکوم‌علیه نمی‌باشد و دادگاه بدون درخواست محکوم¬له تکلیفی به شناسایی اموال محکوم¬علیه ندارد؛ زیرا وفق ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، لزوم شناسایی، استعلام و توقیف اموال محکوم‌علیه توسط اجرای احکام نیاز به درخواست محکوم‌له دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۱۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه قرار عدم صلاحیت کند و متعاقباً متوجه شود که این قرار به اشتباه صادر شده و خود دادگاه صادرکننده قرار صالح به رسیدگی است، آیا دادگاه می‌تواند از قرار عدم صلاحیت صادره عدول کند؟

پاسخ:

در موارد مشمول مواد ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که پس از حدوث اختلاف یا در مواردی که دادگاه‌ها به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت می‌کنند، مقنن مرجع حل اختلاف یا تعیین‌کننده مرجع صالح را معین و حسب مورد مرجع قضایی اختلاف‌کننده یا نفی‌کننده صلاحیت به اعتبار مرجع غیر قضایی را مکلف به ارسال پرونده به مرجع حل اختلاف یا تعیین‌کننده صلاحیت کرده است. مرجع قضایی مزبور تکلیفی جز ارسال پرونده به مراجع یادشده ندارد و نمی‌تواند از قرار عدم صلاحیت خود عدول کند؛ زیرا عدول از قرار بر خلاف ترتیب مقرر قانونی مذکور است؛ اما در مواردی مانند موارد مشمول ماده ۱۵ قانون شواهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که مقنن مرجع حل اختلاف را تعیین نکرده و پس از حدوث اختلاف، مرجع پایین‌تر را مکلف به تبعیت از نظر مرجع بالاتر دانسته است، به نظر می‌رسد هرگاه متعاقب حدوث اختلاف، مرجع بالاتر پی به اشتباه خود در صدور قرار عدم صلاحیت ببرد، منع قانونی برای عدول از قرار مزبور و رسیدگی به موضوع نیست؛ زیرا در صورت عدم عدول مرجع بالاتر از نظر خود و رسیدگی ماهوی مرجع پایین‌تر به موضوع و صدور رأی، در صورت تجدید نظرخواهی، مرجع بالاتر مکلف است رأی صادره را نقض و برابر تبصره ۲ ماده ۲۷ این قانون به موضوع رسیدگی ماهوی و رأی صادر کند و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدید نظر خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۹

شماره پرونده: ۱۱۰۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ضمن پیوست تصویر نامه شماره ۸۰۹۹۸۶/۷۵۰ مورخ ۲۶/۸/۱۴۰۰ سرپرست سازمان مهندسی عمران شهر تهران و ضمائم آن در خصوص مشمولیت سازمان مهندسی و عمران شهر تهران از قانون منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها مقتضی است با توجه به نهادهای دولتی، وزارتخانهها، سازمانها و شهرداری‌ها در راستای انجام وظایف خود و رویه حاکم بر آنها در استفاده از تمام امکانات های قانونی اعتراض به آراء صادره علیه اداره متبوع خود استفاده می‌کنند و از آن جمله تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ از قانون آیین دادرسی کیفری و در راستای اعمال این ماده معمولاً هم دستور موقت صادر می‌شود تا بررسی نهایی صورت گیرد در مواردی که با رای سابق الصدور علیه ادارات تایید می‌شود و اجرا میرسد آیا مدتی که با دستور مقام قضایی و قانونی توقف صورت پذیرفته باید در مبلغ خسارت تأخیر لحاظ گردد یا خیر؟

از آنجایی که این دستور قانونی توقف را صادر می کند مانند مدت قانونی واقعی یا تجدید نظر خواهی که اثر تأکیدی نسبت به اجرا دارد می توان قائل شد یا خیر؟

مقتضی است نسبت به پاسخ به این سوال در جلسهای که توسط آن اداره محترم منعقد می‌شود معاونت اجرای احکام مدنی ستاد محاکم حضور داشته باشند.

پاسخ:

اولاً، قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ صرفاً در مورد اموال شهرداری‌ها قابل اعمال است و با توجه به این‌که عدم توقیف اموال محکوم‌علیه یا محدودیت آن امری استثنایی است، در تفسیر مقررات مذکور باید به قدر متیقن اکتفاء شود. لذا تسری مقررات قانون یادشده به دیگر مؤسساتی که وظیفه شهرداری‌ها را انجام می‌دهند و دارای استقلال مالی هستند یا سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها وجاهت قانونی ندارد و در این خصوص تفاوتی بین مؤسسات، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به شهرداری در صورتی که دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری باشند، وجود ندارد.

ثانیاً، توقف اجرای حکم هرچند با دستور ریاست محترم قوه قضاییه انجام گرفته است، مستظهر به ادله‌ای بوده که متقاضی اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقدیم کرده است؛ همچنان که استفاده از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حق تجدید نظرخواهی موجب نمی‌شود تا محکوم‌علیه برای مدت زمانی که پرونده در دادگاه تجدید نظر تحت رسیدگی است از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف شود؛ در فرض سؤال نیز صدور دستور توقف اجرای احکام در مقام تجویز اعمال ماده ۴۷۷ یادشده (موضوع تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه) موجب برائت ذمه محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برای ایام توقف نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۸

شماره پرونده: ۱۱۰۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق بند الف ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری «هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می شود و در این صورت دادگاه می تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرایم مختلف ذکر شده مجازات را تشدید کند»

و مطابق بند ث ماده مذکور «در هر یک از بند های فوق فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است و اگر ....»

حل سؤال اینجاست که در جرائم متعدد مشابه فی المثل سرقت موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات دادگاه مخیر به انتخاب یکی از مجازات های این دو جرم می باشد یا اینکه می بایست مجازات جرم اشد را در نظر بگیرد؟

پاسخ:

در فرض پرسش که ناظر به ارتکاب جرایم تعزیری غیرمختلف (سرقت‌های تعزیری با تعدد عنصر قانونی و متفاوت در میزان مجازات) است، با توجه به بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، صرف‌نظر از تعداد آن‌ها، فقط یک مجازات و آن هم شدیدترین مجازات در میان آن‌ها تعیین می‌شود و تعیین مجازات اشد بر اساس معیارها و ضوابط مربوط نظیر جرمی که حداکثر مجازات حبس آن بیشتر است صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۵

شماره پرونده: ۱۱۰۵-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی حکمی بر اثر فسخ، نقض، یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود، عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد. در صورتی که محکوم‌به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، دادورز یا مأمور اجرا مثل یا قیمت آن را وصول می‌نماید.

پرسش این است که جهت وصول قیمت، چه زمانی مدنظر قانون‌گذار بوده است؟ آیا قیمت زمان اجرای حکم که بعدا نقض شده است، باید وصول شود یا قیمت زمان اعاده به حالت قبل؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عین اموال وجود ندارد و امکان اعاده عین اموال یا مثل آن‌ها نیست، قیمت روز زمان اعاده اموال وفق تشریفات مقرر در ماده ۴۶ قانون مذکور تعیین و پرداخت می‌شود؛ نه قیمت روز اجرای حکم که نقض شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۱

شماره پرونده: ۱۱۰۱-۱/۳-۱۴۰۰

استعلام:

در صورتی که شخصی به انجام عمل معین محکوم شده باشد و انجام این عمل توسط شخص دیگر امکان‌پذیر نباشد، آیا اعمال ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ امکان‌پذیر است؟ در صورت اعتقاد به نسخ این ماده و با توجه به این‌که آن مرجع معتقد است در این فرض اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیز امکان‌پذیر نیست، نحوه اجرای حکم یادشده چگونه است؟

پاسخ:

به طور کلی در فرضی که محکوم‌به، انجام عمل معینی است که محکوم‌علیه از انجام آن امتناع می‌کند و انجام عمل توسط شخص دیگری نیز ممکن نباشد، دادگاه مطابق تبصره ذیل ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ارجاع داده است عمل می‌کند؛ زیرا اگرچه قانون مذکور از جمله ماده ۷۲۹ آن نسخ شده است؛ اما در تبصره یادشده از حیث رعایت اختصار در قانون‌نویسی به ماده ۷۲۹ آن قانون ارجاع داده و مفاد ماده را در متن تبصره ذکر نکرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۰

شماره پرونده: ۱۱۰۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا توقیف عملیات اجرایی که به استناد ماده ۵ قانونی اصلاح پاره ای از مقررات ثبت صادر می شود به معنی رفع توقیف از مال در اداره ثبت و تحویل مال توقیف شده به درخواست کننده است.

۲-تأمین مناسب جهت صدور قرار چقدر است؟

۳-صدور قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی رفع توقیف از مال توقیف شده است یا خیر و تأمین مناسب چقدر است؟

پاسخ:

۱- هرگاه پیش از صدور قرار توقیف عملیات اجرایی، مطابق ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ مالی توقیف شده باشد، با صدور قرار مزبور فقط ادامه عملیات اجرایی متوقف می¬شود؛ نه این‌که از مال مزبور رفع توقیف به عمل آید.

۲- با توجه به ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ که مقرر داشته است: «ترتیب تأمین همان است که در قوانین آیین دادرسی مدنی برای تأمین خواسته مقرر است»، چنانچه موضوع تعهد سند لازم‌الاجرا وجه نقد باشد، با عنایت به بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، برای صدور قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی، تأمین مناسب موضوع ماده ۵ قانون یادشده در هر حال وجه نقد معادل مبلغ اجراییه ثبتی است. همچنین در مواردی که متعهد، سند ملکی را به عنوان وثیقه دین خود به بانک متعهد¬له سپرده است یا اداره ثبت مالی را توقیف کرده است، چنانچه ارزش ملک مورد وثیقه یا مال توقیفی تکافوی اصل و فرع بدهی موضوع اجراییه ثبتی را بنماید، نیازی به اخذ تأمین دیگری نیست و در صورت عدم تکافو به میزان مابه‌التفاوت، باید تأمین اخذ شود.

۳- وفق بخش میانی ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «در صورتی که (دادگاه) دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید». بر این اساس اولاً، صدور قرار توقیف عملیات اجرایی هم شامل مال منقول است و هم مال غیر منقول. ثانیاً، اخذ تأمین صرفاً برای رفع توقیف از مال منقول و تحویل مال به معترض ضروری است و از طرفی در قانون، صدور قرار توقیف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عملیات اجرایی منوط به تودیع خسارت احتمالی و تأمین نشده است؛ بنابراین صرف صدور قرار توقیف عملیات اجرایی در فرض حصول شرایط وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیازمند تودیع خسارت احتمالی و اخذ تأمین نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری قابل گذشت بودن بزه سرقت را منوط به احراز دو شرط «ارزش مالی زیر بیست میلیون تومان اموال مسروقه» و «فقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری» می‌داند چنانچه سارق شناسایی نشود و شاکی اعلام رضایت یا تقاضای ترک تعقیب کند، آیا می‌توان با استناد به اصل عدم سابقه محکومیت مؤثر کیفری، بزه موضوع شکایت را جرم قابل گذشت تلقی کرد؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت اشاره‌شده در استعلام با فرض وقوع، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شود و لذا در فرض سؤال که شاکی گذشت کرده است، اما متهم و پیشینه کیفری وی نامشخص است، با عنایت به ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب کیفری و تحقیقات مقدماتی ادامه می‌یابد و کیفیت و نوع قرار نهایی قابل صدور مانند منع تعقیب، موقوفی تعقیب و غیره، تابع اقتضای ادله و محتوای پرونده است.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به بند یک، پاسخ در خصوص صدور قرار ترک تعقیب که به صراحت ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری «مختص جرایم قابل گذشت» است، مشخص (منفی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۲

شماره پرونده: ۱۰۹۲-۱۲۰-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراما بر اساس ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام دهیار روستا که در استخدام هیچ یک از نهادهای دولتی و انقلابی و خدمات عمومی نمی باشد. اگر در ارتباط با شغل و انجام کار از پیمانکار وجوهی دریافت نماید آیا مشمول ماده صدرالذکر می گردد؟ و آیا اساسا عنوان مرتشی در خصوص وی صدق می کند؟

پاسخ:

ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، از مأموران به خدمات عمومی (رسمی یا غیر رسمی) نیز نام برده است و طبق «ماده‌واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷»، دهیاری‌ها دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی محسوب شده‌اند و با لحاظ ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور و ماده ۳۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ مؤسسه یا نهاد عمومی غیر دولتی عهده‌دار خدمات عمومی هستند و افرادی که در این مؤسسات یا نهادهای عمومی مشغول فعالیت اند (اعم از رسمی یا غیر رسمی)، مأمور به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و در نتیجه دهیار و کارکنان دهیاری‌ها نیز که در چنین نهادی فعالیت می‌کنند، مأمور به خدمات عمومی بوده و در صورت دریافت وجه یا مالی در قبال انجام کار در اجرای وظایف قانونی و مربوط به آن، رفتار ارتکابی ایشان ممکن است مشمول مقررات ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری شود و به هر حال، تشخیص و تطبیق عمل ارتکابی با مواد قانونی به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به ملاک مندرج در ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در خصوص حضوری و یا غیابی بودن آرای صادره از سوی این مرجع، در فرضی که از طریق سامانه ابلاغ الکترونیکی (ثنا) ابلاغ به نحو واقعی به خوانده صورت گرفته است و به رغم اطلاع وی از زمان تشکیل جلسه دادرسی نامبرده، در جلسه حضور نیافته و لایحه دفاعیه‌ای نیز تقدیم نکرده است، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود یا حضوری؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی و ... را تابع این قانون قرار داده و از شمول مقررات قانون آیین دادرسی مدنی خارج کرده است، و با لحاظ تعریف ارائه شده از آراء حضوری و غیابی در ماده ۲۵ قانون یادشده که صرفاً عدم حضور محکوم‌علیه یا وکیل او در جلسات رسیدگی و عدم دفاع کتبی را موجب غیابی بودن رأی دانسته است؛ در فرض سؤال که امر ابلاغ واقعی به خوانده از طریق سامانه ابلاغ الکترونیکی (ثنا) صورت گرفته است؛ اما خوانده در جلسه رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی دفاع نکرده است، رأی صادره از شورای حل اختلاف غیابی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۸۶/۱-۱۰۸۵

استعلام:

در پرونده ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی با دوچرخه، عاقله طفل که محکوم به پرداخت دیه شده‌اند، از اجرای حکم امتناع می‌کنند. آیا جلب آنان در اجرای ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ممکن است؟ آیا عدم شناسایی محل اسکان عاقله به دلیل تبعه خارجی بودن آن‌ها بعد از صدور حکم محکومیت و عدم دسترسی به اموال آن‌ها می‌تواند از موجبات اعمال ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی باشد و حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، نیازی به استناد به ماده ۶۹۶ این قانون وجود ندارد.

ثانیاً، مسؤولیت عاقله به پرداخت دیه، ناشی از قانون و یک حکم تکلیفی است؛ و نه ناشی از جرم یا مسؤولیت کیفری؛ بنابراین مجوز قانونی برای جلب و بازداشت عاقله وجود ندارد. در مواردی که مسؤولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، طبق تبصره ۲ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت وجود دلایل کافی، به وی اخطار می شود که برای دفاع از خود حضور یابد؛ ولی عدم حضور عاقله به هر علت از جمله در دسترس نبودن وی به صراحت قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۸۵ مذکور مانع از رسیدگی و صدور حکم به محکومیت وی نیست و با قطعیت حکم محکومیت، دیه از اموال وی استیفاء می‌شود و در صورت عدم تمکن وی، دیه توسط مرتکب پرداخت می‌شود و اگر مرتکب نیز تمکن مالی نداشته باشد، طبق ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۱۰۸۳

استعلام:

۱- چنانچه پس از ارجاع پرونده به شعبه، دادگاه در اجرای ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و مقام اجراء با استناد و استدلال، قرار صادره را خلاف قوانین تشخیص دهد، آیا می‌تواند با این قرار مخالفت کرده و همان دادگاه را مکلف به رسیدگی کند؟

۲- در فرض سوال، اگر مقام ارجاع پرونده را به شعبه دیگری ارجاع نکند و شعبه مرجوع الیه قرار صادر شده را خلاف قانون تشخیص دهد و نظر به رسیدگی شعبه صادرکننده قرار امتناع داشته باشد، تکلیف چیست؟ بر فرض قائل شدن به حدوث اختلاف، چه مرجعی حل اختلاف می‌کند؟

پاسخ:

۱- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت مقام قضایی نسبت به دعوایی که به آن ارجاع شده است، با خود قاضی است و اگر دادرس خود را به لحاظ وجود یکی از جهات رد صالح نداند، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌کند. با این حال چنانچه مقام ارجاع به نبود جهات رد که موجب صدور قرار امتناع از رسیدگی شده است معتقد باشد، مراتب را به قاضی صادرکننده قرار یادآوری می‌کند؛ در صورتی‌که به‌رغم این یادآوری، قاضی صادرکننده از قراری که سابقاً صادر کرده عدول نکند و بر نظر خود باقی باشد، مقام ارجاع موظف است پرونده را حسب مورد به شعبه یا قاضی دیگر ارجاع کند و نمی‌تواند وی را مکلف به رسیدگی نماید و ارجاع مجدد موجد صلاحیت برای قاضی صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی نیست.

۲- تشخیص صلاحیت هر قاضی با خود اوست و هرگاه دادرس، ایراد را قبول و قرار امتناع از رسیدگی صادر کند، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی است و حق اختلاف در خصوص ایراد را ندارد و نمی‌تواند برای آن قاضی که خود را مردود دانسته، اعلام صلاحیت کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۸

شماره پرونده: ۱۰۷۸-۹۷-۱۴۰۰

استعلام:

چنانچه شخصی دعاوی مختلفی در مراجع قضایی طرح و وکیل واحد اختیار کند، آیا تنظیم وکالت‌نامه‌های متعدد برای ارائه در هر دعوا اعم از حقوقی و کیفری ضرورت دارد؟ توضیح آن‌که برخی صرفاً پرداخت و ابطال تمبر برای هر دعوا را ضروری می‌دانند و عده‌ای علاوه بر ابطال تمبر، تنظیم وکالت‌نامه جدید برای هر دعوا به جهت شناسایی امور مالیاتی وکیل را الزامی می‌دانند.

پاسخ:

با توجه به الزام قانونی مندرج در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص درج رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه‌های تنظیمی و ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر اساس بندهای این ماده و با عنایت به ماده ۳۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و الزام وکلا به تنظیم قرارداد حق‌الوکاله و تحویل نسخه ثانی آن و وکالتنامه به دفتر محکمه و با توجه به این‌که برابر بند ۲ ماده ۷۶ و ماده ۸۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه در حال حاضر وکالت‌نامه و قرارداد مالی راجع به آن به ترتیب و باید به صورت جداگانه در سامانه ثنا و سامانه ثبت قرارداد مالی وکلا به ثبت برسد و بر این مبنا ابطال تمبر می‌شود، در فرض سؤال که شخصی بابت دعاوی متعدد مطروحه نزد مراجع قضایی، وکیل واحد اختیار کرده است، تنظیم قرارداد مالی و وکالت‌نامه‌های متعدد برای ثبت در سامانه و ارائه در هر دعوا الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۴

شماره پرونده: ۱۰۷۴-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

چنانچه در خصوص سند عادی در محکمه حقوقی خوانده ادعای جعل نماید و موضوع کارشناسی شده که کارشناس تا هیأت کارشناسی سه نفر نظر به جعلیت سند دهند و دادگاه حقوقی بدوی رأی به عدم اصالت آن سند دهد و آن رأی در دادگاه تجدیدنظر قطعی شود که بعد از آن خ وانده از خواهان شکایت جعل سند عادی و استفاده از آن را مطرح نماید آیا دادسرا یا دادگاه کیفری لزومی به ارجاع امر به کارشناسی مجدد را دارد یا خیر؟ و همان نظریه کارشناسی سه نفره در پرونده حقوقی کفایت می کند؟ و آیا دادسرا می تواند موضوع را با توجه به اینکه در دادگاه حقوقی هیأت کارشناسی سه نفر نظر داده آن نظریه سه نفره در پرونده حقوقی قطعی شده بوده بدواً به هیأت کارشناسی پنج نفره ارجاع دهد؟ چنانچه به هیأت کارشناسی پنج نفره ارجاع دهد و آن هیأت نظر به عدم جعل دهند آیا دادسرا یا دادگاه می توانند بدون در نظر داشتن دادنامه قطعی صادره از دادگاه تجدیدنظر در پرونده حقوقی قرار منع تعقیب یا برائت صادر نمایند؟

پاسخ:

رسیدگی به بزه جعل و احراز عناصر و ارکان آن در صلاحیت مرجع کیفری است؛ بنابراین به رغم صدور حکم به جعلیت سند توسط دادگاه حقوقی، دادگاه کیفری باید از نظر انتساب عمل به متهم و احراز سوء نیت وی، رسیدگی لازم را به عمل آورد و در این خصوص ارجاع امر به کارشناس یا هیأت کارشناسان یا استفاده از نظریه‌های کارشناسی موجود در پرونده حقوقی، حسب مورد بلامانع است که تشخیص لزوم هر یک از این اقدامات و مطالبه پرونده حقوقی یا عدم آن، وفق مقررات مربوط به عهده قاضی رسیدگیکننده است./

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

چنانچه شخصی مرتکب دو جرم با تعدد مادی شود و مجازات یکی از جرایم جزای نقدی درجه چهار و مجازات جرم دیگر شلاق درجه شش باشد و در حکم صادره قید شود که مجازات اشد اجرا می‌شود، جزای نقدی درجه چهار اشد است یا شلاق درجه شش؟

پاسخ:

در محکومیت‌های متعدد تعزیری برای تشخیص مجازات اشد باید مجازات هر یک از جرایم ارتکابی بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن درجه‌بندی شود و مجازات مربوط به جرمی که از درجه بالاتر است، اشد محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال، جزای نقدی درجه چهار نسبت به شلاق درجه شش اشد محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۲

شماره پرونده: ۱۰۷۲-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً، با عنایت به عدم تشکیل دادگاه‌های خانواده موضوع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در دادگستری استان تهران، نحوه رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن در حوزه‌های قضایی بخش چگونه است؟ آیا دادگاه بخش رأساً صلاحیت رسیدگی دارد یا پرونده در مرجع دیگری باید رسیدگی شود؟.

پاسخ:

۱- نظر به این‌که تاکنون دادگاه موضوع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در استان تهران تشکیل نشده است و با عنایت به این‌که به موجب تبصره ۲ ماده ۱ قانون یاد شده: «در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیک‌ترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود»؛ بنابراین در صورت تشکیل پرونده قضایی مربوط به اصل نکاح و اصل انحلال نکاح در حوزه قضایی بخش، نزدیک‌ترین دادگاه عمومی حقوقی، صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارد.

۲- در فرضی که در برخی حوزه‌های قضایی استان، دادگاه یادشده تشکیل شود، با توجه به تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که در فرض عدم تشکیل دادگاه خانواده، دادگاه عمومی حقوقی را جانشین آن قرار داده است، رسیدگی به پرونده‌های مربوط به اصل نکاح و طلاق موضوع تبصره ۲ این ماده، در دادگاه عمومی حقوقی همان شهرستان رسیدگی می‌شود و تشکیل دادگاه خانواده در خارج از شهرستان مربوط، تأثیری در موضوع ندارد./

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۱

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۱۰۷۱

استعلام:

از اردیبهشت ماه سال جاری در راستای حذف پرونده کاغذی، قریب به اتفاق پرونده‌های کیفری از مراجع انتظامی به صورت الکترونیکی و فایل‌های اسکن شده به دادسرا واصل می‌شود و به لحاظ حجم کار و محدودیت‌های سیستمی بررسی ماهوی و ارزیابی اوراق پرونده از لحاظ تکمیل بودن تحقیقات مقدماتی برای مقام ارجاع و اعاده مجدد به ضابط جهت تکمیل ممکن نیست و با توجه به اصول سرعت و توقف‌ناپذیری امر تحقیقات در دادرسی کیفری، آیا خودداری از ارجاع پرونده به شعب دادسرا در روزهای پایانی ماه با هدف مدیریت آمار دادسرا، تخلف انتظامی (خودداری از انجام وظیفه و فراهم نمودن موجبات اطاله دادرسی) موضوع ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در منع مراجع قضایی از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری شود؛ و با لحاظ مواد ۳۵ و ۹۴ این قانون که بر اصل سرعت و استمرار رسیدگی و عدم وقفه در انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و نزد ضابطان دادگستری تأکید کرده است، خودداری از ارجاع پرونده به شعب تحقیق (بازپرسی و دادیاری) از سوی مقام ارجاع (موضوع ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری) به عذر مدیریت آمار ورودی دادسرا، با اصل سرعت و عدم وقفه در رسیدگی به دعاوی کیفری در دادسراها منافات داشته و قابل پذیرش نیست.

ثانیاً، تشخیص تخلف انتظامی و انطباق آن با قانون بر عهده دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است و از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱۸/۱-۱۴۰۰

استعلام:

احتراما به استحضار می رساند رئیس کل محترم دادگستری استان مازندران به موجب نامه شماره ۱۰۲۱۳۵/۹۰۱۸ مورخ ۱۳/۸/۱۴۰۰ (تصویر پیوست) تغییر در صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن را به درخواست نموده است. مراتب پس از بررسی نتیجه به شرح ذیل تقدیم می گردد.

تجزیه و تحلیل

بر اساس مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۱۲۱۰۱/ت ۰۵۶۸۴۲ مورخ ۱۲/۸/۱۳۹۹ از ترکیب دهستان های وهزار ویاندامان و سه هزار که قبلا در تابعیت بخش خرم آباد شهرستان تنکابن ایجاد گردیده است. به استناد ماده ۱۴ قانون تقسیمات کشوری، رعایت محوده کلیه واحدهای تقسیماتی برای تمامی واحدها و سازمان های اداری (اجرایی و قضایی) الزامی است. بر این اساس پرونده های وارده از بخش کوهستان با توجه به انتزاع این بخش از خرم آباد باید در دادگستری شهرستان تنکابن مورد رسیدگی قرار گیرد. ولیکن همچنان کلیه دعاوی و شکایت مربوط به ساکنین بخش کوهستان کما فی السابق در دادگاه عمومی بخش خرم آباد مطرح می کنند که با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده های مطروحه جهت رسیدگی به دادگستری شهرستان تنکابن ارسال می گردد این موضوع علاوه بر افزایش ورودی پروندده ها به هر دو حوزه قضایی خرم آباد و تنکابن باعث سردرگمی و نارضایتی مراجعین نیز شده است لذا با عنایت به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که تعیین قلمرو محلی به تشخیص رئیس قوه قضائیه می باشد در صورت صلاحدید و برای حل مشکلات قضایی منطقه صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن تغییر گردد.

پیشنهاد

در اجرای اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند «الف» ماده «یک» قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و در اجرای ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خواهشمند است در صورت موافقت اجازه فرمایید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن تغییر گردد.

مراتب جهت ملاحظه و صدور دستور مقتضی تقدیم می گردد. منوط به نظر حضرتعالی است.

پاسخ:

با توجه به تعریف حوزه قضایی در تبصره یک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، ملاک تعیین قلمرو حوزه قضایی، ضوابط تقسیمات کشوری است و طبق اصل، دادگاه شهرستانی که بخش‌های فاقد حوزه قضایی در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است. با این حال در راستای حکم مقرر در تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی همان قانون که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است ...»، رسیدگی به پرونده‌های حوزه قضایی بخشی که فاقد دادگاه است در حوزه قضایی دادگاه بخش مجاور به عنوان نزدیک‌ترین حوزه قضایی، با جلب نظر موافق ریاست محترم قوه قضاییه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۰۶۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه شخصی به استناد سند اجاره مقید به زمان خود علیه مالک یا متصرف دیگری، دعوای کیفری رفع تصرف عدوانی مطرح کند و دادگاه نیز به استناد مفاد همان سند اجاره به رفع تصرف عدوانی مالک یا متصرف حکم بدهد، آیا پس از قطعیت این حکم و پایان یافتن مدت اجاره (پایان مالکیت بر منافع) یا ابطال قرارداد اجاره، شاکی این پرونده می‌تواند در دعوای حقوقی به رأی کیفری استناد و اعمال ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست کند؟

آیا دادگاه پس از پایان مدت اجاره می‌تواند این رأی را در دعوای حقوقی دیگری در خصوص همان ملک مؤثر دانسته و به آن استناد کند؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و الحاقات و اصلاحات بعدی، هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است؛ بنابراین، آنچه مهم است، این است که رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد.

ثانیاً، در فرض سؤال که مستأجر به استناد سند اجاره مقید به زمان قرارداد اجاره، علیه مالک یا متصرف شکایت رفع تصرف عدوانی نموده است و بعد از قطعیت حکم و انقضای مدت قرارداد اجاره یا ابطال آن، شاکی (مستأجر) در دعوای حقوقی در خصوص همان ملک وفق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری به رأی قطعی کیفری موصوف استناد کرده است، همان‌گونه که به شرح بند اولاً آمده است، شرط تبعیت دادگاه حقوقی از رأی قطعی کیفری در رسیدگی به دعوای حقوقی یا ضرر و زیان، مؤثر بودن رأی قطعی کیفری در ماهیت امر حقوقی است؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه دعوای حقوقی شاکی (مستأجر) به طرفیت محکوم‌علیه حکم قطعی کیفری، ناشی از حقوق استیجاری و یا ضرر و زیان طول مدت قرارداد اجاره باشد؛ مانند دعوای خسارت و ضرر و زیان ناشی از عدم امکان استیفای منافع در مدت قرارداد اجاره در اثر تصرف عدوانی و استیلای ید متصرف عدوانی؛ هرچند دعوای حقوقی بعد از پایان مدت قرارداد اجاره طرح شود، چون دعوای حقوقی مربوط به ضرر و زیان وارده به مستأجر در طول مدت قرارداد است، رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت دعوای حقوقی است. در نتیجه وفق ماده ۱۸ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی قطعی کیفری رفع تصرف عدوانی برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است. با این وصف تشخیص تأثیر یا عدم تأثیر رأی قطعی کیفری در ماهیت دعوای حقوقی، امری قضایی است که بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۱۰۶۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به اینکه این شرکت در راستای ایفای وظایف قانونی خود در خصوص ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور دارای فعالیت در سراسر استان‌ها و شهرستان‌ها می‌باشد و اختلافات موجود فی مابین مالکان اراضی که پروژه روی آنها اجرا شده و یا پیمانکاران و مشاوران در موراد بسیاری در محاکم قضایی مطرح می‌گردد ضرورت دارد این ذیحسابی امکان واریز هزینه‌های دادرسی به کلیه دادگاه‌ها را از تهران داشته باشد که متاسفانه دادگاه‌ها از ارائه شماره شبای حساب و شناسه ملی خودداری نموده و اعلام می‌دارند باید بر روی دستگاه پوز دادگاه کارت کشیده شود که با توجه به دولتی بودن این شرکت در اجرای جزء «۵» بند «ز» تبصره (۱۹) قانون بودجه سال جاری که مقرر می‌دارد «کلیه پرداخت‌های شرکت‌های دولتی از ابتدای خرداد ماه سال ۱۴۰۰ صرفاً از طریق حساب‌های نزد بانک مرکزی و سامانه حواله الکترونیک با درج شناسه پرداخت و در وجه ذی‌نفع نهایی انجام می‌شود.» این خواسته دادگاه‌ها وجاهت قانونی ندارد و از طرفی دیگر عدم امکان پرداخت هزینه دادرسی‌ها موجب بروز خسارات فراوانی به بیت‌المال می‌گردد. لذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن بررسی مراتب با قید فوریت یا با اخذ دستور مقام عالی ریاست محترم قوه قضاییه و ابلاغ به کلیه دادگاه‌ها این شرکت را که صد در صد دولتی است از پرداخت هزینه دادرسی که باید از محل طرح‌های تملک دارائی‌های سرمایه‌ای دولت انجام شود معاف نمایند و یا راهکار عملی جهت امکان پرداخت با رعایت ماده قانونی صدرالاشاره به این ذیحسابی ابلاغ گردد.

پاسخ:

اولاً، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، یکی از شرایط رسیدگی به دعاوی وفق ماده ۵۰۳ قانون مزبور پرداخت هزینه دادرسی به میزان مقرر در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و جداول پیوست بودجه سالانه است و در حال حاضر، اصل بر این است که هیچ مرجعی اعم از دولتی و غیردولتی از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیست؛ مگر این‌که به موجب قانون خاص از پرداخت این هزینه معاف شده باشد و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۲ مورخ ۲۸/۱/۸۰۱۳ دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است؛ لذا شرکت¬

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف نبوده و باید هزینه دادرسی را پرداخت نماید.

ثانیاً، تصمیم‌گیری در خصوص شیوه پرداخت هزینه دادرسی و اختصاص شماره حساب یا شبا و دیگر موارد در این خصوص با ملاحظه الزامات قانونی نحوه پرداخت‌های شرکت‌های دولتی از جمله جزء ۵ بند «ز» ماده ۱۹ قانون بودجه سال ۱۴۰۰، امری مدیریتی و جزء وظایف و اختیارات معاونت مالی، پشتیبانی و امور عمرانی قوه قضاییه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

از آنجایی که محاسبه مهریه وجه نقد به نرخ روز بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۲ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران صورت می گیرد و منصرف از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است چنانچه محکوم علیه در طول چندین سال مبالغی از مهریه را در فواصل زمانی مختلف بپردازد یا اموالی از وی توقیف و به دفعات بخشی از محکوم به وصول شود آیا اجرای احکام باید هر یک از مبالغ پرداختی را بر اساس نرخ مهریه همان سال (سال پرداخت) محاسبه و از مجموع «محکوم به» به صورت درصدی کسر نماید یا اینکه مبلغ محاسبه شده برای اولین وجه وصول شده تا پایان ثابت باقی می ماند و در صد باقیمانده از مهریه در مواعد وصولی آتی، دیگر به نرخ روز پرداخت محاسبه نمی شود؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده واحده قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۴ که ملاک محاسبه به نرخ روز مهریه موضوع تبصره یادشده را زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است، ناظر بر فرض غالب است که مهریه متعاقب قطعیت رأی و لازم‌الاجرا شدن آن پرداخت می‌شود؛ بنابراین و با عنایت به صریح ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران که مقرر می‌دارد مرجع صالح، مهریه وجه رایج را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می‌نماید؛ در فرض سؤال که به تناوب و در طی سنوات و فواصل زمانی مختلف بخش‌هایی از مهریه زوجه وصول شده است، اجرای احکام باید مبالغ پرداختی را بر اساس تغییر شاخص قیمت در سال پرداخت محاسبه و به نسبت از مجموع محکوم‌به کسر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۳

شماره پرونده: ۱۰۵۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری هر گاه حین رسیدگی، سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد چنانچه قبل از شروع به رسیدگی، سن متهم از هجده سال تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود بهره مند می‌گردد و مطابق ماده ۴۴۴ قانون مذکور، مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضاییه تعیین می‌گردد.

حال این سوال مطرح است که اگر رسیدگی به پرونده متهمی که قبل از شروع به رسیدگی، سن وی از هجده سال تجاوز کرده در دادگاه بدوی غیر اطفال و نوجوانان با تشریفات خاص صورت گیرد، آیا تجدید نظر از رأی این دادگاه هم می‌تواند در دادگاه غیر اطفال و نوجوانان با تشریفات خاص خود انجام شود یا این‌که لزوماً می‌بایست در دادگاهی که ویژه اطفال و نوجوانان تشکیل شده، رسیدگی شود؟

پاسخ:

دادگاه کیفری موضوع ذیل تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرچند با رعایت برخی تشریفات اقدام به رسیدگی می‌کند، ولی از عنوان «دادگاه اطفال و نوجوانان» مندرج در ماده ۴۴۴ قانون یادشده خارج است و تجدید نظرخواهی نسبت به آراء و تصمیمات دادگاه یادشده، برابر عمومات حاکم بر رسیدگی در دادگاه‌های تجدید نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۲

شماره پرونده: ۱۰۵۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از نظر احتساب موارد قانونی سال دوازده ماه ،ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است و مطابق ماده ۴۴۵ قانون مذکور موعدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی‌شود، در هر حال چنانچه رأی صادره در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۱۰ به تجدید نظرخواه ابلاغ و وی در تاریخ ۱۴۰۰/۵/۱ اعتراض کرده باشد، روز اقدام با احتساب سی روزه مواعد، تاریخ ۱۴۰۰/۵/۱ است یا ۱۴۰۰/۴/۳۱؟

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در مواد ۴۴۳ و ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و با توجه به ذیل ماده ۳۳۶ این قانون، مهلت تجدید نظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است و از آن‌جا که مدت تجدید نظرخواهی با احتساب روز ابلاغ و اقدام بیست و دو روز است؛ بنابراین در فرض سؤال که دادنامه در تاریخ ۱۰/۴/۱۴۰۰ ابلاغ شده است، مهلت قانونی برای تجدید نظرخواهی ۳۱/۴/۱۴۰۰ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- ماهیت تصمیمات و طرح‌هایی که شهرداری در جهت عقب‌نشینی املاک تصویب می‌کند، چیست؟ آیا این امر تملک محسوب می‌شود و به محض تصویب طرح ملک از مالکیت اشخاص خارج می‌شود و به تبع آن باید قیمت ملک به مالک پرداخت شود؟

۲- در خصوص معاملات املاکی که دارای طرح عقب نشینی نسبت به قسمتی از ملک است؛ اما همچنان در تصرف مالک است، آیا با وجود طرح عقب‌نشینی این امر از موارد عیب مبیع محسوب می‌شود یا عدم مالکیت فروشنده نسبت به قسمت عقب‌نشینی موجب خیار تبعض صفقه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، شهرداری‌ها در اجرای قوانین تملکی جهت اجرای طرح، مکلف به خرید اراضی و املاک مردم به قیمت روز هستند. ثانیاً، مالکیت اشخاص قابل احترام است و اعمال حقوق مالکانه جزو حقوق قانونی آنان است و صرف قرار گرفتن ملک در محدوده طرح شهرداری، به معنای تملک آن از سوی شهرداری نیست؛ همچنین صرف احداث بنا توسط مالک و اعمال عقب‌نشینی جهت اجرای طرح شهرداری، از موجبات اسقاط حقوق مالکانه جهت مطالبه بهاء و قیمت روز اراضی و املاک واقع در طرح نیست؛ زیرا همچنان سند مالکیت آن قسمت از ملک مالک که داخل طرح شهرداری قرار گرفته است به نام مالک بوده و خارج کردن مالکیت مالک بدون پرداخت قیمت روز آن یا جلب رضایت وی برخلاف مقررات قانونی است.

۲- در فرض پرسش، چنانچه مشتری جاهل بر این باشد که ملک در محدوده طرح شهرداری قرار گرفته است، عرفاً مبیع معیوب تلقی می‌شود و خریدار می‌تواند به استناد خیار عیب با حصول شرایط قانونی معامله را فسخ یا مطالبه ارش نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۳

شماره پرونده: ۱۰۴۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مبنای خسارات ناشی از مستحق‌للغیر بودن مبیع بر اساس بهای روز مبیع با جلب نظر کارشناس، از آن‌جا که برخی اشخاص این خسارات را بر مبنای خسارت تأخیر تأدیه ثمن معامله مطالبه و رأی قطعی اخذ کرده‌اند؛ اما این مبلغ با قیمت روز مبیع در زمان دریافت این خسارت تفاوت فاحشی دارد، آیا شخص می‌تواند بر مبنای عمومات و قواعد مسؤولیت مدنی مابه‌التفاوت این مبلغ را در یک دعوای جداگانه مطالبه کند؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ بنابراین اصل بر اجرای حکم قطعی یا قطعیت‌یافته است و استثنای قسمت اخیر ماده یادشده با توجه به سیاق عبارات به کار رفته در آن و قید عبارت «مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، ناظر بر احکام کیفری بوده و از فرض سؤال که واجد جنبه حقوقی است، منصرف است.

ثانیاً، در فرض سؤال که قبلاً خریدار، دعوای مطالبه خسارت مستحق‌للغیر بودن مبیع را علیه فروشنده اقامه کرده و پرونده به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور منجر به صدور حکم قطعی محکومیت فروشنده به پرداخت غرامت بر مبنای خسارت تأخیر تأدیه ثمن معامله شده است، موضوع واجد اعتبار امر مختومه بوده و طرح دعوای مجدد نسبت به همان موضوع دائر بر مطالبه مابه‌التفاوت میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نیز قواعد مسؤولیت مدنی فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۹

شماره پرونده: ۱۰۳۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منجر به صدمات جسمانی، به پرداخت مبلغ مشخصی دیه محکوم و پرونده به اجرای احکام ارسال می‌شود. محکوم حین تحقیقات مقدماتی به جهت عجز از تودیع تامین در بازداشت بوده است. در صورتی که مهلت پرداخت دیه تمام نشده باشد تکلیف اجرای احکام نسبت به پرونده حاضر چیست؟

الف- آیا فرض فوق مشمول ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری است و اجرای احکام پس از اخذ تامین متناسب، محکوم‌علیه را آزاد یا به جهت عدم تودیع تامین، وی را تا زمان حلول دیه به زندان معرفی می‌کند؟

ب- آیا فرض فوق مشمول ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری است و اجرای احکام با توجه به این که زمان پرداخت دیه حال نشده است، باید پرونده را در وقت نظارت قرار دهد و شاکی را پس از حلول موعد جهت مطالبه دیه احضار کند؟

پ- آیا فرض فوق مشمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به جهت عدم پذیرش اعمال ماده ۳ به خاطر عدم حلول دیه، محکوم تا زمان موعد پرداخت آزاد می‌شود؟

ت- آیا پذیرش ادعای اعسار محکوم‌علیه پیش از حلول موعد دیه دارای وجاهت قانونی است و با توجه به این فرض شاکی می‌تواند نسبت به رأی دادگاه مبنی بر پذیرش اعسار اعتراض کند؟

پاسخ:

الف- مطابق ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متهمی که در مورد او قرار وثیقه صادر شده است، تا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می‌شود؛ و نیز بر اساس ماده ۲۵۱ این قانون، با اجرای کامل مجازات‌هایی نظیر دیه، قرار تأمین کیفری لغو می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که متهم به لحاظ عجز از سپردن وثیقه در بازداشت به سر می‌برد و پرونده منتهی به صدور حکم محکومیت وی به پرداخت دیه در حق مجنی علیه شده است، هر چند موعد پرداخت دیه فرا نرسیده باشد، موجب قانونی جهت الغای قرار تأمین یادشده به واسطه صدور حکم یا عدم حصول موعد پرداخت دیه وجود ندارد؛ با این وجود، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت اقتضاء مطابق ماده ۵۰۸ این قانون، نسبت به متناسب‌سازی قرار تأمین و ایجاد مقدمات آزادی محکوم‌علیه با اخذ تأمین خفیف‌تر اقدام می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۰۷ این قانون خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- مستفاد از ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۱ و ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ الزام به اجرای حکم محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دیه، مستلزم سپری شدن مهلت پرداخت آن است و مادام که حکم لازم‌الاجرا نشده است، از شمول مقررات ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است.

پ و ت- با عنایت به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی (مبنی بر تبعیت دیه از احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان) و ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری و «اطلاق واژه‌ی دیه» در ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از حیث نوع جنایت موجب پرداخت دیه (عمد، شبه عمد و خطای محض)، چنان‌چه حکم محکومیت به پرداخت دیه در جرایم (جنایات) عمدی قطعی شده باشد، اقامه دعوای اعسار از محکوم‌به یا درخواست تقسیط دیه بلامانع است؛ هر چند مهلت «یک سال از زمان وقوع جنایت» موضوع بند «الف» ذیل ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منقضی نشده باشد و مفاد تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری به مقتضای «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند» دلالتی بر خلاف این امر ندارد. هم‌چنین عدم ذکر جنایت عمدی در تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری بدین جهت است که مجازات اولیه این جرم قصاص می‌باشد.

با عنایت به مراتب مذکور، در صورت اقامه دعوای اعسار از محکوم‌به یا درخواست تقسیط دیه قبل از انقضای مهلت یک سال در جرایم عمدی، مرجع قضایی ذی‌صلاح مکلف است مطابق مقررات ناظر به رسیدگی به دعوای اعسار به شرح مقرر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به دعوای اقامه شده رسیدگی کند. بدیهی است در صورت پذیرش دعوای اعسار یا تقسیط، موجب قانونی جهت ادامه بازداشت محکوم‌علیه وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۶۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱۵-راننده کامیونی جهت بازرسی وضعیت لاستیک از کامیون پیاده شده که در حین بررسی آن لاستیک ترکیده و راننده آسیب می‌بیند از آن جایی که کارشناسان می‌شود چنانچه کارشناس حوادث علت حادثه را قصور راننده و مالک خودرو به صورت توام تشخیص دهد با توجه به این که بند «پ» ماده ۱ قانون بیمه اجباری حوادث موضوع آن قانون را به صورت کلی هر گونه سانحه ناشی از وسیله نقلیه ذکر کرده است آیا بیمه مربوطه وظیفه ای در قبال پرداخت دیات خواهد داشت؟

پاسخ:

با توجه به عموم بند «پ» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون و محمولات آن‌ها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش‌سوزی، انفجار و به طور کلی هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیر مترقبه را مشمول عنوان حوادث موضوع این قانون دانسته و آن را منحصر در فرض بروز تصادف ندانسته است، فرض سؤال که به موجب آن ترکیدن لاستیک خودرو و در واقع نقص فنی آن موجب ورود خسارت بر راننده شده است؛ بدون آن‌که این امر در حین رانندگی و به سبب بروز تصادف رخ داده باشد، مشمول عموم بند «پ» ماده یک این قانون است و دیه فرض سؤال قابل پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۵

شماره پرونده: ۱۰۳۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در حوادث کار چنانچه حادثه به صورت قهری رخ داده باشد و کارشناس تقصیر هیچ یک از طرفین (کارگر و کارفرما) را احراز نکند، آیا می‌توان به استناد تبصره ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، شخص حقوقی (شرکت) را به پرداخت دیه محکوم کرد؟ به عبارتی، با توجه به این که شخص حقوقی فعل یا ترک فعل ندارد، آیا می‌توان منظور از عبارت «وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده» در تبصره ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را وقوع حادثه در راستای رفتار اقتصادی شرکت دانست؟ در صورتی که جواب منفی است، منظور تبصره یادشده چیست؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۴۹۲ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت در صورتی موجب ایجاد ضمان است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب بوده و در صورت فقدان استناد در موردی نظیر وقوع حادثه به لحاظ علل قهری، موجب قانونی جهت مسؤول شناختن اشخاص حقیقی یا حقوقی وجود ندارد و به تصریح تبصره ماده ۱۴ قانون یادشده در مسؤولیت شخص حقوقی به پرداخت خسارت، وجود رابطه استناد بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده شرط است و لذا صرف ورود خسارت بدنی به کارگر یا فوت وی در اثر وقوع حادثه حین کار به علل قهری، موجد مسؤولیت برای شخص حقوقی (کارفرما) در پرداخت دیه یا خسارت نخواهد بود. بدیهی است این امر مانع از برخورداری کارگر یا ورثه وی از تسهیلات و حمایت‌های بیمه‌ای تأمین اجتماعی مطابق قوانین مربوط نظیر مواد ۳ و ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ یا ماده ۳۲ قانون کار نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۴

شماره پرونده: ۱۰۳۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در تحلیل رای وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۴/۳/۱۴۰۰ هیات عمومی دیوان‌عالی کشور آیا رای مذکور قابل تسری به دیگر جهات فسخ است، آیا اساساً رای وحدت رویه الزاماً قابل مفهوم و مناط‌گیری و تسری به دیگر موارد است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی وحدت رویه در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است. بر این اساس منطوق رأی وحدت رویه در موارد مشابه برای محاکم قابل استناد و لازم‌الاتباع است اما مفهوم و تنقیح مناط از رأی وحدت رویه صرفاً برای تقویت استدلال، قابل استفاده است.

ثانیاً، قراردادهای موضوع رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۴/۳/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارای شرط استرداد مبیع در صورت فسخ قرارداد و در نتیجه متضمن شرط ضمنی طرفین بر حفظ مبیع در وضعیت موجود و عدم انتقال بعدی آن است و به جهت درج چنین شرطی در متن قرارداد است که عدم اطلاع خریدار بعدی از این شرط به اقتضای رفتار متعارف اشخاص و حق تقدم، موجب بی‌اثر شدن شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین مال دانسته نشده است؛ بنابراین، در دیگر عقود معاوضی و حسب مورد دیگر موجبات فسخ، چنانچه جهات و شرایط مندرج در این رأی وحدت رویه فراهم باشد و در قرارداد به حق استرداد معوض تصریح شده باشد که متضمن تکلیف به حفظ معوض و عدم انتقال آن است و یا به صراحت شرط عدم انتقال شده باشد، ملاک رأی وحدت رویه قابل استفاده است. شایسته ذکر است همان‌گونه که در بند فوق آورده شد، صرفاً، منطوق رأی وحدت رویه لازم‌الاتباع است و در فرض سؤال مجاز بودن به ملاک‌گیری از آن به معنای الزام به مترتب کردن رأی یادشده در دیگر عقود معاوضی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۳

شماره پرونده: ۱۰۳۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۹- تجدیدنظرخواه نسبت به تجدیدنظرخواهی از دادنامه‌ی بدوی اقدام و در دادخواست تجدیدنظر به شهادت شهود به عنوان یکی از ادله استناد نکرده است؛ اما در لایحه تجدیدنظرخواهی به شهادت استناد و اسامی آن‌ها را ذکر کرده است؟ با توجه به عدم ذکر و استناد به گواهی گواهان در ستون دلایل، آیا دادگاه تجدیدنظر ملزم به استماع اظهارات گواهان است؟

پاسخ:

خواهان مکلف است ادله اثبات دعوای خود را در دادخواست ذکر نماید و خوانده نیز به همان ترتیب دلایل خود را در اولین جلسه دادرسی مطرح نماید؛ بنابراین اصولاً دادگاه مکلف نیست به ادله و وسایلی که اصحاب دعوا، خارج از مواعد مقرر به دادگاه عرضه می‌نمایند، رسیدگی کند؛ اما با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، در مواردی که دادگاه اعم از بدوی یا تجدید نظر رسیدگی به دلایلی را که خارج از مواعد مذکور ارائه می‌شود برای کشف حقیقت لازم بداند، وفق این ماده اقدام می‌کند. در این صورت، چنانچه طرف مقابل در جلسه‌ای که ادله جدید ارائه می‌شود حضور داشته باشد و آمادگی خود را برای دفاع در برابر ادله جدید اعلام نماید، جلسه تجدید نخواهد شد؛ اما در صورت عدم حضور طرف مقابل در جلسه یا نداشتن آمادگی دفاع، دادگاه باید در اجرای اصل تناظر وقت دادرسی را تجدید نماید. شایسته ذکر است وفق ماده ۳۶۲ قانون مذکور، ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نیست؛ اما ابراز دلیل جدید، ادعای جدید محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۷- در پرونده‌ای پس از صدور حکم به اثبات وقوع بیع بین «الف» و «ب»، شخصی مبادرت به اعتراض ثالث به دادنامه صادره می‌کند. در مرحله بدوی حکم بر بی‌حقی معترض ثالث صادر می‌شود؛ اما در دادگاه تجدید نظر دعوای اعتراض ثالث مورد پذیرش قرار گرفته و دادنامه بدوی لغو می‌شود؛ با توجه به این‌که معترض ثالث خسارت دادرسی را مطالبه کرده است:

۱- آیا اساساً مطالبه خسارت دادرسی برای وی انکان‌پذیر است؟

۲- کدام یک از خواهان یا خوانده دعوی اصلی باید به پرداخت خسارات دادرسی محکوم شود؟

۳- در فرض پذیرش محکومیت به پرداخت خسارت دادرسی، آیا پرداخت خسارت مرحله تجدید نظر هم بر عهده طرفین یا هر کدام از خواهان و خوانده است یا صرفاً مرحله بدوی؟

پاسخ:

ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در راستای عمومات مسؤولیت مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه باید با بررسی اسناد و مدارک اصحاب دعوای اصلی و دعوای معترض ثالث، عامل اصلی بروز خسارت دادرسی دعوای اخیرالذکر را تشخیص دهد و بر این اساس وی را به پرداخت خسارت دادرسی محکوم کند؛ اعم از آن‌که خسارت دادرسی مربوط به مرحله بدوی باشد یا تجدید نظر.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۱۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۲- دادخواست جلب ثالث به طرفیت صرفاً مجلوب ثالث اقامه می‌شود یا به طرفیت مجلوب ثالث و دیگر اصحاب دعوای اصلی؟

پاسخ:

با توجه به اینکه ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد «دادخواست جلب ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوا به علاوه یک نسخه باشد»، در نتیجه باید نسخه‌ای از این دادخواست و ضمائم آن برای کلیه اصحاب دعوای اصلی ارسال شود؛ اما قید نام ایشان به عنوان خوانده در دادخواست گرچه ممکن است؛ اما ضرورت ندارد؛ زیرا مفهوم جلب ثالث این است که یکی از اصحاب دعوای اصلی، ثالثی را به دادرسی در حال انجام فرا بخواند؛ بنابراین دیگر اصحاب دعوا در برابر این اقدام (جلب ثالث) دارای حق دفاع هستند و این حق از نفس اقدام به جلب ثالث ناشی می‌شود و حق دفاع آنان در برابر این اقدام باقی است؛ اعم از آن‌که مشخصات آن‌ها توسط جالب ثالث در ستون خوانده درج شده و یا نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۲۷

شماره پرونده: ۱۰۲۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری میزان بازداشت متهم به موجب یکی از قرارهای تأمین منتهی به بازداشت نباید از حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید. حال چنانچه مثلاً در شعبه هفتم بازپرسی برای بزه موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (شش ماه تا سه سال حبس در فرض غیر قابل گذشت) متهم به میزان شش ماه در بازداشت باشد و علی‌رغم عدم تکمیل تحقیقات مقدماتی به لحاظ صراحت ماده اخیرالذکر با تبدیل قرار تأمین منتهی به بازداشت به قرار التزام آزاد شود؛ لیکن پس از چندی همین متهم در شعبه‌ای دیگر به دلیل ارتکاب جرم دستگیر و برای وی قرار تأمین منتهی به بازداشت صادر و بازداشت شده است و قاضی شعبه اخیر به لحاظ سبق تعقیب، پرونده را به شعبه ابتدایی (هفتم بازپرسی) ارجاع داده است با توجه به این‌که در شعبه هفتم بازپرسی متهم حداقل حبس مندرج در قانون برای جرم را متحمل شده است، در برابر بازداشت متهم تکلیف چیست؟ آیا پاسخ در فرض ارتکاب جرایم متعدد مشابه و جرایم متعدد غیر مشابه تفاوت دارد؟

پاسخ:

موضوع سوال ۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر اکثریت: در صورت تعدد جرایم ارتکابی از سوی متهم، نظر به این‌که قرار تأمین کیفری صادره از بابت کلیه جرایم ارتکابی است، بنابراین تعیین حداکثر مدت بازداشت وی به لحاظ صدور قرار تأمین، بر اساس بالاترین حداقل مدت حبس تعیین شده در قانون برای جرایم مذکور، ملاک محاسبه خواهد بود و مختلف یا غیرمختلف بودن جرایم متعدد، موثر در مقام نیست.

نظر اقلیت: با توجه به ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که صدور قرار تأمین متناسب و مستقل در مورد اتهامات متعدد متهم که رسیدگی به جرایم ارتکابی در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد پیش‌بینی شده است و متعاقب آن، مدت بازداشت متهم تا حداقل مجازات حبس هر یک از جرایم خواهد بود؛ و با عنایت به این که اصولاً مدت زمان لازم برای انجام تحقیقات مقدماتی و دادرسی در جرم واحد و جرایم متعدد یکسان نیست و همچنین غیر منطقی خواهد بود که مدت بازداشت فردی که مرتکب جرم واحد یا جرایم متعدد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(دو یا سه رفتار یا بیشتر اعم از مختلف یا غیرمختلف) شده است، به یک اندازه و مساوی باشد، بنابراین به نظر می‌رسد ماده ۲۴۲ قانون مذکور، ناظر به جرم واحد بوده و جرایم متعدد از شمول آن خارج است و اتخاذ تصمیم در مورد نوع قرار تأمین و مدت بازداشت، با لحاظ اصول کلی مربوط به قرارهای تأمین و از جمله اصل تناسب تأمین با قاضی مربوط خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۲۵

شماره پرونده: ۱۰۲۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

شخصی به اتهام چهار فقره سرقت به تحمل سه سال و یک روز حبس و هفتاد و پنج ضربه شلاق تعزیری محکوم شده و همزمان به علت طرح پرونده دیگری در شعبه دیگری به اتهام چهار فقره خیانت در امانت به تحمل هجده ماه و یک روز حبس محکوم می‌شود و در هر دو پرونده به جهت تسلیم به حکم، یک چهارم از مجازات کسر و پرونده به اجرای احکام کیفری ارسال و پس از اجرای احکام کیفری به جهت ادغام پرونده، پرونده به آخرین دادگاه جهت تجمیع ارسال شود، آیا دادگاه اخیر در مقام تجمیع احکام می‌تواند تخفیف یک چهارم از مجازات مورد حکم را در دادنامه تجمیع احکام اعمال کند و به مجازات کمتر از سه سال حبس راجع به سرقت حکم دهد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی نسبت به حکم واحد صادر شده در اجرای ماده پیش‌گفته تصریح به عمل نیامده است، در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدیدنظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدید نظر در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است؛ بنابراین در مواردی که رأی صادره در اجرای ماده ۵۱۰ قانون یادشده حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام‌خواهی است؛ اعمال مقررات ماده ۴۴۲ همین قانون که بر این قابلیت استوار است، قابل اعمال است؛ در فرض سؤال نیز که رأی صادره تجمیعی قابلیت تجدید نظر را دارد، چون محکوم‌علیه در صورت تمایل می‌تواند از ارفاق موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار شود، بنابراین خللی به حقوق وی وارد نمی‌شود و از این رو دادگاه صادر کننده حکم تجمیعی بدون لحاظ تخفیف قبلی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۹

شماره پرونده: ۱۰۱۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در طرح دعوا به طرفیت بانک به خواسته ابطال نرخ سود تسهیلات بانکی فراتر از مصوبات شورای پول و اعتبار؛ از آن‌جا که گاهی قراردادهای منعقده تسهیلاتی برای تسویه اصل و سود قرارداد قبلی منعقد می‌شود و خواهان به موجب یک دادخواست ابطال نرخ سود همه قراردادها را مطالبه می‌کند؛ چنانچه خواهان هر قرارداد را به کمتر از بیست میلیون تومان تقوی کند؛ اما جمع تقویم قراردادها بیش از این مبلغ باشد، آیا دادگاه می‌تواند برای ابطال هر کدام از قراردادها به واسطه تقویم به کمتر از بیست میلیون تومان، قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای حل اختلاف صادر کند یا این که به واسطه ارتباط همه قراردادها، دادگاه باید به صورت یک جا به موضوع رسیدگی کند؟

پاسخ:

در مواردی که چند خواسته مرتبط طی یک دادخواست مطرح می‌شود، جمع ارزش آن‌ها ملاک صلاحیت است؛ بنابراین در فرض سؤال (ابطال سود بالاتر از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار مندرج در سلسله قراردادهای اعطای تسهیلات بانکی به خواهان) با لحاظ آن‌که مجموع خواسته‌ها افزون بر نصاب صلاحیت شورای حل اختلاف موضوع بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ است، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

حدود چهل ماه است که یک دستگاه خودرو از محکوم‌علیه بابت مهریه توسط محکوم‌له توقیف فیزیکی شده و در پارکینگ است؛ محکوم‌له حاضر به مزایده و یا فروش آن نیست؛ اما محکوم‌علیه خواستار مزایده خودرو را و پرداخت وجه آن بابت قسمتی از مهریه است آیا دادگاه می‌تواند بدون درخواست و رضایت محکوم‌له خودرو را به مزایده گذاشته و به فروش برساند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از معرفی مال توسط محکوم‌علیه، مال مزبور توقیف شده است، اجرای احکام باید وفق مقررات مال را با هزینه محکوم‌علیه توسط کارشناس ارزیابی و از طریق مزایده به فروش برساند و محکوم‌به را از محل آن وصول و به محکوم‌له پرداخت کند؛ بنابراین در این فرض اصولاً عدم تعقیب فرایند اجرای حکم توسط محکوم‌له مانع ادامه عملیات اجرایی نیست؛ مگر آن‌که در مواردی چون ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به علت عدم شرکت محکوم‌له در جلسه مزایده و عدم اعلام یکی از سه اختیار قانونی خود، مال مزبور مدتی در توقیف بماند که در این صورت به دلیل قصور خود محکوم‌له، وی مستحق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در این مدت نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۷

شماره پرونده: ۱۰۱۷-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر (الحاقی مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲) و ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و همچنین ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محرومیت محکومان از نهادهای ارفاقی مذکور در ماده ۴۵ صدرالذکر صرفاً زمانی ممکن است که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود؛ این محرومیت حسب استثنای مقرر در خود ماده مشمول مصادیق تبصره ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر نمی‌شود و چنانچه قاضی به بیش از حداقل مجازات قانونی حکم دهد، استفاده از نهادهای ارفاقی در خصوص محکومان ماده ۴۵ اخیرالذکر ممکن است. در مورد محکومان به حبس ابد نیز که به حبس بیش از بیست و پنج سال تبدیل شده است و قانونی هم که استفاده از آزادی مشروط در حبس ابد را منوط به گذراندن مدت خاصی کرده باشد، وجود ندارد؛ همچنین با توجه به پذیرش اصل مشمولیت آزادی مشروط با عنایت به مفهوم مخالف صدر ماده ۴۵ قانون صدرالذکر به نظر می‌رسد استفاده از این نهاد در حبس‌های ابد ممنوعیت قانونی ندارد و قسمت اخیر ماده ۴۵ در خصوص تعلیق اجرای مجازات صرفاً الزام گذراندن حداقل حبس را جهت بهره‌مندی از آن بیان کرده است که خود استثنایی از جهت زمان تحمل حبس بر اصل کلی تعلیق مقرر در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، با توجه به ترجمات فوق‌الذکر و با عنایت به وجود رویه‌های مختلف، خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا در جرایم مواد مخدر و روان‌گردان محکومان به حبس ابد بابت ارتکاب این جرایم، استفاده از نهاد ارفاقی آزادی مشروط امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ محکوم‌علیه پس از تحمل چه مدت ازحبس می‌تواند از این نهاد استفاده کند؟

پاسخ:

نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظریه اکثریت: با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، مورد بحث مد نظر مقنن بوده است و نیز دیگر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس پس از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است و ممنوعیت‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقرر از جمله ممنوعیت اعطای نظام آزادی مشروط در تبصره مذکور، شامل محکومانی که مجازات اعدام و حبس ابد آن‌ها به حبس تعزیری درجه یک و دو تخفیف می‌یابد نیز می‌شود.

نظریه اقلیت: مقنن در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، راجع به «جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد» مشروط به این‌که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در موارد استثنایی مصرح در این تبصره، مرتکب را از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی محروم دانسته است؛ مفهوم این شرط آن است که اگر حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود، این محرومیت وجود ندارد و آنچه ذیل این تبصره قید شده است، حکم خاصی راجع به تعلیق اجرای مجازات است و در این خصوص در حدود مغایرت با مواد ۴۶ و ۴۷ (بند ت) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را نسخ کرده است؛ اما در خصوص آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی در موارد مشمول ذیل این تبصره، با توجه به مفهوم شرط صدر این تبصره و به لحاظ این‌که اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند، باید بر اساس عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود و اشخاصی که در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ این قانون به مجازات حبس محکوم می‌شوند نیز مشمول این تبصره هستند. تفسیر نصوص جزایی در موضع شک به نفع متهم (محکوم) نیز اقتضای همین نظر را دارد و همسو با سیاست مقنن مبنی بر کاهش جمعیت زندانیان مصرح در شق ۳ بند «ت» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵ نیز می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۵

شماره پرونده: ۱۰۱۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- اگر محکوم‌علیه نسبت به اجرای مفاد حکم مجازات جایگزین حبس اقدام نکند و همچنین از اجرای مجازات تکمیلی که طبق ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی تعیین شده است خودداری کند، آیا باید دو ضمانت اجرای منرج در مواد ۲۴ و ۸۱ قانون یادشده اجرا شود و یا فقط ضمانت اجرای موضوع ماده ۸۱ قابل اجرا است؟

۲- آیا برای تخلف از مجازات تکمیلی موضوع ماده ۶۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا وارز ضمانت اجرای موضوع ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی قابل استناد است؟

۳- آیا دادگاه در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند مجازات تکمیلی هم تعیین کند؟

پاسخ:

۱- مقنن در مواد ۲۴ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی، «به تفکیک» ضمانت اجرای «عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی» و «تخلف محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه» در مجازات‌های جایگزین حبس را تعیین کرده است؛ بنابراین در موردی نظیر فرض سؤال (که محکوم به مجازات جایگزین حبس علاوه بر تخلف از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه موضوع ماده ۸۱، مفاد حکم مجازات تکمیلی را که در اجرای ماده ۸۷ قانون پیش‌گفته تعیین شدهه، رعایت نکرده است)، مشمول هر دو ضمانت اجرای مقرر در مواد موصوف است. تبصره ۲ ماده ۲۳ و ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی مؤید این استنباط (جمع دو ضمانت اجراء) است.

۲- مطابق تصریح حکم مقنن در ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، «حکم ... مجازات تکمیلی» مطابق قانون مجازات اسلامی است؛ بنابراین در مواردی که در اجرای ماده ۶۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مجازات تکمیلی تعیین می‌شود «عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی توسط محکوم طی مدت اجرا» مشمول ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی است.

۳- مستنبط از ماده ۵۱۰ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که مقررات مذکور صرفاً ناظر به فرض اعمال قواعد تعدد جرم (تشدید مجازات) در مرحله اجرای احکام، توسط دادگاه صادر کننده حکم واحد (تجمیعی) است و از آن‌جا که رسیدگی و صدور حکم موصوف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متضمن «رسیدگی ماهیتی و احکام ناظر به آن نمی‌باشد»، به نظر می‌رسد که تعیین مجازات‌های تکمیلی بر اساس ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی در مقام صدور رأی واحد (تجمیعی)، فاقد وجاهت قانونی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۳

شماره پرونده: ۱۰۱۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر کارمند دفتر اسناد رسمی طبق دستور سردفتر سند را به صورت غیر واقعی در دفتر اسناد قید کند و بعد از امضای سردفتر آن سند ثبت شود، در فرضی که رفتار سردفتر با ماده ۵۳۴ قانون تعزیرات انطباق داشته باشد کارمند مزبور به چه عنوان قابل تعقیب است؟ اگر سردفتر را مأمور به خدمات عمومی بدانیم آیا کارمند دفتر اسناد رسمی را می توانیم مأمور خدمات عمومی دانست؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند اولاً این ماده، عمل (رفتار) سردفتر اسناد رسمی که سند مجعوله یا مزوره را با علم به مجعول و مزوره بودن آن امضا می‌کند، جعل در سند رسمی محسوب و مجازات آن مشمول ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و کارمند دفتر اسناد رسمی هم که عالماً مقدمات امضا و ثبت سند مجعولی را فراهم کرده است، به عنوان معاونت در این جرم قابل مجازات است. ضمناً افراد مذکور (سردفتر و کارمند دفتر اسناد رسمی) با لحاظ مواد ۱ ، ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی در زمره کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۵

شماره پرونده: ۱۰۰۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شاکی چک سفید امضا را تحویل همسرش در کشور ترکیه داده است تا از حساب بانکی در دبی برداشت کند. همسر مبلغ چک را به میزان کل موجودی حساب شاکی تقریر نموده و حساب شاکی را خالی می‌کند. متهمه در شهرستان تبریز مال غیر منقول دارد و شاکی نیز یک برگه اجاره‌نامه سه ساله که دو روز قبل از خروج از ایران تنظیم گردیده است، به دادگاه ارائه و مبنای شکایت خود در این شهرستان قرار داده است. صرف نظر از عنوان اتهامی، مرجع صالح به رسیدگی به اتهام متهمه کدام دادگاه است؟

پاسخ:

اولاً، صراحت مفاد ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکایت از آن دارد که رسیدگی به جرم اتباع ایرانی که در خارج از کشور تحقق یافته، منوط به احراز یکی از دو شرط است: «.... در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد ...» و مراد مقنن از عبارات اخیر، حضور متهم در قلمرو جمهوری اسلامی ایران است و بدون حضور وی در ایران، بزه ارتکابی قابل تعقیب نخواهد بود و چنانچه تعقیب کیفری متهم آغاز شده باشد، در هر مرحله از مراحل رسیدگی، اعم از دادسرا یا دادگاه موقوف می‌شود.

ثانیاً، رسیدگی به جرمی که هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب می‌شود، با توجه به ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد در صلاحیت دادگاه محل دستگیری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۹۹۹

شماره پرونده: ۹۹۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آقایان «الف» و «ب» علیه یکدیگر شکایت ایراد صدمه بدنی غیرعمدی در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی طرح و مورد رسیدگی قرار گرفته و با پایان دادرسی و قطعیت حکم پرونده به اجرای احکام رفته است اکنون شرکت بیمه علیه افراد مزبور تحت عنوان کلاهبرداری از طریق تشکیل پرونده با تصادف ساختگی و درو غین اقامه شکایت نموده است.

سوال: آیا رسیدگی به شکایت و شرکت بیمه با مانع قانونی مواجه است؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که مرجع قضایی رسیدگی‌کننده مکلف و مقید به پذیرش عنوان مجرمانه مطرح‌شده از سوی شاکی نیست؛ بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده است؛ یعنی در هر صورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده است و نه عنوانی که شاکی در شکایت خود اعلام داشته است.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه مرجع رسیدگی‌کننده رفتار ارتکابی را منطبق با بزه موضوع ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث تشخیص دهد، نسبت به موضوع رسیدگی و تصمیم مقتضی را اتخاذ خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۰/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۱/۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه ورثه متوفایی از تأدیه ثمنیه قیمت اعیان و عرصه به زوجه دائمی متوفی امتناع کنند، استیفای حق زوجه از عین اموال چگونه است؟ آیا بر عین اموال به نسبت حق خود مالکیت پیدا می‌کنند و یا آن‌که فقط حق عینی نظیر فروش و یا استیفا از منافع دارد؟

پاسخ:

هر چند برابر ماده ۹۴۶ اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۲۵/۵/۱۳۸۹ «زوجه از قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد»؛ اما برابر ماده ۹۴۸ قانون یاد شده «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از «عین اموال» استیفا کند». بنا به مراتب فوق با لحاظ آن‌که حق زوجه حقی عینی است؛ گرچه یکی از جلوه‌های «استیفای حق از عین یک مال» فروش آن است؛ اما در اجرای ماده یاد شده، این امر مانع از تملک ملک توسط زوجه به نسبت سهم خود از کل قیمت اموال غیرمنقول نیست. حکم مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۷/۸/۱۳۱۷ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۵/۱/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که صدور سند مالکیت نسبت به ثمن عرصه و اعیانی در صورت امتناع از پرداخت قیمت را به رسمیت شناخته است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۰/۹۹۵

شماره پرونده: ۹۹۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۷- در دعوای الزام بایع به تسلیم مبیع و یا در اجرای دیگر تعهدات قراردادی ناظر بر اموال غیرمنقول، آیا به مانند فرآیند رسیدگی به دعوای خلع ید مبتنی بر غصب لزوماً باید مالکیت فروشنده نسبت به مبیع با لحاظ مقررات ثبتی احراز شود؟ به ویژه در فرضی که بطلان بیع مورد ادعا به عنوان دفاع به معنی اخص آن و یا به عنوان طرح دعوای تقابل مطرح نشده باشد؟

پاسخ:

اولاً، اصولاً دعوای الزام به تحویل مبیع غیر منقول به استناد سند عادی، به سبب آن‌که مستلزم احراز وقوع بیع و اثبات مالکیت خواهان است، به تنهایی قابل استماع نیست و چنانچه ملک دارای سند رسمی باشد، پیش از طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نمی‌توان دعوای مزبور (الزام به تحویل مبیع) را مطرح و استماع کرد؛ بنابراین در فرض سؤال چنان‌چه سند ملک به نام «الف» باشد، دعوای الزام به تحویل مبیع و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال توأمان به طرفیت «ب» (ید ماقبل خواهان) و شخص «الف» اقامه می‌شود؛ وگرنه دعوای الزام به تحویل مبیع به طرفیت «ب» قابلیت استماع دارد.

ثانیاً، نظر به این‌که عبارت «دیگر تعهدات» عبارت عام‌الشمول است، پاسخ به کیفیت مطرح‌شده امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۹۳

شماره پرونده: ۹۹۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۴ - اگر خواندگان دعوی غیر قابل تفکیکی متعدد باشند و حکم بر محکومیت آنان صادر شود بعضی از آنان فرجام خواهی و دیگران تجدیدنظر خواهی کنند رسیدگی به تجدیدنظرخواهی مقدم است یا رسیدگی به فرجام خواهی؟ چنانچه دیوان عالی کشور پیش از اتخاذ تصمیم مرجع تجدیدنظر حکم بر ابرام صادر کند آیا مرجع تجدیدنظر باید به نحوی از نظر دیوان و حکم آن تبعیت کند و یا در فرض اقتضاء حکم بر خلاف حکم دیوان صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض صدور حکم غیر قابل تفکیک و تجزیه علیه خواندگان متعدد و تقدیم دادخواست فرجام‌خواهی از سوی برخی و تقدیم دادخواست تجدید نظرخواهی از سوی دیگران، نظر به این‌که فرجام‌خواهی طریق شکایت فوق‌العاده از آرا است و تجدید نظرخواهی طریق عادی شکایت از آرا است و طریق عادی مقدم بر طریق فوق‌العاده است؛ همچنین تجدید نظرخواهی برخلاف فرجام‌خواهی واجد اثر تعلیقی است و تعیین تکلیف سریع‌تر نسبت به تجدید نظرخواهی، زمینه تأخیر در اجرای حکم را از بین می‌برد؛ لذا در فرض سؤال رسیدگی تجدید نظرخواهی مقدم بر رسیدگی فرجامی است.

ثانیاً، در فرضی که به هر دلیلی نسبت به فرجام‌خواهی رسیدگی و پیش از رسیدگی به دادخواست تجدید نظر، فرجام‌خواهی رد شود، با توجه به لزوم پایبندی به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌ها و نیز مستقل بودن مرحله تجدید نظر از مرحله فرجام، موجبی برای محروم کردن تجدید نظرخواه از حقوق قانونی وی وجود ندارد. شایسته ذکر است در صورت نقض رأی در شعبه دیوان عالی کشور، چنانچه دعوا غیر قابل تجزیه باشد، موجبی برای رسیدگی به تجدید نظرخواهی وجود نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۹۱

شماره پرونده: ۹۹۱-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید قانون‌گذار در ماده ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر داشته است «... شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد با توجه به میزان بدهی نوع تقصیر متعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت‌های زیر محکوم می‌کند». با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و ابهام حادث‌شده در این که مجازات تعیین‌شده در ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به تقصیر کدام یک از افراد (خواهان دعوای اعسار یا گواهان تعرفه شده) قابل اعمال است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید که مخاطب قانونگذار در متن ماده یادشده در عبارات «شخصی» و «وی» چه فرد یا افرادی است؟

پاسخ:

ماده ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ناظر به موردی است که دادگاه رسیدگی‌کننده به ادعای اعسار با وجودی که اعسار مدعی اعسار را احراز می‌کند، اعسار وی را ناشی از ارتکاب تقصیری می‌داند که با هدف فرار از پرداخت دین انجام شده است؛ بدین لحاظ محرومیت‌های مندرج در این ماده را برای وی مورد حکم قرار می‌دهد؛ بنابراین، منظور از شخصی که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است، «مدعی اعسار» است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۰/۹۷۸

شماره پرونده: ۹۷۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا وکیل تسخیری در مقام فرجام خواهی یا تجدیدنظر خواهی نسبت به آرای کیفری از پرداخت هزینه دادرسی معاف است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تجدید نظرخواه یا فرجام‌خواه از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر یا فرجام در امری که به موجب آن زندانی است، معاف است؛ بنابراین، موجب قانونی برای پرداخت هزینه دادرسی در مرحله تجدید نظر یا فرجام در مواردی که متهم، زندانی است، وجود ندارد؛ اما در صورت آزاد بودن متهم، پرداخت هزینه دادرسی مراحل تجدید نظر و فرجام ضرورت دارد و در صورت تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی وکیل تسخیری نیز هزینه دادرسی باید پرداخت شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۹۷۶

شماره پرونده: ۹۷۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که انتشار حکم محکومیت قطعی را جزو مجازات‌های تکمیلی ذکر کرده است و در این موارد انتشار حکم باید توسط اجرای احکام صورت پذیرد، در خصوص ماده ۳۶ و تبصره آن که در مواردی انتشار حکم محکومیت را الزامی دانسته و در دادنامه در این خصوص تعیین تکلیف نشده است، آیا تکلیف انتشار حکم محکومیت بر عهده دادگاه است یا اجرای احکام کیفری باید نسبت به انتشار حکم به تشخیص خود عمل نماید لازم به ذکر است که موضوع در فرم پیش‌نویس آگهی در سمپ و در قسمت اجرای احکام کیفری پیش‌بینی نشده، لکن برای دادگاه این کد طراحی و قابل اقدام است.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ ماده ۲۱ «آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی» مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رئیس قوه قضاییه، صدور حکم به انتشار حکم محکومیت قطعی در موارد مذکور در ماده ۳۶ قانون یادشده و تبصره آن، مجازات اصلی است که دادگاه صادرکننده حکم با حصول شرایط مذکور در این ماده، دستور انتشار آن را ضمن صدور حکم صادر می‌نماید و لذا اجرای احکام کیفری تنها در صورت درج در حکم مجاز به انتشار حکم محکومیت قطعی است و رأسا در این خصوص تکلیفی ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۰/۹۷۴

شماره پرونده: ۹۷۴-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دارنده چک مطابق ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک از دادگاه صالح صدور اجراییه را درخواست کند و متعاقباً پس از صدور اجراییه، صادرکننده چک با تقدیم دادخواست و درخواست صدور حکم بر ابطال اجراییه و توقف عملیات اجرایی، مدعی مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم دیگر شود آیا این دعوی قابلیت استماع دارد؟ آیا تصمیم دادگاه در این خصوص قابل اعتراض است؟

پاسخ:

اولاً، برابر قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یاد شده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند.

ثانیاً، با توجه به پاسخ قسمت اولاً، پاسخ به این قسمت از سؤال (قابلیت اعتراض تصمیم دادگاه) منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- با توجه به مشخص بودن شرح وظایف اجرای احکام کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری و تصریح به اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات که دلالت بر احکام دادگاه دارد، آیا اجرای قرار تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری و نظارت بر اجرای دستورات قرار تعلیق مذکور در صلاحیت و وظایف اجرای احکام کیفری است یا شعبه صادرکننده قرار باید بر اجرای دستور نظارت کند؟

۲- وفق تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری اخذ تامین کیفری در آرای غیابی بر عهده دادگاه است در مواردی در اعطای نیابت از شعب اجرای احکام کیفری درخواست اخذ تامین از محکومینی می‌شود که جلب شده‌اند یا در زندان حوزه قضایی مجری نیابت حاضر به خواب هستند و امکان اعزام آن‌ها وجود ندارد. آیا در این موارد امکان صدور قرار تامین کیفری توسط مرجع مجری نیابت وجود دارد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۸۱، ۸۸ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه تبصره ۶ ماده ۸۱ این قانون، اجرای مقررات مربوط به قرار تعلیق تعقیب به عهده معاونت اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط است که تحت نظارت دادستان مربوط اقدام می‌کند.

۲- اولاً، با اعتراض محکوم‌علیه غایب به حکم غیابی، اجرای حکم باید به طور موقت و تا پایان رسیدگی به واخواهی او متوقف بماند و چنانچه قبلاً از متهم تأمینی اخذ نشده باشد، با توجه به این که مقامات دادسرا و اجرای احکام در این حالت حق اخذ تأمین از محکوم‌علیه را ندارند، بنابراین قاضی اجرای احکام کیفری یا مجری نیابت، جز انعکاس درخواست واخواهی محکوم‌علیه با اعزام وی به دادگاه وظیفه‌ای ندارد.

ثانیاً، اخذ تأمین از محکوم‌علیه غیابی از وظایف دادگاه است؛ بنابراین مراجع مجری حکم و نیز مجری نیابت در خصوص اجرای رأی، غیر از گزارش واخواهی محکوم‌علیه و نیز عدم امکان اعزام وی به علت زندانی -بودن یا به جهات دیگر به دادگاه ذی‌ربط تکلیفی ندارد و دادگاه می‌تواند با اعطای نیابت به دادگاهی که محکوم¬علیه غیابی در حوزه قضایی آن بازداشت است، انجام اقدامات لازم را درخواست کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۹۶۸

شماره پرونده: ۹۶۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

زوجه قسمتی از مهریه خود را از طریق واحد اجراییات ثبت و قسمتی دیگر را از طریق دادگاه حقوقی محل مطالبه کرده است. با طرح دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به، دادگاه حکم به پرداخت به نحو اقساط مبادرت کرده و این حکم به مرحله اجرا درآمده و مبالغ اقساط به صورت ماهیانه از حقوق محکوم‌علیه کسر و به حساب اعلامی دادگستری واریز می‌شود؛ از طرف دیگر واحد اجراییات ثبت نیز همزمان در راستای تأدیه آن قسمت از مهریه مطالبه شده با اداره متبوع محکوم‌علیه مکاتبه کرده و در همین راستا ماهیانه از حقوق زوج یک چهارم آن کسر و به حساب اعلامی اجراییات ثبتی واریز می‌شود:

۱- آیا به خاطر دین واحد مهریه می‌توان همزمان دو نوبت از حقوق ماهیانه محکوم‌علیه کسر کرد؟

۲- با توجه به این‌که در حال حاضر همزمان هر ماه دو نوبت از حقوق ماهیانه محکوم‌علیه کسر می‌شود، چنانچه پاسخ سؤال اول منفی باشد و نتوان هر ماه دو نوبت از حقوق ماهیانه محکوم‌علیه کسر کرد، حق اجرا با اجراییات ثبت است یا واحد اجرای احکام مدنی دادگستری؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم را در اجرای مقررات این مواد توقیف و کسر کرد؛ بنابراین، در فرض سؤال تا زمانی که کل مهریه موضوع اجراییه اول وصول نشده است، نمی‌توان همزمان یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق مستخدم را بابت اجراییه دیگر کسر کرد.

۲- هرچند وفق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۵۶ و ۵۸ آیین‌نامه مذکور، در فرضی که در عملیات اجرایی، محکوم‌له یا بستانکاران متعدد علیه یک نفر اقدام به توقیف حقوق یا اموال وی نمایند، ملاک حق تقدم، تاریخ توقیف است و چنانچه محکوم‌له یا بستانکار یک نفر باشد، موضوع رعایت حق تقدم منتفی است؛ اما در فرض سؤال، چنانچه منظور این است که در توقیف و کسر حقوق بدهکار، کدام یک از این دو اجراییه مقدم است، وفق ماده ۹۷ و ملاک بند ۱ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی و ملاک مواد ۵۶ و ۵۸ و ماده ۸۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین‌نامه موصوف، باید حسب مورد به مفاد بازداشت‌نامه‌ای که از واحد اجراییات ثبت یا اجرای احکام دادگستری ابتدائاً به شرکت متبوع بدهکار ابلاغ و وصول شده است، ترتیب اثر داده شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۰/۹۶۷

شماره پرونده: ۹۶۷-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

به موجب قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدیT وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها اعم از این‌که در تصرف شهرداری و یا نزد شخص ثالث و یا به صورت ضمانت‌نامه به نام شهرداری باشد قبل از صدور حکم قطعی قابل تامین و توقیف و برداشت نمی‌باشد. شهرداری ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌لهم پرداخت نمایند. در غیر این صورت ذی‌نفع می تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت نماید. از طرف دیگر به موجب ماده ۶۶ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی سال مالی شهرداری یک سال شمسی است که از اول فروردین ماه شروع و در آخر اسفند ماه خاتمه می‌یابد.

با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورتی که رای محکومیت شهرداری به پرداخت محکوم‌به ریالی در آخرین روز اداری سال ۱۳۹۹ قطعی شده باشد در فرض این‌که در بودجه سال مورد عمل ۱۳۹۹ این محکومیت تأمین نشده باشد، آیا محکوم‌له بلافاصله ابتدای سال بعد یعنی روز اداری آغازین سال ۱۴۰۰ می‌تواند تقاضای توقیف اموال شهرداری را درخواست کند یا اینکه با توجه به قید « در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود پرداخت نمایند» شهرداری به مدت یک سال کامل حق تنفس در پرداخت دارد و محکوم‌له در سال ۱۴۰۱ می‌تواند توقیف اموال شهرداری را درخواست کند؟

۲- در صورتی که رأی محکومیت شهرداری در اوایل سال ۱۳۹۹ قطعیت یافته باشد و شهرداری در سال مورد عمل توانایی پرداخت محکوم‌به را نداشته باشد،آیا محکوم‌علیه بلافاصله در آغاز سال بعد(۱۴۰۰) می‌تواند توقیف اموال شهرداری را درخواست کند یا این‌که شهرداری تا پایان سال ۱۴۰۰ مهلت پرداخت دارد، هرچند که از قطعیت رأی بیش از یک سال بگذرد؟

پاسخ:

۱ - اولاً، با توجه به مفاد ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تأمین و توقیف اموال شهرداری‌ها، موکول به صدور حکم قطعی شده و برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌له پرداخت کند.

ثانیاً، منظور از سال مورد عمل مذکور در قانون یاد شده، سال ابلاغ اجراییه مربوط به حکم قطعی صادرشده از دادگاه است؛ زیرا تا پیش از صدور و ابلاغ اجراییه، وصول مطالبات به مرحله عملی نرسیده است؛ بنابراین معافیت موضوع این قانون راجع به خسارت تأخیر تأدیه صرفاً ناظر به سال مورد عمل و تا زمان پایدار شدن بودجه در سال آتی است؛ زیرا برابر ماده واحده مذکور، پرداخت محکوم‌به در سال مورد عمل در حدود مقررات مالی شهرداری و در صورت امکان میسر و مقدور است و مفروض آن است که عدم پرداخت محکوم‌به توسط شهرداری در سال مورد عمل به دلیل عدم تمکن شهرداری است؛ لذا برابر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. شایسته ذکر است که پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ قطعیت حکم تابع حکم دادگاه است.

ثالثاً، در فرض سؤال که رأی محکومیت شهرداری در آخرین روز اداری سال ۱۳۹۹ قطعی شده؛ اما اجراییه ابلاغ نشده است، ملاک سال ابلاغ اجراییه این حکم است و شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در سال ابلاغ اجراییه (۱۴۰۰) وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت موظف است در بودجه سال بعد آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی تا پایان سال ۱۴۰۱ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است؛ در این فرض از ابتدای سال ۱۴۰۲ توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و تأخیر در پرداخت محکوم‌به، موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

۲- پاسخ به این پرسش نیز بر اساس توضیحات فوق روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۶۶

شماره پرونده: ۹۶۶-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا حقوق و مزایای مذکور در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶شامل تمامی موارد مندرج در فیش حقوقی کارمند است؟ آیا شامل اضافه‌کاری، جمعه‌کاری، تعطیل‌کاری، فوق‌العاده، پاداش و عیدی و سنوات خدمت می‌شود که بعضاً به صورت ماهیانه در طول سال به کارمند پرداخت می‌شود؟ آیا می‌توان کل مبلغ پاداش‌هایی که بعضاً به صورت فصلی یا کل مبلغ عیدی که پایان سال پرداخت می‌شود یا حق سنوات سالیانه را توقیف کرد؟

پاسخ:

کل پرداختی‌های به کارمند نظیر پاداش پایان خدمت که در زمان بازنشستگی به بازنشستگان تعلق میگیرد و نیز وجوه اضافه‌کار، تشویقی، عیدی، کارانه و حق مأموریت و به طور کلی مزایایی که به طور مستمر به کارمند پرداخت نمی‌شود، غیر از حقوق و مزایای مستمر بوده و مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ راجع به ممنوعیت توقیف و کسر بیش از ربع یا ثلث از حقوق و مزایا جهت استیفاء محکوم‌به شامل آن‌ها نبوده و فقط ناظر به حقوق و مزایای مستمر کارمند است؛ بنابراین محکوم‌به را می‌توان از محل موارد فوق و بدون محدودیت موضوع ماده ۹۶ یادشده استیفاء کرد؛ اما عنوان فوق‌العاده پرداخت که علی‌الاصول به نحو مستمر به کارمند پرداخت می‌شود، مشمول ممنوعیت توقیف مذکور در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۰/۹۶۰

شماره پرونده: ۹۶۰-۱۶/۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند دادستان محترم کل کشور طی بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۴۶۳۳/۱۴۰۰/۱۴۰ مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۳ مرقوم داشته است که برگ سبز صادره توسط نیروی انتظامی سند مالکیت محسوب و مردم جهت نقل و انتقال خودرو ضرورتی به حضور در دفاتر اسناد رسمی ندارند. این امر مورد اعتراض سردفتران اسناد رسمی و بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته و حسب اظهارات کانون سردفتران و دفتریاران برخی اشخاص که نسبت به تفویض وکالت نقل و انتقال در دفاتر اسناد رسمی اقدام نموده‌اند، درخواست استرداد وجوهی را دارند که از بابت حقوق دولتی و یا حق‌التحریر پرداخت کرده‌اند. بخشنامه یادشده دارای ایراداتی به شرح زیر است:

اولاً، صدور بخشنامه در خصوص تلقی یا عدم تلقی برگ سبز صادره توسط نیروی انتظامی به عنوان سند مالکیت و ضرورت یا عدم ضرورت نقل و انتقال خودرو در دفاتر اسناد رسمی یا در نیروی انتظامی، خارج از صلاحیت دادستانی کل کشور است؛ ضمن این‌که دادستانی کل کشور مرجع تفسیر قانون عادی نیست تا بخشنامه تفسیری صادر کند.

ثانیاً، دادستان محترم کل کشور در این بخشنامه برگ سبز صادره توسط نیروی انتظامی را که هنگام نقل و انتقال خودرو صادر می‌شود، سند مالکیت تلقی و مرقوم داشته است ضرورتی به حضور مردم در دفاتر نیست و مستند نظر خود را رأی وحدت رویه شماره ۱۸۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ذکر کرده است؛ در حالی که رأی وحدت رویه یادشده منصرف از این موضوع بوده و راجع به ابطال بندهایی از بخشنامه معاون اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که دفاتر اسناد رسمی را از صدور وکالت نقل و انتقال و یا تفویض پلاک خودرو منع کرده بود؛ در این رأی مقرر شده است؛ «... بنابراین بند دوم بخشنامه مورد شکایت که متضمن تکلیف دفاتر اسناد رسمی به خودداری از درج اختیار تفویض وکالت‌های تعویض پلاک و وکالت‌نامه‌های فروش خودرو است و همچنین بند سوم بخشنامه یاد شده مبنی بر این‌که کسانی که تعویض پلاک به نام آن‌ها انجام شده تنها پس از ثبت سند رسمی انتقال می‌توانند به عنوان مالک برای تعویض مجدد پلاک و انتقال مالکیت خودرو به شخص دیگری وکالت دهند مغایر قوانین یاد شده و از آن حیث که محدودیتی برای توکیل به غیر مقرر کرده مخالف حقوق مدنی اشخاص است و بندهای مذکور هستند به بند ۱ و ماده ۱۲ و ۸۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود». ملاحظه می‌شود منطوق و مفهوم رأی مذکور راجع به وکالت است.

ثالثاً، بخشنامه صادره موجب تضییع حقوق بیت‌المال می شود؛ زیرا دفاتر اسناد رسمی هنگام صدور سند مالکیت اقدام به اخذ حقوق قانونی بیت‌المال از قبیل مالیات نقل و انتقال و حق الثبت اسناد می‌نمایند و حدود نود درصد از مبالغی که از مردم اخذ می‌شود، به خزانه واریز می‌شود؛ در حالی که نیروی انتظامی نسبت به اخذ مالیات و حق‌الثبت اقدام نمی‌کند و در واقع با صدور این بخشنامه هر سال هزاران میلیارد تومان فرار مالیاتی صورت می گیرد.

رابعاً، بخشنامه دادستان محترم کل کشور مغایر بخشنامه شماره ۱۰۰/۶۹۰۰/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ ریاست محترم وقت قوه قضاییه و اظهارات حضرتعالی در تاکید بر مفاد آن بخشنامه است؛ زیرا جنابعالی در زمان صدور آن بخشنامه در مقام سخنگویی قوه قضاییه بر صحت آن تأکید داشته و برگ سبز صادره توسط نیروی انتظامی را سند رسمی مالکیت تلقی نکرده‌اید.

خامساً، با فرض این‌که برگ سبزی را که نیروی انتظامی هنگام تحویل خودرو توسط کارخانه سازنده و یا برگ ترخیص گمرکی برای خودروهای ساخت خارج صادر می‌کند، سند مالکیت خودرو بدانیم، با توجه به صراحت ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۶ که مقرر داشته است: نقل وانتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود دارندگان وسایل نقلیه مکلفند قبل از هر گونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی ابتدا در ادارات راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسایل نقلیه هویت مالک، پرداخت جریمه ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند و نقل و انتقال بعدی وسایل نقلیه باید در دفاتر اسناد رسمی صورت بگیرد و این وضعیت نیز به مانند نقل و انتقال اموال غیر منقول است؛ زیرا سند اولیه املاک توسط واحدهای ثبتی انجام می‌شود و دفاتر اسناد رسمی در این خصوص نقشی ندارند؛ اما پس از صدور سند مالکیت طبق مقررات هر گونه نقل وانتقال بعدی ملک باید در دفاتر اسناد رسمی انجام گیرد و مردم برای ثبت نقل وانتقال ملک خود به واحدهای ثبتی مراجعه نمی‌کنند؛ همچنین نظریه شماره ۷/۹۴/۲۹۱۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز بر این امر دلالت دارد.

بنا به جهات فوق‌الذکر و با عنایت به این‌که بخشنامه دادستان محترم کل کشور مبنی بر این‌که برگ سبز صادره توسط نیروی انتظامی سند رسمی مالکیت محسوب می‌شود، مغایر بخشنامه ریاست محترم وقت قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است، خواهشمند است دستور فرمایید با ارجاع موضوع به هیأتی از کارشناسان مورد وثوق و یا به هر طریقی که صلاح می‌دانید، نظر قوه قضاییه را در این خصوص در اسرع وقت اعلام نمایند.

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، تعویض پلاک باید پیش از مراجعه به دفترخانه اسناد رسمی انجام گیرد و صدر ماده یادشده، دارنده پلاک جدید را مالک خودرو تلقی کرده است. از سوی دیگر تعویض پلاک به نام مالک جدید مستلزم تنظیم اسناد مربوط است و در این راستا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه موسوم به «برگ سبز خودرو» صادر می‌شود. همچنین برابر ماده ۲۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۷/۶/۱۳۸۸، مسؤولیت صدور گواهینامه رانندگی، اسناد مالکیت و پلاک خودرو در قلمرو جمهوری اسلامی ایران بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است؛ لذا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود. شایسته ذکر است رسمی بودن برگ سبز خودرو در سنوات مختلف و در قالب نظریه‌های متعددی از جمله شماره ۲۹۱۰/۹۴/۷ مورخ ۲۶/۱۰/۹۴ و ۱۱۳۵/۹۷/۷ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۷ و ۹۳۵/۹۹/۷ مورخ ۱۹/۸/۹۹ پیش‌تر اعلام شده است.

ثانیاً، در خصوص لزوم یا عدم لزوم تنظیم سند رسمی نقل و انتقال در دفترخانه‌های اسناد رسمی متعاقب صدور شناسنامه مالکیت خودرو از سوی اداره راهنمایی و رانندگی، با توجه به ابهام موجود در ماده ۲۹ فوق‌الاشعار در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد؛

دیدگاه نخست:

با توجه به تعابیر به کار گرفته شده در ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و لحاظ آن‌که قانون‌گذار دارنده پلاک جدید را مالک خودرو تلقی کرده است و شناسنامه خودرو (برگ مالکیت) صادره از نیروی انتظامی نیز سند رسمی تلقی می‌شود و به عبارتی انتقال رسمی با تعویض پلاک و صدور شناسنامه مالکیت خودرو تحقق یافته است، لذا عبارت «قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتراسناد رسمی» مندرج در صدر ماده ۲۹ یادشده را باید حمل بر تنظیم اسنادی همچون مبایعه‌نامه رسمی، صلح‌نامه رسمی و ناظر بر مواردی دانست که طرفین بر انجام آن توافق داشته یا ملتزم شده باشند.

دیدگاه دوم:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اگر چه شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه، مشهور به برگ سبز خودرو، صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود، ولی نظر به این‌که مطابق صدر ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود، از عبارت بعدی این ماده که به نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی تصریح دارد و همچنین از تبصره یک ماده ۲۹ یادشده که به اختیار نیروی انتظامی برای همکاری با سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت فراهم‌آوردن موجبات استقرار دفاتر اسناد رسمی به تعداد کافی در مراکز تعویض پلاک خودرو تصریح دارد، چنین مستفاد است که مقصود از صدر ماده یادشده، نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی است؛ اما نسبت به اولین خریدار خودرو از شرکت تولیدکننده یا فروشنده از آن‌جا که معمولاً سند رسمی تنظیم نمی‌شود، شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) صادره از اداره راهنمایی و رانندگی که بر اساس سند مالکیت خودرو صادره از شرکت تولیدکننده یا فروشنده صادر می‌شود، سند رسمی و دلیل مالکیت است. با وجود این و نظر به تشتت و اختلاف دیدگاه‌های موجود پیرامون قضیه، تعیین تکلیف آن از طریق مداخله مقنن ضروری به نظر می‌رسد.

در پایان یادآور می‌شود مراتب ابهام ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و ضرورت اخذ نظر تفسیری مجلس شورای اسلامی در این خصوص طی نامه ۱۴۷۱/۹۹/۷ مورخ ۱۳/۵/۱۴۰۰ به قائم‌مقام محترم معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه اعلام شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۰/۹۵۶

شماره پرونده: ۹۵۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه مدیون با قصد فرار از ادای دین و با علم منتقل‌الیه اقدام به انتقال کند، وضعیت معامله از حیث صحت، عدم نفوذ و یا بطلان چگونه است؟ در صورت عدم علم و اطلاع منتقل‌الیه نسبت به وضعیت و قصد ناقل، آثار این معامله چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه معامله به قصد فرار از ادای دین صوری باشد، به دلالت مواد ۲۱۸ و ۱۹۵ قانون مدنی به علت فقدان قصد باطل است.

ثانیاً، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴، انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از ادای دین را مشروط به شرایط مذکور در این ماده، جرم و مستوجب محکومیت به تحمل حبس تعزیری یا پرداخت جزای نقدی دانسته است (حکم تکلیفی)؛ اما در خصوص حکم وضعی این معامله سکوت کرده است. با توجه به ادله زیر باید به صحت این معامله معتقد بود:

نخست این‌که، جرم دانستن عمل یا معامله‌ای توسط مقنن لزوماً به معنای باطل بودن آن نیست؛ یعنی حکم تکلیفی ملازمه‌ای با حکم وضعی ندارد. دوم آن‌که، اصل صحت معاملات نیز اقتضای آن را دارد که معاملات باطل دانسته نشوند. سوم این‌که، ذیل این ماده فقط به مسؤولیت منتقل‌الیه به پرداخت محکوم‌به از باب جریمه مدنی اشاره دارد؛ به این معنی‌که منتقل‌الیه عالم به سبب تسهیل و کمکی که به محکوم‌علیه (ناقل) کرده و مانع از اجرای حکم شده است، مسؤول جبران خسارت وارده به محکوم‌له بوده و از باب جریمه مدنی باید از عهده پرداخت محکوم¬به برآید و با توجه به سیاق عبارت آخر این ماده «به عنوان جریمه» به کل این عبارت باز می‌گردد و نشانه صحت این معامله است؛ یعنی حتی اگر مال مورد انتقال موجود و در ید منتقل‌الیه باشد، این مال (عین) از باب جریمه و نه به عنوان خود مال مورد معامله باید از منتقل‌الیه اخذ و محکوم‌به از آن پرداخت شود؛ در حالی که اگر نظر مقنن بر بطلان این معامله بود، گرفتن عین مال از منتقل‌الیه از باب جریمه و پرداخت محکوم به از آن بی‌معنا بود؛ چرا که در صورت بطلان معامله، عین مال اساساً داخل در ملکیت منتقل‌الیه قرار نمی‌گرفت تا از باب جریمه از او گرفته شود. چهارم آن‌که، مطابق قسمت اخیر ماده ۲۱ قانون مزبور، در فرض علم منتقل‌الیه،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورت موجود بودن عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال منتقل‌الیه اخذ و محکوم‌به از آن پرداخت می‌شود. مقنن، در صورتی که منتقل‌الیه مال را به دیگری (ثالث) منتقل کرده باشد، امکان استیفای محکوم‌به از عین مال مورد انتقال به ثالث را منتفی دانسته است که این خود نشانگر عقیده بر صحت انتقال اول و دوم است؛ چرا که اگر انتقال اول باطل بود، طبق مقررات راجع به معاملات فضولی، انتقالات بعدی نیز باطل و عین مال مورد انتقال در ید هر شخصی باشد، قابل استرداد خواهد بود. شایسته ذکر است علم و جهل منتقل‌الیه هرچند ممکن است از حیث تعقیب کیفری و یا حدود و ثغور مراجعه وی به ایادی قبلی مؤثر باشد؛ اما موجبات صحت معامله را فراهم نخواهد آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۰/۹۵۲

شماره پرونده: ۹۵۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخص «الف» مبلغی را با شرط پرداخت سود ماهیانه به شخص «ب»، از ایشان دریافت می‌کند آیا در صورت تحقق جرم ربا، شخص «الف» می‌تواند تحت این عنوان شکایت کیفری علیه شخص «ب» طرح کند؟

پاسخ:

اگر ربادهنده مضطر و مشمول تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی باشد، چون از مجازات معاف است می‌تواند شاکی خصوصی واقع شود و علاوه بر درخواست مجازات رباگیرنده، خسارات وارده و ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند؛ اما اگر بدون اضطرار ربا داده باشد، به صراحت ماده ۵۹۵ قانون مرقوم مجرم است و همان مجازاتی را دارد که رباگیرنده خواهد داشت. در این صورت او شاکی خصوصی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شاکی خصوصی کسی است که از وقوع جرم ارتکاب یافته به وسیله غیر، متضرر شده باشد و در مورد بحث، ربادهنده بدون اضطرار اقدام به ارتکاب جرم و ضرر خود کرده است و از این جهت از تعریف شاکی خصوصی خارج است؛ مضافاً بر این‌که، اگر او را شاکی خصوصی بدانیم، باید اجازه دهیم که ضرر و زیان وارده را اعم از مادی و معنوی مطالبه کند و این با روح قانون که ربادهنده و رباگیرنده را در یک ردیف قرار داده است مغایر است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۹۵۰

شماره پرونده: ۹۵۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی که شخصی به سه سال حبس محکوم شود و حین تحمل حبس و در زمان مرخصی و یا یک سال پس از اتمام مدت حبس مرتکب جرم دیگری شود آیا در در زمان ارتکاب جرم دوم دارای سابقه کیفری موثر محسوب می‌شود؟ در واقع مجازات تبعی از چه تاریخی شروع می‌شود؛ از زمان شروع به اجرای حکم یا اتمام اجرای حکم؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً محکومیت قطعی در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، محکوم‌علیه را در مدت‌های مقرر در ذیل این ماده به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم می‌کند؛ بنابراین تا زمانی که حکم اجرا نشده یا مشمول مرور زمان نگردیده، آثار تبعی آن هم قابل اجرا نیست؛ هرچند به تصریح قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۲۵ یادشده، محکوم در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم است.

ثانیاً، طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ملاک اعمال مقررات تکرار جرم داشتن سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب جرم عمدی به یکی از مجازات¬های تعزیری از درجه یک تا پنج و ارتکاب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگر از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات است؛ بنابراین در فرض سؤال، فردی که به علت ارتکاب جرم عمدی محکومیت قطعی به حبس درجه پنج دارد، چنانچه پیش از اجرای حکم یا حین اجرای مجازات، مرتکب جرم عمدی تعزیری دیگری از درجه یک تا شش شود، مجازات جرم اخیر بر اساس مقررات تکرار جرم تعیین می¬شود و چنانچه پس از اتمام اجرای محکومیت قبلی، مرتکب جرم عمدی تعزیری دیگری از درجه یک تا شش شود، مجازات این جرم صرفاً در صورتی مشمول مقررات تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ پیش‌گفته خواهد بود که محکومیت سابق از درجه یک تا پنج باشد و طبق تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مذکور، اعاده حیثیت نیز حاصل نکرده باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۰/۹۴۸

شماره پرونده: ۹۴۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به بند «پ» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی (جبران ضرر و زیان شاکی یا برقراری ترتیبات جبران)، آیا حرایم زیر قابل تعلیق است؟ ۱- سرقت عادی از منزل مسکونی که رد مال صورت نگرفته و شاکی هم رضایت نداده است؛

۲- صدور چک بلامحل چطور؟

پاسخ:

۱- منظور از عبارت «ضرر و زیان» در بند «پ» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعم از ضرر و زیان موضوع ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دیه و ردّ مال است که لزوماً باید مورد مطالبه شاکی خصوصی قرار گرفته باشد.

۲- تعلیق اجرای مجازات بر اساس ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت و در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم صادر می‌شود که گذشت شاکی جزء آن شرایط نیست؛ اما مطابق بند «پ» ماده ۴۰ قانون مذکور، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، یکی از شرایط است که در صورت حصول این شرط و وجود دیگر شرایط مقرر در ماده پیش‌گفته، امکان تعلیق اجرای مجازات مستند به ماده ۴۶ وجود دارد و از این حیث بین جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت تفاوتی نیست. با عنایت به مراتب مرقوم در بندهای ۱ و ۲، پاسخ سؤال مشخص (منفی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۰/۹۴۶

شماره پرونده: ۹۴۶-۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به طرح شکایت اعتراض ثالث اصلی از سوی شرکت بیمه در پرونده‌های کیفری ناشی از حوادث رانندگی با وسایل نقلیه موتوری با لحاظ ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، آیا دعوای اعتراض ثالث اصلی کیفری مصداق دارد؟

پاسخ:

ورود به دعوا یا اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که به شرح قسمت پایانی ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است، اختصاص به دادگاه حقوقی ندارد و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌تواند با توجه به دعوای اصلی مطروحه، حسب مورد نسبت به خسارات بدنی و مالی در دادگاه کیفری یا حقوقی ذی‌ربط مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۹۴۲

شماره پرونده: ۹۴۲-۹/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در وکالتنامه ضمن اعطای وکالت به زوجه در امر طلاق، زوج حق ضم وکیل را به موجب عقد خارج لازم از خود ساقط کرده است؛ حال چنانچه زوج وکیل مستقیم به دادگاه معرفی کند، آیا دادگاه می تواند وکالت وی را نپذیرد؟

۲- در دعوای طلاق به درخواست زوجه، با توجه به حکم مقرر در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و عدم رعایت تشریفات در دادگاه خانواده، آیا تغییر خواسته به طلاق توافقی بعد از جلسه اول دادرسی اماکن‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، در فرضی که زوجه وکالت در مطلقه نمودن خویش را با کلیه اختیارات اخذ کرده است، به لحاظ آن‌که به موجب ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقررگردیده، به علاوه از حیث اصول دادرسی، یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوی و هم در قبال آن پاسخگو باشد؛ لذا در فرض مذکور در صورتی که در وکالت‌نامه تنظیمی، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند دادخواست طلاق تقدیم کند.

ثانیاً، وکیلی که به ترتیب فوق توسط زوجه تعیین و معرفی می‌شود، وکیل معالواسطه زوج محسوب می‌شود و ضرورتی به ضمیمه کردن وکیل دیگری از سوی زوج نیست؛ بویژه آن‌که در فرض سؤال، زوج به موجب عقد خارج لازم، حق ضم وکیل را از خود سلب کرده است.

۲- در فرض سؤال که زوجه به وکالت از زوج دعوای طلاق را مطرح کرده و پس از جلسه اول دادرسی زوجین بر طلاق توافقی موافقت کرده‌اند، نظر به این‌که وفق ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود، تغییر خواسته به طلاق توافقی مسموع بوده و در این صورت دادگاه، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۳۹

شماره پرونده: ۹۳۹-۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

۱۷-آیا دعوی بیمه گر از باب قائم مقامی زیان دیده علیه مقصر ورود ضرر مشمول مرور زمان دو ساله دعاوی بیمه ای هم می‌گردد و یا خیر؟

پاسخ:

برابر ماده ۳۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ «مرور زمان دعاوی ناشی از بیمه دو سال است و ابتدای آن از تاریخ وقوع حادثه منشأ دعوی خواهد بود» و دعوای بیمه‌گر بر عامل زیان که متعاقب جبران خسارت توسط بیمه‌گر قابلیت طرح دارد از شمول حکم یاد شده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۳۸

شماره پرونده: ۹۳۸-۱۲۷-۱۴۰۰

استعلام:

۱۸- ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت‌های طرح دعاوی طاری، صدور قرار عدم استماع دعوا است و یا تفکیک دعاوی و رسیدگی جداگانه؟

۱۹- آیا جهت ابطال اسناد مالکیت صادره در اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی باید ابطال رأی هیأت حل اختلاف ثبتی هم مورد خواسته قرار گیرد؟

پاسخ:

۱۸- مستفاد از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۱۳۵، ۱۳۹ و ۱۴۱ این قانون، چنانچه حسب مورد دادخواست ورود، جلب ثالث و یا تقابل خارج از مهلت مقرر قانونی تقدیم شود، مشمول مقررات دعاوی طاری نبوده و باید جدای از دعوای اصلی مورد رسیدگی قرار گیرد؛ مگر آن‌که با دعوای اصلی ارتباط کامل داشته باشد که در این صورت باید توأم با دعوای اصلی رسیدگی شود. بنا به مراتب فوق صرف طرح دعوای فرض سؤال در خارج از مهلت مقرر قانونی از موجبات صدور قرار عدم استماع دعوا نیست.

۱۹- دعوای ابطال سند مالکیت موضوع رأی هیأت حل اختلاف مندرج در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا هیأت موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ و یا هیأت موضوع بند ۲ ماده یک قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۸ و دیگر هیأت‌های مشابه، بدون طرح دعوای ابطال رأی هیأت قابل استماع است و استماع آن منوط به تصریح به درخواست ابطال رأی هیأت نیست؛ زیرا به دلالت التزامی، دعوای ابطال سند ناشی از وقوع اشتباه در رأی صادره منتهی به صدور سند، متضمن درخواست ابطال رأی هیأت یادشده نیز می‌باشد و با صدور رأی بر ابطال چنین سندی که نتیجه رأی هیأت حل اختلاف است، رأی مذکور نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۹۳۷

شماره پرونده: ۹۳۷-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۲۲- از کدام مواد قانونی می توان اصل تجریدی بودن اسناد برواتی را استنباط کرد؟

۲۳- آیا تفویض اختیار هیات مدیره شرکت به مدیر عامل جهت طرح دعوا از سوی شرکت، مستلزم نشر آگهی است؟

پاسخ:

۲۲- صرف‌نظر از این‌که سؤال مطروحه ناظر بر استنباط صحیح از مقررات و مربوط به یک موضوع حقوقی نیست، در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ با اصلاحات بعدی، قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دیگر قوانین و مقررات حاکم، مقنن به وصف تجریدی اسناد تجاری و آثار آن از جمله غیر قابل طرح بودن ایرادات مربوط به رابطه حقوقی مبنا (تعهد پایه) در مقابل شخص دارنده سند تصریح نکرده است؛ بلکه این وصف را به عنوان یکی از خصوصیات این اسناد از روح کلی حاکم بر برخی مواد قانونی می‌توان استنباط کرد؛ مانند حکم مقرر در مواد ۲۵۳ و ۲۵۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که به ترتیب توافقات مقرر بین دارنده و صادرکننده یا انتقال‌دهنده برات در خصوص پرداخت پولی غیر از آن نوع که در برات تعیین شده است را به دیگر مسؤولان پرداخت وجه قابل تسری ندانسته است و یا توافق میان دارنده برات و برات‌گیر بر افزایش مهلت پرداخت را در مقابل دیگر مسؤولان برات مسموع ندانسته است. هم چنان که از ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، استثناء وارد بر وصف تجریدی اسناد تجاری مستفاد است.

۲۳- مطابق مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اداره شرکت بر عهده هیأت مدیره است و مطابق مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه قانونی یاد شده، مدیر عامل منتخب هیأت مدیره در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به وی تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود؛ لذا اگر طرح دعوی یا دفاع از آن و تقدیم لایحه دفاعیه به مدیر عامل تفویض شده باشد، ایشان در طرح دعوا و تقدیم لایحه دفاعیه به مراجع ذی‌صلاح قضایی نماینده شرکت است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین هرچند مطابق ماده ۱۲۸ لایحه قانونی یاد شده، حدود اختیارات مدیر عامل باید به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام و پس از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود؛ اما مستفاد از مواد ۱۲۵، ۱۳۵ و ۲۷۰ لایحه قانونی مذکور و ماده ۷ قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰، عدم اعلام تصمیمات شرکت به اداره ثبت شرکت‌ها و عدم آگهی در روزنانه رسمی از موجبات بی اعتباری تصمیمات متخذه نیست و صرفاً متخلف یا متخلفین مطابق بند ۳ ماده ۲۴۳ لایحه قانونی صدرالذکر قابل مجازات خواهند بود؛ بنابراین، چنانچه اختیار اقامه و دفاع از دعوا از سوی هیأت مدیره به مدیر عامل تفویض شود، اما این تصمیم به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام نشود و در روزنامه رسمی نیز آگهی نشود، این امر مانع اقامه یا دفاع از دعوا توسط مدیر عامل نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۹۳۶

شماره پرونده: ۹۳۶-۷۶-۱۴۰۰

استعلام:

۱۵-آیا ایرانی محسوب نمودن افراد موضوع بند ۴ ماده ۹۷۶ ق مدنی مستلزم اقامت مجاز پدر و یا مادر خارجی در ایران است و یا آن که شامل اقامت غیر مجاز هم می شود؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و لحاظ آن‌که قانون‌گذار در این بند به صورت استثنایی خاک را ملاک و معیار تابعیت قرار داده است و در مقام بیان، قید خاصی از جمله حضور یا اقامت قانونی یکی از والدین یا جد و جده در ایران را پیش‌فرض اعطای تابعیت به اشخاص موضوع بند ۴ یاد شده قرار نداده است؛ بهره‌مندی از تابعیت موضوع این بند مستلزم اقامت مجاز افراد خارجی موضوع بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی در ایران نیست. اطلاق ماده واحده قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی مصوب ۱۳۹۸ که بدون لحاظ مجاز یا غیر مجاز بودن ورود و اقامت زوج غیر ایرانی، فرزند حاصل از ازدواج وی با زن ایرانی را با تحقق شرایطی ایرانی تلقی کرده است، مؤید این دیدگاه است. التزام به رعایت مصلحت کودک موضوع ماده ۴۵ قانون حمایت از خانواده نیز اقتضای ارائه چنین تفسیری دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۹۳۳

شماره پرونده: ۹۳۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به تشکیل بخش کوهستان متشکل از دهستان دو هزار- سه هزار و میاندامان در مجاورت بخش خرم آباد استان مازندران که با جدایی از این بخش به صورت مستقل از تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ بر اساس مصوبه هیات وزیران شروع به فعالیت نموده و از حیث تقسیمات کشوری به عنوان یک بخش جدید به دیگر بخش‌های شهرستان تنکابن از جمله بخش مرکزی خرم‌آباد و نشتارود اضافه شده و در موقعیت کنونی هم فاقد دادگاه بخش است؛ با توجه به مقررات مربوطه از جمله ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواد ۲ و ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۶ آیین‌نامه قانون اخیر و تبصره آن و همچنین مواد ۶ و ۷ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ رسیدگی به پرونده‌های بخش کوهستان در کدام حوزه قضایی به عمل می‌آید؟

پاسخ:

با توجه به تعریف حوزه قضایی در تبصره یک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، ملاک تعیین قلمرو حوزه قضایی، ضوابط تقسیمات کشوری است و طبق اصل، دادگاه شهرستانی که بخش‌های فاقد حوزه قضایی در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است. با این حال در راستای حکم مقرر در تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی همان قانون که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است ...»، رسیدگی به پرونده‌های حوزه قضایی بخشی که فاقد دادگاه است در حوزه قضایی دادگاه بخش مجاور به عنوان نزدیک‌ترین حوزه قضایی، با جلب نظر موافق ریاست محترم قوه قضاییه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۰/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا لوایحی که طرفین خارج از وقت جلسه دادرسی تقدیم مرجع قضایی می‌کنند و طرف دیگر از مفاد آن مطلع نیست، باید مورد قبول مرجع قضایی قرار گیرد و به مفاد آن توجه شود؟ در صورت پذیرش اقدام و تصمیم دادگاه چه خواهد بود؟

پاسخ:

نظم دادرسی ایجاب می‌کند که خواهان ادله اثبات دعوای خود را در دادخواست ذکر و خوانده نیز به همان ترتیب دلایل خود را در اولین جلسه دادرسی مطرح کند؛ بنابراین اصولاً دادگاه مکلف نیست به ادله، وسایل و لوایحی که اصحاب دعوی خارج از مواعد مقرر به دادگاه عرضه می‌نمایند، توجه کند؛ اما با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، در مواردی که دادگاه رسیدگی به دلایلی را که طرفین با تقدیم لایحه خارج از مواعد مذکور ارائه می‌کنند برای کشف حقیقت لازم بداند، وفق ماده مزبور اقدام می‌کند. در این صورت، چنانچه طرف مقابل در جلسه‌ای که ادله جدید ارائه می‌شود، حضور داشته باشد و آمادگی خود را برای دفاع در برابر ادله جدید اعلام کند، جلسه تجدید نخواهد شد؛ اما چنانچه طرف مقابل در آن جلسه حضور نداشته باشد یا آمادگی دفاع نداشته باشد، دادگاه باید در اجرای اصل تناظر وقت دادرسی را تجدید کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۳۰

شماره پرونده: ۹۳۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق رای وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی هستند، از مصادیق مأموران به خدمات عمومی محسوب می‌شوند؛ حال چنانچه رئیس بانک خصوصی شهرستان مرتکب جرایمی همچون اختلاس و ارتشاء شود، آیا در اجرای ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای مرکز استان صادر شود؟

پاسخ:

روسای شعب بانک‌های دولتی و خصوصی در شهرستان‌ها از مصادیق اشخاص مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به اتهامات آنان در دادگاه‌های کیفری مرکز استان رسیدگی می‌شود، نمی‌باشند و مأمور به خدمت عمومی محسوب شدن کارکنان بانک‌های خصوصی به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز تأثیری در این امر ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق تبصره یک از ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک (۱۳۹۷) باید نام دارنده چک در سامانه صیاد ثبت شده باشد و همچنین صدور چک در وجه حامل ممنوع است و در صورت عدم رعایت موارد مذکور چک مشمول قانون صدور چک نیست. حال در صورت درخواست صدور اجراییه و طرح دعوی نسبت به چک‌های صیادی صادره از ابتدای سال ۱۴۰۰ شمسی که زمان اجرایی شدن اصلاحیه قانون صدور چک است.

۱- آیا دادگاه مکلف است از باتک مربوطه در خصوص ثبت یا عدم ثبت نام خواهان به عنوان دارنده چک استعلام کند؟ آیا صرف برگشت چک به نام خواهان برای صدور اجراییه یا ذی‌نفع محسوب شدن خواهان در طرح دعوی کفایت می‌کند؟

۲- در صورتی که نام خواهان به عنوان دارنده چک در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، آیا چک از امتیازات قانون یاد شده از جمله صدور اجراییه به درخواست و نیز تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک محروم است؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ بند دوم، آیا باید در مورد چک نه به عنوان سند تجاری، بلکه حسب عمومات قانون مدنی اتخاذ تصمیم قضایی شود و چک فاقد امتیاز اسناد تجاری دانسته شود؟

پاسخ:

۱- به موجب تبصره یک اصلاحی (۲۹/۱/۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، «در صورتی که مالکیت آن‌ها (دارنده) در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، مشمول این قانون نبوده و بانک‌ها مکلفند از پرداخت وجه آن‌ها خودداری نمایند. در این موارد صدور و پشت‌نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد فاقد اعتبار است»؛ همچنین وفق مواد ۴ و ۵ اصلاحی (۱۳/۸/۱۳۹۷) قانون یاد شده هرگاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده ۳ پرداخت نگردد یا موجودی حساب صادرکننده نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، بانک مکلف است به درخواست دارنده غیرقابل پرداخت بودن آن را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی ثبت نماید و با دریافت کد رهگیری، گواهی عدم پرداخت صادر کند؛ بنابراین از آن‌جایی که ضمانت اجرای عدم درج و ثبت نام دارنده در سامانه صیاد، مشخص شده است و در این صورت بانک اساساً گواهی عدم پرداخت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صادر نمی‌کند، لذا در فرض سؤال بانک در صورتی به تقاضای دارنده گواهی‌نامه عدم پرداخت صادر می‌کند که نام و مشخصات وی در سامانه صیاد ثبت شده باشد؛ صدور این گواهی‌نامه به معنای ثبت نام و مشخصات دارنده در این سامانه است و دادگاه تکلیفی به استعلام از بانک در این خصوص ندارد.

۲ و ۳- برابر تبصره یک اصلاحی (۲۹/۱/۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، در مورد برگه چک‌هایی که از دسته چک‌های ارائه شده پس از پایان اسفندماه سال ۱۳۹۹ صادر می‌شوند، صدور و پشت‌نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال چک در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک خواهد بود. در نتیجه پس از اجرای مقررات مزبور صرفاً پشت‌نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر است و در صورتی‌که پشت‌نویسی از طریق مذکور صورت نگرفته باشد، از شمول مقررات قانون یادشده و اسناد تجاری خارج است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال که نام و مشخصات دارنده در سامانه صیاد ثبت نشده است، چک مزبور مشمول ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون یادشده نمی‌باشد و دارنده نمی‌تواند تقاضای صدور اجراییه نماید. همچنین با توجه به این‌که دارنده فرض سؤال، دارنده موضوع قانون صدور چک محسوب نمی‌شود، خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۹۱۴

شماره پرونده: ۹۱۴-۵۷-۱۴۰۰ع

استعلام:

عنایت به مرقومه مورخ ۱۴۰۰/۸/۱ جناب عالی مبنی بر ارائه گزارش جامع از اداره دعاوی و قراردادها در خصوص پیوست های نامه ۹۰۰۰/۱۱۲۴۱/۵۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۷ معاونت اول قوه قضاییه نکات زیر به استحضار می رساند: برابر بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقاء و سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۷ به تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است متن قراردادهای مربوط به معاملات متوسط و بالاتر موضوع قانون برگزاری مناقصات که به روش مناقصه مزایده ترک تشریفات و غیره توسط دستگاه های مشمول بندهای «الف» «ب» و«ج» ماده ۲ این قانون منعقد می‌گردد و همچنین اسناد و ضمائم آنها و هر گونه الحاق اصلاح فسخ ابطال و خاتمه قرارداد پیش از موعد و تغییر آن و نیز کلیه پرداخت‌ها باید به پگاه اطلاعات قراردادها وارد گردد از سوی دیگر برابر تبصره ۱ ماده یاد شده قراردادهایی که ماهیت نظامی یا امنیتی دارد و نیز مواردی که به موجب قوانین افشاء اطلاعات آنها ممنوع می‌باشد و یا قراردادهای محرمانه از مشمول این حکم مستثنی است تشخیص محرمانه بودن قراردادهای مذکور بر عهده کارگروهی مرکب از معاونین وزراء اطلاعات و امور اقتصادی و دارایی و معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری و معاون دستگاه مربوط حسب مورد است همچنین برابر ذیل ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی اسناد دولتی محرمانه اسنادی است که افشای آنها مغایر با مصالح خاص اداری سازمان‌های مذکور در این ماده باشد بنا به مراتب فوق و با عنایت به حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۳ قانون ارتقاء و سلامت نظام اداری و مقابله با فساد قوه قضاییه مکلف به قراردادن اسناد مربوط به قراردادهایی که مشمول ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی باشند در پایگاه اطلاعات قراردادها نخواهد بود در خصوص سایر قراردادها رعایت ملاحظات مطرح شده در نامه حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه از حیث نظارت بر قراردادها قابل پذیرش به نظر می‌رسد شایسته ذکر است در خصوص انعقاد قراردادها در حال حاضر این اداره کل هیچ گونه مداخله ای ندارد و صرفا در مواردی که دعوایی علیه قوه قضاییه اقامه گردد حسب مورد اطلاعات راجع به قراردادهایی که دفاع از دعوا مستلزم بررسی آن می‌باشد از بخش‌های ذی‌ربط مطالبه می‌گردد به پیوست مقررات مربوط و نیز تصویری از نامه معاونت محترم راهبردی به شماره ۹۰۰/۷۹۳۴/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۷ که در آن ضمن تبیین فقدان ساز و کار متناسب برای نظارت بر قراردادها و نیز پیشنهاد تشکیل هیاتی متشکل از مدیران کل ذی حسابی بودجه و حقوقی برای نظارت بر انعقاد قراردادها به ریاست محترم قوه قضاییه منعکس شده است پیوست می‌باشد هر چند در خصوص پیشنهاد یاد شده تصمیم خاصی به این اداره کل ابلاغ نشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

برابر بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، متن قراردادهای مربوط به معاملات متوسط و بالاتر موضوع قانون برگزاری مناقصات که به روش مناقصه، مزایده، ترک تشریفات و غیره توسط دستگاه‌های مشمول بندهای «الف»، «ب» و «ح» ماده ۲ این قانون منعقد می‌گردد، باید در پایگاه اطلاعات قراردادها وارد شود. به موجب مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی پایگاه اطلاعات قراردادهای کشور مصوب ۱۳۹۲ هیأت وزیران، کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول آیین‌نامه بوده و باید قراردادهای فوق را در پایگاه ثبت نمایند. تبصره ماده ۳ آیین‌نامه مزبور، قراردادهایی که مشمول این الزام نیستند را احصاء کرده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد به جز قراردادهای مستثنی شده در تبصره ماده ۳ آیین‌نامه یادشده و قراردادهای موضوع قوانین خاص از جمله اسناد محرمانه و سری، دیگر قراردادها مشمول بند «ب» ماده ۳ قانون صدرالذکر و ماده ۳ آیین‌نامه یادشده هستند و قوه قضاییه نیز به عنوان یکی از قوای سه‌گانه حاکمیتی و دستگاه اجرایی مشمول این حکم قانونی است و دلیلی بر استثنا کردن قراردادهای مالی قوه قضاییه وجود ندارد، الزام دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و ماده ۲۹ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ به ثبت معاملات و قراردادهای پیمانکاری در سامانه مؤدیان برابر تبصره ۳ ماده ۴ و مواد ۱۵ و ۱۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰ که از تاریخ ۱۲/۱۰/۱۴۰۰ لازم‌الاجرا خواهد شد، مؤید این برداشت است. برابر مقررات یادشده، رویکرد مقنن در انضباط بخشیدن و شفاف کردن قراردادهای مالی توسط دستگاه‌های اجرایی جهت جلوگیری از فساد و ارتقاء سلامت اداری کشور است و مشمول بودن کلیه دستگاه‌های اجرایی از جمله قوه قضاییه در راستای تحقق این رویکرد است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۰/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه از فردی برای مثال ده گرم مواد مخدر به عنوان شیشه کشف شود و نتیجه آزمایشگاه حاکی از مخدر نبودن مواد آن باشد، لیکن دلایل و اطلاعات فنی مبین و مؤید انجام معامله و خرید مواد مکشوفه به عنوان شیشه باشد، آیا با توجه به تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جرم محال را در حکم شروع به جرم دانسته است، می‌توان فرد مورد نظر را تعقیب و مجازات کرد؟

پاسخ:

اطلاق تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان جرم محال، مطلق مواردی را که مرتکب با قصد ارتکاب جرم، عملیات اجرایی آن را شروع می‌کند و به اتمام می‌رساند، ولی به جهات مادی که مرتکب از آن بی‌اطلاع بوده، وقوع جرم غیر ممکن است را شامل می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که متهم با قصد خرید مواد مخدر از نوع شیشه، عملیات اجرایی خرید آن را شروع و به اتمام رسانیده است، ولی مواد تحویل‌شده به وی مخدر نبوده است، هرچند وقوع بزه خریداری مواد مخدر محقق نشده است، اما با عنایت به تبصره فوق‌الاشعار، اقدام انجام‌شده با عنوان شروع به جرم خرید مواد مخدر قابل تعقیب و مجازات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۹۰۶

شماره پرونده: ۹۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخص «الف» در سال ۱۳۹۵ خانه غیر را به آقای «ب» به مبلغ یکصد میلیون تومان می‌فروشد. شخص «ب» در سال ۱۴۰۰ متوجه می‌شود که مال غیر را خریداری کرده و علیه آقای «الف» به اتهام انتقال مال غیر شکایت می‌کند. فرض شود که ارزش خانه مذکور در سال ۱۴۰۰ پنج میلیارد تومان باشد.با عنایت به عبارت: «علاوه بر رد اصل مال به صاحبش ... جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است» مذکور در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری:

۱- در حکم کیفری، رد مال به میزان یکصد میلیون تومان باید درج شود یا پنج میلیارد تومان؟

۲- چنانچه میزان رد مال پنج میلیارد تومان باشد، آیا نیازی به تقدیم دادخواست نیز می‌باشد؟

۳- جزای نقدی چه میزانی است؟ (یکصد میلیون یا پنج میلیارد تومان)

پاسخ:

۱، ۲ و ۴- بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» نیز محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد همان اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد باشد، با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را مطابق ماده ۱۵ یادشده درخواست کند که با تقدیم دادخواست و حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم یا دادگاه حقوقی خواهد بود.

۳- با توجه به ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ و ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، در فرضی که متهم مبادرت به دریافت وجه نقد در ارتکاب بزه انتقال مال غیر کرده باشد، میزان جزای نقدی معادل وجهی است که دریافت کرده است

روح اله رئیسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۹۰۴

شماره پرونده: ۹۰۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند که حوزه قضایی خرم‌آباد مازندران که از توابع شهرستان تنکابن است و قلمروی قضایی آن شامل ارتفاعات دو مزار سه هزار میان دامان می‌شده است، با مصوبه هیات وزیران در آبان ۱۳۹۹ بیش از هفتاد درصد بخش خرم‌آباد از آن منتزع و بخش جدیدی به نام بخش کوهستان از توابع شهرستان تنکابن تشکیل شده است. نظر بر آن‌که تشکیل دادگاه عمومی بخش بر اساس ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تشخیص ریاست محترم قوه قضاییه است و با عنایت به این‌که بر اساس تصریح ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعیین قلمروی صلاحیت محلی هر حوزه‌ی قضایی نیز با ایشان است و از سویی با عنایت به فلسفه تشکیل دادگاه بخش و این‌که بخش کوهستان در ارتفاعات بخش خرم‌آباد واقع شده و فاصله بسیار دورتری از بخش خرم‌آباد تا دادگستری شهرستان تنکابن دارد و با عنایت به مکاتبه با ریاست کل محترم دادگستری استان مازندران و ارجاع ایشان به معاونت محترم قضایی و برنامه‌ریزی استان و استفسار موضوع و پاسخ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۸ آن معاونت به استان مازندران مبنی بر ادامه صلاحیت محلی دادگاه عمومی خرم‌آباد نسبت به بخش کوهستان تا وصول نظر و مصوبه جدید ریاست محترم قوه قضاییه مستند به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از آن‌جایی که تصمیمات مربوط به قلمروی صلاحیت حاکمیتی بوده و اتخاذ نظرهای متفاوت و مخالف با مقررات مطروحه از نقطه نظر تصمیم قضایی خروج موضوعی دارد و منجر به مختل شدن نظام رسیدگی و سرگردانی و نارضایتی مردم و اطاله بی‌جهت دادرسی می‌شود، خواهشمند است در خصوص ادامه صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه عمومی خرم‌آباد نسبت به بخش کوهستان اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به تعریف حوزه قضایی در تبصره یک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، ملاک تعیین قلمرو حوزه قضایی، ضوابط تقسیمات کشوری است و طبق اصل، دادگاه شهرستانی که بخش‌های فاقد حوزه قضایی در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است. با این حال در راستای حکم مقرر در تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی همان قانون که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضایی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است ...»، رسیدگی به پرونده‌های حوزه قضایی بخشی که فاقد دادگاه است در حوزه قضایی دادگاه بخش مجاور به عنوان نزدیک‌ترین حوزه قضایی، با جلب نظر موافق ریاست محترم قوه قضاییه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۹

شماره پرونده: ۸۹۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا عبارت «اخذ موافقت متهم» مذکور در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به معنای اقرار به ارتکاب بزه موضوع قرار تعلیق تعقیب است؟ در غیر این صورت، آیا پس از صدور قرار تعلیق تعقیب، امکان صدور قرار منع تعقیب وجود دارد؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که اقرار در امور کیفری طریقیت دارد و نه موضوعیت؛ با توجه به تعریف «اقرار» در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی، صرف اعلام موافقت متهم با صدور قرار تعلیق تعقیب، «اقرار» به ارتکاب جرم محسوب نمی‌شود و چنانچه متهم در ایام تعلیق تعقیب، مرتکب جرایم مذکور در تبصره ماده ۸۱ شود و اتهام وی منتهی به صدور کیفرخواست شود یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق لغو و متهم تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در این حالت رسیدگی به اتهام متهم مطابق عمومات حاکم بر رسیدگی به جرایم است. بدیهی است که اگر با انجام تحقیقات لازم از سوی دادسرا یا دادگاه و با توجه به مدافعات متهم، ادله موجود در پرونده برای انتساب اتهام به متهم کافی نباشد، حسب مورد دادسرا یا دادگاه نسبت به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۰/۸۶۹

شماره پرونده: ۸۶۹-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۱۰۹ لایحه قانونی اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد و به موجب ماده ۱۳۶ لایحه قانونی مذکور در صورت انقضاء مدت مدیریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. بنا به مراتب فوق چنانچه مدت مدیریت مدیران از دو سال تجاوز کرده باشد و مدیران بخواهند در محاکم دادگستری طرح دعوی کنند از آن‌جا که طبق مقرره آمره مدت مدیریت نمی‌تواند بیش از دو سال باشد، آیا مدیران یادشده حق طرح دعوی دارند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مقررات مواد ۱۰۹ و۱۳۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، پس از انقضای مدت مأموریت مدیران شرکت سهامی که حداکثر دو سال تعیین شده است، مدیران مذکور تا زمان انتخاب مدیران جدید هم‌چنان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود و در صورتی که مطابق اساسنامه شرکت مدیران یادشده اختیار دفاع یا طرح دعوی را در مراجع قضایی داشته باشند، دفاع یا اقامه دعوی از طرف آنان در محاکم بلامانع است.

ثانیاً، باتوجه به مقررات ماده ۱۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیر عامل از طرف هیأت مدیره با تعیین حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه معرفی می‌شود و چنانچه مدیر عامل عضو هیأت مدیره نیز باشد، دوره مدیریت عاملی او از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیشتر نخواهد بود. با توجه به جمله اخیر و عنایت به تبصره ذیل این ماده، مدیر عامل تا زمانی‌که عزل نشده و یا مدت تصدی او در سمت مدیر عامل پایان نیافته است، در حدود اختیاراتی که طبق ماده ۱۲۵ این لایحه قانونی به او تفویض شده، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت امضاء می‌کند و از آن‌جا که طبق ماده ۱۲۸ این لایحه قانونی، صرفاً نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیر عامل با ارسال نسخه‌ای از صورتجلسه هیأت مدیره جهت انتشار آگهی در روزنامه رسمی فرستاده می¬شود و مدت تصدی مدیر عامل ذکر نمی¬شود، لذا تا زمانی که مدیر عامل از سمت خود عزل نشده و یا مدتی که از طرف هیأت مدیره تعیین شده پایان نیافته باشد، صرف سپری شدن دو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سال موضوع ماده ۱۲۸ لایحه قانونی یاد شده موجب سلب سمت مدیر عامل نخواهد بود و او می¬تواند به نام شرکت دفاع یا طرح دعوی کند.

ثالثاً، مقررات مذکور در خصوص انواع شرکت‌های تجاری نیز تسری دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۰/۸۶۴

شماره پرونده: ۸۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به مواد ۸۳ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جزای نقدی جایگزین حبس، قانونگذار بابت میزان حبس‌های تعیین شده در ماده ۸۳، مبادرت به تعیین جزای نقدی معادل در ماده ۸۶ آن قانون کرده است. آیا قاضی دادگاه کیفری نیز به هنگام تعیین مجازات جزای نقدی جایگزین حبس ملزم به رعایت تناسب بین میزان حبس و جزای نقدی مربوط است؟ به عنوان مثال، در صورت تعیین حداقل مجازات حبس، آیا اختیار تعیین جزای نقدی بیشتر از حداقل جزای نقدی تعیین شده در ماده ۸۶ آن قانون را دارد؟

پاسخ:

جزای نقدی جایگزین حبس موضوع ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (و جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه) که با عنایت به میزان حبس مقرر در قانون پیش‌گفته (بندهای ذیل ماده ۸۳ این قانون) تعیین گردیده است، به نوعی «در راستای اصل رعایت تناسب مجازات‌هاست»؛ بنابراین چنانچه دادگاه از انواع مجازات جایگزین حبس، جزای نقدی را اختیار کند، با عنایت به میزان حبس مقرر در قانون برای آن جرم، بر اساس میزان و چهارچوب جزای نقدی مقرر در بندهای قانون موصوف و ردیف‌های جدول پیوست قانون بودجه، جزای نقدی جایگزین حبس را تعیین می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۴۷

شماره پرونده: ۸۴۷-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا رأی وحدت رویه به شماره ۶۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص امکان طرح دعوای مطالبه وجه چک در محل استقرار بانک محال‌علیه، در خصوص سفته‌ای که محل پرداخت آن قید شده است، اعم از واخواست یا عدم واخواست آن، قابلیت اعمال دارد و می‌توان دعوای مطالبه سفته را در دادگاه محل پرداخت آن اقامه کرد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان می¬تواند دعوای مطالبه وجه سند تجاری (سفته) را در دادگاه محل انجام تعهد نیز اقامه کند؛ اما اگر سند تجاری (سفته) در مهلت مقرر قانونی واخواست نشود، در حکم اسناد عادی بوده و جنبه تجاری نخواهد داشت؛ بنابراین، با عنایت به مقررات ماده ۱۱ قانون یادشده، دعوای مطالبه وجه چنین سندی باید در دادگاه محل اقامت خوانده دعوی مطرح شود؛ مگر این‌که طلب، ناشی از قرارداد باشد که در این صورت بر اساس ماده ۱۳ این قانون خواهان مخیر به طرح دعوی در دادگاه محل اقامت خوانده، محل انعقاد قرارداد یا محلی است که تعهد باید انجام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۰/۸۱۹

شماره پرونده: ۸۱۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

حکم بر ابطال مبایعه‌نامه‌های استنادی و ابطال سند انتقال یک باب منزل مسکونی صادر شده است؛ اما در خصوص ایادی بعدی به استثنای ربا دهنده و رباگیرنده که ملک را مورد معامله قرار داده‌اند، نسبت به ثمن معامله تعیین تکلیف نشده است. آیا با توجه به حکم مقرر در مواد ۳۰۹ و ۳۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم صادره قابلیت اصلاح دارد؟ یا این تعیین تکلیف در این خصوص مستلزم طرح دعوای دیگری است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در دعوای حقوقی حکم بر ابطال سند انتقال ملک به جهت محکومیت قطعی کیفری مؤثر در امر حقوقی به نفع خواهان صادر؛ اما در خصوص استرداد ثمن به ایادی بعدی که ملک به آن‌ها منتقل شده تعیین تکلیف نشده است، مورد منصرف از صدور حکم تصحیحی موضوع مواد ۳۰۹ و ۳۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؛ زیرا صدور حکم تصحیحی حقوقی وفق مواد یادشده ناظر به موارد سهو قلم یا اشتباه در محاسبه است و حکم به استرداد ثمن ایادی بعدی واجد وصف ماهیتی بوده و مستلزم اقامه دعوا از سوی ذی‌نفع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۰/۸۱۸

شماره پرونده: ۸۱۸-۵۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید قانون اصلاح بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری (اصلاحی۱۳۹۵/۱۱/۲۴) مقرر داشته است: ایثارگرانی که به موجب قوانین و مقررات مربوط از امتیاز یک مقطع تحصیلی بالاتر برخوردارند نیز با داشتن مدرک کارشناسی مشمول حکم این ماده می‌باشند و می‌توانند تا ۳۵ سال خدمت نمایند. همچنین بند «ر» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ حکمی مشابه آن را اعلام داشته است؛ همچنان‌که قانون استفساریه بند مذکور مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این پرسش که آیا مدرک کارشناسی در تبصره «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مدرک کارشناسی معادل را نیز در برمی‌گیرد؟ مقرر داشته است: مدرک کارشناسی در تبصره بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری شامل مدرک کارشناسی معادل که ارزش استخدامی دارد نیز می‌شود.

با عنایت به مستندات قانونی یادشده، در خصوص ایثارگران دارای مدرک کارشناسی دانشگاهی و یا معادل کارشناسی که دانشگاه‌ها سازمان امور اداری و استخدامی کشور و نیز دستگاه‌های اجرایی که با اخذ مجوز از سازمان مذکور یا دیگر مراجع قانونی دوره‌های آموزش ذی‌ربط را اجرا و به فارغ التحصیلان آن مدرک کارشناسی معادل ارائه نموده‌اند و تاکنون از مزایای استخدامی آن بهره‌مند بوده و می‌توانستند تا سی و پنج سال از زمان تصویب قانون اصلاح بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری به خدمت خود ادامه دهند؛ اما به لحاظ احکام صادره از دیوان عدالت اداری که مدرک معادل را مشمول این قانون ندانسته‌اند، توسط اداره محل خدمت‌شان پیش از تکمیل سی و پنج سال و قبل از قانون استفساریه مذکور از خدمت بازنشسته شده‌اند، آیا با وجود امتیازات صریح مندرج در ماده ۸۷ قانون برنامه پنجم ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و نیز بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری (اصلاحی ۱۳۹۵/۱۱/۲۴) و قانون استفساریه این گروه از ایثارگران که دارای مدرک کارشناسی معادل با ارزش استخدامی بوده‌اند، می‌توانند به خدمت خود اعاده شوند و خدمت سی و پنج ساله اداری خود را تکمیل کنند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به نظر تفسیری شماره ۵۸۳/۲۱/۷۶ مورخ ۱۰/۳/۱۳۷۶ شورای نگهبان در خصوص اصل هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اعلام می‌دارد: «... تفسیر از زمان بیان مراد مقنن در کلیه موارد لازم‌الاجرا است. بنابراین در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته‌اند و آن را به مرحله اجرا گذاشته‌اند، تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور، تسری نمی‌یابد»؛ اعمال مفاد قوانین تفسیری در موارد مختومه قبلی، فاقد وجاهت قانونی است. بدین لحاظ افرادی که پیش از «قانون تفسیر تبصره بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۹۹»، وفق ماده ۱۰۳ قانون یادشده و به دلیل داشتن مدرک معادل، مشمول این ماده قرار نگرفته و بازنشسته شده‌اند، بر اساس قانون تفسیری یادشده، امکان اعاده و ادامه خدمت ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۸۱۰

شماره پرونده: ۸۱۰-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) را صادر و اجرا کند، اما متوجه شود که این تصمیم اشتباه بوده است، آیا دادگاه می‌تواند از تصمیم خود عدول کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه پس از صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، متوجه اشتباه در صدور اجراییه شده است، برابر ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضاء مورد، اجراییه را باطل یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند و در این مورد دستور دادگاه صادرکننده اجراییه کافی است و نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجراییه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۸۱۰

شماره پرونده: ۸۱۰-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) را صادر و اجرا کند، اما متوجه شود که این تصمیم اشتباه بوده است، آیا دادگاه می‌تواند از تصمیم خود عدول کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه پس از صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، متوجه اشتباه در صدور اجراییه شده است، برابر ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضاء مورد، اجراییه را باطل یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند و در این مورد دستور دادگاه صادرکننده اجراییه کافی است و نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجراییه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۸۰۹

شماره پرونده: ۸۰۹-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه چک مشمول مرور زمان مذکور در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شده باشد آیا می‌توان اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک را صادر کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده چک پس از انقضای مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) را درخواست کرده است، از آن‌جا که سند مزبور از شمول قانون تجارت خارج و به عنوان سند عادی مدنی مشمول مقررات عمومی است، از شمول ماده ۲۳ یادشده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۰۷

شماره پرونده: ۸۰۷-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، دارنده چک را به دیگری انتقال دهد، آیا به درخواست منتق‌الیه می‌توان اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) را صادر کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده پس از اخذ گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را از طریق ظهرنویسی یا در برگ جداگانه به دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت خارج است و این دارنده، دارنده موضوع قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی محسوب نمی‌شود؛ لذا صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ این قانون (اصلاحی ۱۳۹۷) امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۸۰۴

شماره پرونده: ۸۰۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه اسناد طرفین عادی باشد و در جلسه اول رسیدگی نسبت به آن ادعای انکار یا تردید به عمل آید و استنادکننده به سند اصل سند را حاضر ننماید، سند از عداد دلایل ایشان خارج می‌گردد. آیا دادگاه باید در اخطاریه خود به این موضوع اشاره کند یا آن که تکلیفی در این خصوص متوجه دادگاه نیست؟ آیا عدم درج این حکم در اخطاریه، موجب تجدید جلسه یا صدور اخطاریه مجزا برای ارائه مدارک است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که ارائه اصول مستندات در جلسه اول دادرسی به حکم ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر گردیده و جهل به قانون مسموع نیست، لذا این وظیفه به عنوان تکلیف قانونی برای اصحاب دعوا با ابلاغ قانون مقرر شده است و نیازی به ذکر آن در ابلاغ‌نامه یا اخطار جداگانه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۱۰/۱۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌هایی که به موجب ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث و در راستای رأی وحدت رویه ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ جهت مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به دادگاه کیفری ارسال می‌شود:

۱- آیا جهت مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی درخواست مجنی‌علیه جهت رسیدگی لازم است؟

۲- اگر نتیجه تحقیقات مبین این باشد که شاکی راننده متواری را می‌شناسد لیکن از معرفی او خودداری می‌کند، آیا تاثیری در تصمیم دادگاه باید داشته باشد؟

۳- ماهیت مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، حقوقی است یا کیفری و تصمیم دادگاه در صورت عدم احراز وقوع تصادف، صدور رأی بر بی‌حقی است؟

۴- در مواردی که وقوع تصادف برای دادگاه محرز نیست و تحقیقات در دادسرا جهت یافتن راننده متواری در حال انجام است، وظیفه دادگاه چیست؟

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه حسب مورد، حق شخص مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد و با عنایت به ماده ۴۵۰ قانون یادشده، پرداخت دیه منوط به درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم است و پرداخت دیه از صندوق موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث نیز از این حکم مستثنی نیست.

۲ و ۳- اگرچه مفاد بند «ب» ماده ۴ و ماده ۲۱ قانون «بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» نشان می‌دهد «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» برای حمایت از زیان‌دیده در نظر گرفته شده است تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین هزینه، خسارت‌های واردشده به او جبران شود، مواد ۳۰، ۳۱ و مقررات مربوط به نحوه پرداخت خسارت توسط این صندوق نشان می‌دهد نباید مسؤولیت صندوق را از سنخ مسؤولیت مدنی واردکننده زیان دانست؛ بلکه باید مسؤولیت صندوق را در جهت حمایت از زیان‌دیده تفسیر کرد و قانون‌گذار صریحاً در ماده ۲۵ این قانون مقرر داشته است: «صندوق مکلف است بدون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اخذ تضمین از زیان‌دیده یا مسبب زیان، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن مکلف است به شرح زیر به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی وجوه پرداخت‌شده را بازیافت کند ...». با این حال تحقق مسؤولیت صندوق یادشده در فرض سؤال، فرع بر احراز وقوع تصادف و عدم شناسایی راننده مسبب حادثه است و چنانچه دادگاه تصادف را احراز نکند و یا برای دادگاه محرز شود که شاکی به رغم اطلاع از هویت راننده مسبب حادثه، از معرفی او امتناع می‌کند، موجبی برای صدور حکم بر محکومیت صندوق به پرداخت دیه وجود ندارد.

۴- قانون‌گذار با تحقق شرایطی، ذی‌نفع را مجاز می‌داند تا دیه فرض استعلام را از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطالبه کند. چنانچه پرونده در راستای این درخواست به دادگاه ارسال شده باشد، دادگاه در صورتی که درخواست را از حیث ماهوی غیر قابل پذیرش تشخیص دهد، الزاماً باید در این خصوص حکم صادر کند و در صورتی که دادگاه ضرورت انجام اقدامی از سوی دادسرا را احراز کند، پرونده را با صدور دستور لازم به دادسرا اعاده می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۷۹۸

شماره پرونده: ۷۹۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ذکری از این که مواد ۵۱۷ و ۵۵۸ الی ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات قابل گذشت می‌باشند یا خیر نشده است لکن اشاره شده جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشد قابل گذشت محسوب می‌شود این سوال مطرح است در تبصره ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات توهین به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن مرقوم شده در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد و یا در ماده ۵۶۸ قانون مذکور میراث فرهنگی اشاره شده در کلیه جرائم مذکور در این فصل سازمان میراث فرهنگی با سایر دوایر دولتی بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شوند آیا با گذشت شاکی خصوصی جرائم مذکور در زمره جرایم قابل گذشت تلقی می‌شوند یا خیر؟ در صورت تلقی شدن به جرایم قابل گذشت آیا مشمول تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌شوند؟

پاسخ:

پاسخ همان است که طی نظریه شماره ۱۱۹/۱۴۰۰/۷ مورخ ۲۲/۹/۱۴۰۰ اعلام شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۷۹۳

شماره پرونده: ۷۹۳-۷/۹-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ آزار و سوء استفاده جنسی از طفل یا نوجوان جرم قلمداد شده است در بیان مصادیق، به آزار جنسی و سایر آزارهای جنسی غیر تماسی اشاره شده است. با توجه به بند «ت» ماده یک قانون مذکور که سوء رفتار را اعم از آزار جنسی توهین یا تهدید قلمداد کرده است، آیا توهین به اطفال نیز مصداق آزار جنسی غیر تماسی است یا می‌بایست وفق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات در صورتی که در اماکن عمومی یا معابر نباشد، متهم را مجازات کرد؟

پاسخ:

منظور از رفتار جنسی غیر تماسی، رفتارهایی است که بدون تماس فیزیکی با مخاطب، به قصد التذاذ از وی یا آزار جنسی او، الفاظ مرتبط با روابط جنسی را به کار می‌برد یا تصویر و صوت با این ماهیت برای او ارسال می‌کند. از طرفی در بند «ت» ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، آزار جنسی و توهین به عنوان دو رفتار مجرمانه جداگانه ذکر شده است. توهین به کار بردن الفاظی یا ارتکاب اعمالی است که با لحاظ عرف جامعه و با در نظرگرفتن شرایط زمانی و مکانی وموقعیت اشخاص و دیگر اوضاع و احوال موجود موجب تخفیف یا تحقیر مخاطب شود؛ بنابراین چنانچه در ادای توهین به قصد تحقیر و تخفیف مخاطب از الفاظ مرتبط با رفتارهای جنسی استفاده شود و قصد التذاذ یا آزار جنسی مخاطب نباشد، از شمول مقررات ماده ۱۰ قانون یادشده خارج است و در صورت وجود سایر شرایط قانونی، توهین محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۷۸۲

شماره پرونده: ۷۸۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور با عنایت به مواد ۳۹۱ و ۳۹۰ قانون مدنی، در موارد مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن برآید. هر گاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارات از جمله صدر ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناسی و بر اساس میزان افزایش قیمت اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع است تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

در پرونده‌ای شاکی مدعی است متهم پس از دریافت وجه و اخذ وکالت‌نامه از وی جهت خرید یک قطعه زمین در مکان مشخص مبلغ مذکور را در طول سه سال به وی مسترد کرده است. پس از آن شاکی از متهم به عنوان کلاهبرداری و این که زمین وجود خارجی نداشته، طرح شکایت کرده است. دادگاه بدوی وفق کیفرخواست رأی غیابی بر محکومیت متهم به حبس و رد مال به میزان برده شده از شاکی و جزای نقدی صادر می‌کند. با واخواهی متهم و در جلسه رسیدگی، شاکی دادخواست مطالبه ضرر و زیان وارد به خود را نیز مطالبه می‌کند دادگاه موضوع را به کارشناس رسمی ارجاع می‌دهد تا ارزش فعلی قطعه زمین مورد ادعای شاکی را مشخص کند و با اعلام نظر کارشناسی، رأی بر محکومیت متهم به پرداخت مبلغ زمین به نرخ روز در حق شاکی با کسر مبلغ مندرج در صدر دادنامه در کنار حبس و جزای نقدی صادر می‌کند.

۱- با وجود رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در حال حاضر وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری تقدیم دادخواست ضرر و زیان از سوی شاکی تا قبل از اعلام ختم دادرسی لازم است؟

۲- در محاسبه خسارات مطالبه شده از سوی شاکی، شاخص تورم بانکی وجه نقد پرداخت شده از سوی شاکی باید ملاک صدور حکم قرار گیرد یا قیمت مبیع به نرخ روز که توسط کارشناس تعیین می‌گردد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در صورتی که متهم می‌بایست قیمت مبیع را به نرخ روز پرداخت کند، آیا بین مبیع موهوم مثلاً یک قطعه زمین به متراژ دویست متر مربع واقع در خیابان شهدای قم و مبیع مشخص مثلاً ۲۰۰ متر مربع زمین در خیابان شهدای قم واقع در پلاک ثبتی فلان و قطعه فلان تفاوتی وجود دارد؟

۴- جایگاه مواد ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و آراء وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ دیوان عالی کشور در پرونده فوق چیست؟

۵- با توجه به ماده ۴ قانون مدنی و نظر به این‌که جرم انتسابی به متهم در سال ۱۳۹۵ واقع شده است آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ به عمل متهم تسری دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ترتیب در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و «کیفیت تعیین میزان غرامت» در مواردی که ثمن وجه رایج است، می‌باشد و «منصرف از مباحث شکلی دادرسی» نظیر «لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست» در پرداخت غرامت موصوف (موضوع ماده ۳۹۱) قانون مدنی در پرونده کیفری می‌باشد. مع‌الوصف در فرض سؤال (کلاهبرداری) دادگاه مکلف است بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مرتکب جرم را علاوه بر حبس و پرداخت جزای نقدی، به رد اصل مال محکوم نماید و اصل مال در فرض سؤال، همان مبلغ پرداختی (وجه مورد کلاهبرداری) است نه مابه‌التفاوت کاهش ارزش آن؛ هرچند این امر مانع از آن نیست که با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت کاهش ارزش مبلغ پرداختی را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم تا قبل از ختم دادرسی مطابق مقررات قانونی درخواست کند و تعیین خسارت و طریقه و کیفیت جبران آن از سوی دادگاه، تابع عمومات ناظر به جبران خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) است.

۳- با عنایت به پاسخ سؤال ۱ و ۲، پاسخ به این سؤال سالبه به انتفاء موضوع است.

۴- با عنایت به پاسخ سؤال ۱ و ۲، پاسخ این قسمت از استعلام مشخص است.

۵- فرض سؤال از قلمرو شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خروج موضوعی دارد؛ بنابراین بحث ثانوی شمول آن به رفتار مرتکب نیز موضوعاً منتفی است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۷۷۷

شماره پرونده: ۷۷۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

دادگاه بدوی پس از تشکیل یک یا چند جلسه رسیدگی، قرار رد یا عدم استماع دعوی صادر می‌کند؛ اما دادگاه تجدیدنظر با نقض قرار صادره، مقرر می‌دارد دادگاه بدوی وارد در ماهیت دعوا شود

الف- در صورتی که پرونده معد صدور حکم باشد، آیا دادگاه می‌تواند بدون تشکیل جلسه حکم صادر کند؟

ب- در صورت لزوم به تشکیل جلسه، آیا این جلسه، جلسه اول تلقی خواهد شد و طرفین دعوا از حقوقی جلسه اول برخوردارند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال چنانچه پیش از صدور قرار رد یا عدم استماع دعوی، جلسه دادرسی مطابق مقررات تشکیل شده است، پس از نقض قرار مذکور در دادگاه تجدید نظر و اعاده پرونده جهت رسیدگی ماهوی، تشخیص لزوم تشکیل جلسه مجدد دادرسی یا ادامه رسیدگی بدون تشکیل جلسه با دادگاه رسیدگی‌کننده است؛ بنابراین دادگاه بدوی در این فرض الزامی به تعیین وقت رسیدگی مجدد ندارد.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه بعد از نقض قرار دادگاه نخستین توسط مرجع تجدید نظر و اعاده پرونده به مرجع بدوی جهت رسیدگی ماهوی، نظر دادگاه بدوی بر تشکیل جلسه رسیدگی باشد، از آن‌جا که دادگاه بدوی یک بار با تشکیل جلسه رسیدگی اظهارات و مدافعات طرفین را استماع و در نهایت قرار صادر کرده است و نظر به این‌که در جلسه مذکور موجبات قانونی رسیدگی و طرح و استماع دعوای طرفین فراهم بوده است و خوانده فرصت و امکان دفاع داشته است، بنابراین همان جلسه، جلسه اول رسیدگی بوده است و جلسه رسیدگی بعدی متعاقب نقض قرار مرجع بدوی، جلسه اول رسیدگی محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۰/۷۷۰

شماره پرونده: ۷۷۰-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که مطابق مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ لایحه قانونی اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تصویب ترازنامه به معنای تسویه حساب مدیران وقت اس؛ چنانچه ذی‌نفعی دعوای ابطال ترازنامه را علیه شرکت مطرح کند، آیا با توجه به آثار ابطال ترازنامه، مدیران هم باید به عنوان خوانده طرف دعوا قرار گیرند و یا این‌که نیازی به حضور و طرف دعوا قرار گرفتن مدیران نیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دعوای ابطال ترازنامه علیه شرکت سهامی مطرح شده است، ضرورتی به طرف دعوا قرار دادن مدیران وقت وجود ندارد؛ زیرا اولاً، برابر مواد ۱۳۸ و ۲۳۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، هیأت مدیره صرفاً وظیفه دعوت از مجمع عمومی و تنظیم ترازنامه را عهده‌دار است و تصویب ترازنامه با مجمع عمومی است. ثانیاً، مدیران و مجمع عمومی، رکن شرکت بوده و تصمیم آن‌ها تصمیم شرکت تلقی می‌شود؛ لذا دعوا توجهی به مدیران شرکت ندارد. شایسته ذکر است هرچند ممکن است ابطال ترازنامه با توجه به ماده ۱۱۶ لایحه قانونی یادشده واجد آثاری از جمله مسؤولیت احتمالی مدیران باشد، صرف این احتمال موجب نمی‌شود تا دعوای ابطال ترازنامه متوجه مدیران شرکت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

۷/۱۴۰۰/۷۶۷

شماره پرونده: ۷۶۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورتی که قیمت خواسته در زمان تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مابه‌التفاوت هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت می‌شود.

۱- آیا پس از صدور حکم و قطعیت آن، طرح دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نسبت به مابه التفاوت هزینه دادرسی؟

۲- در صورتی که محکوم‌له حاضر به پرداخت هزینه دادرسی نباشد و از طرفی صدور اجراییه را درخواست کند، آیا عدم پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی از موجبات عدم صدور اجراییه است؟

۳- ضمانت اجرای عدم پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی پس از صدور رأی چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، برابر بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ دو هزار ریال، تمبر الصاق و ابطال می‌شود (این مبلغ بعداً افزایش یافته است) و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد، دادگاه مکلف است قیمت خواسته را پیش از صدور حکم مشخص نماید؛ بنابراین در موارد اعمال این بند، وصول هزینه دادرسی پس از صدور حکم به عمل می‌آید و تقدیم دادخواست اعسار از پرداخت آن فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا هدف از ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، فراهم شدن امکان معافیت موقت از پرداخت آن و رسیدگی به دعوا و صدور حکم راجع به آن است؛ در حالی که در موارد اعمال بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده، آنچه مقصود از طرح دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است، با ترتیب مقرر در این بند حاصل می‌شود.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق در فرضی که محکوم‌له همان خواهان بدوی باشد و بخشی از هزینه دادرسی را نپرداخته باشد و تا پیش از اجرای حکم نیز اموالی از وی جهت وصول مابه‌التفاوت هزینه دادرسی فرض سؤال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به‌دست نیامده باشد، بخش وصول نشده هزینه دادرسی در زمان اجرای حکم از محل محکوم‌به وصول می‌شود و در هر حال موجبی برای عدم صدور اجراییه نیست.

۳- با توجه به پاسخ ارائه شده در بندهای پیشین، پاسخ این بند روشن است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۱۴۰۰/۷/۷۶۵

شماره پرونده: ۷۶۵-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا تصمیم دادگاه راجع به تقسیم ماترک که از امور حسبی است، اعتبار امر مختومه دارد؟

۲-آیا در صورت انصراف خواهان از ادامه عملیات اجرایی فروش مال به لحاظ غیر قابل تقسیم بودن ترکه پرونده اجرایی مختومه می‌شود؟

۳-آیا دیگر ورثه درصورت با انصراف متقاضی تقسیم از ادامه عملیات اجرایی فروش، می‌توانند ادامه عملیات اجرایی را خواستار شوند؟

پاسخ:

۱- با توجه به ذیل ماده ۳۲۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که مقرر می‌دارد «... دادگاه بر طبق صورت مجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم‌نامه به عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آن‌ها ابلاغ و تسلیم می‌نماید»، تصمیم دادگاه در این خصوص قابل عدول نیست و تا زمانی که از طرق پیش‌بینی شده در قانون نقض نشود، طرح مجدد آن قابلیت استماع ندارد.

۲ و ۳- اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است. ثانیاً، در فرض سؤال که یکی از ورثه علیه دیگر ورثه تقسیم ماترک را درخواست کرده و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس و احراز غیر قابل تقسیم بودن آن وفق ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ حکم بر تقسیم ترکه از طریق فروش ماترک و تقسیم ثمن حاصله بین وراث به قدرالسهم هر یک از آن‌ها صادر کرده است؛ اما خواهان از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده است؛ با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع بوده و میتوانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، به نظر میرسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهان نیست و نیازی به صدور اجراییه هم ندارد و با تقاضای هر یک از ورثه حکم بر تقسیم ترکه از طریق فروش ماترک قابل اجراست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۷۵۹

شماره پرونده: ۷۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم قابل گذشت احصاء شده و در تبصره این ماده ذکر شده که حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت، به نصف تقلیل می‌یابد. حال سؤال این است که آیا این تبصره صرفاً شامل جرایم مندرج در ماده ۱۱ و قانون مجازات اسلامی است یا این که قوانین خاص قابل گذشت مانند ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت برای جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۵۰

شماره پرونده: ۷۵۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های کیفری که متهم با دو اتهام مواجه است که در صلاحیت دادسرا و اتهام دیگر از مصادیق جرایم درجه هفت و هشت و در صلاحیت مستقیم محاکم است، چگونه باید اقدام کرد؟

پاسخ:

در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

در رسیدگی به پرونده‌های کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری موضوع بناهای دارای قدمت زیاد که کارشناسی رسمی جهت اعلام نظر پیرامون ایستایی و استحکام بنا تعیین می‌شود، آیا کارشناس باید بر اساس ضوابط و مقررات سال احداث بنا اعلام نظر کند یا بر مبنای ضوابط و مقررات حاکم و جاری؟

پاسخ:

با توجه به ضرورت رعایت حقوق مکتسبه اشخاص و جلوگیری از ایجاد دعاوی مختلف علیه شهرداری و از هم پاشیدن نظامات شهری، اظهار نظر کارشناسان رسمی دادگستری در خصوص استحکام و ایستایی بناهایی که در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری طرح می‌شود، باید بر مبنای مقررات حاکم در زمان ساخت بنا صورت پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۷/۱۴۰۰/۷۰۱

شماره پرونده: ۷۰۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به وجود پرونده‌های متعدد با خواسته الزام خوانده به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی خودرو و با توجه به این‌که به دلیل فقدان بانک اطلاعاتی متمرکز در اداره ثبت اسناد و املاک کل کشور، تنها مرجعی که دادگاه‌ها در این‌گونه پرونده‌ها جهت احراز آخرین مالکیت خودرو از آن استعلام می‌کنند، ستاد ترخیص پلیس راهور فاتب است که از زیر مجموعه‌های پلیس راهنمایی و رانندگی است و با عنایت به این‌که اخیراً دادستان محترم کل کشور اعلام نموده‌اند که برگ سبز خودرو ملاک احراز مالکیت خودرو است و نیازی به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی خودرو نمی‌باشد؛ آیا رسیدگی به این‌گونه دعاوی در حال حاضر در محاکم حقوقی دادگستری اساسا دارای منشأ اثر خواهد بود؟ چنانچه پاسخ منفی است، آیا می‌توان این‌گونه پرونده‌ها را به صورت شکلی و به استناد بند ۷ ماده ۸۴ مختومه کرد؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، تعویض پلاک باید پیش از مراجعه به دفترخانه اسناد رسمی انجام گیرد و صدر ماده یادشده، دارنده پلاک جدید را مالک خودرو تلقی کرده است. از سوی دیگر تعویض پلاک به نام مالک جدید مستلزم تنظیم اسناد مربوط است و در این راستا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه موسوم به «برگ سبز خودرو» صادر می‌شود. همچنین برابر ماده ۲۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۷/۶/۱۳۸۸، مسؤولیت صدور گواهینامه رانندگی، اسناد مالکیت و پلاک خودرو در قلمرو جمهوری اسلامی ایران بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است؛ لذا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود. شایسته ذکر است رسمی بودن برگ سبز خودرو در سنوات مختلف و در قالب نظریه‌های متعددی از جمله شماره ۲۹۱۰/۹۴/۷ مورخ ۲۶/۱۰/۹۴ و ۱۱۳۵/۹۷/۷ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۷ و ۹۳۵/۹۹/۷ مورخ ۱۹/۸/۹۹ پیش‌تر اعلام شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در خصوص لزوم یا عدم لزوم تنظیم سند رسمی نقل و انتقال در دفترخانه‌های اسناد رسمی متعاقب صدور شناسنامه مالکیت خودرو از سوی اداره راهنمایی و رانندگی، با توجه به ابهام موجود در ماده ۲۹ یادشده در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد؛

دیدگاه نخست:

با توجه به تعابیر به کار گرفته شده در ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و لحاظ آن‌که قانون‌گذار دارنده پلاک جدید را مالک خودرو تلقی کرده است و شناسنامه خودرو (برگ مالکیت) صادره از نیروی انتظامی نیز سند رسمی تلقی می‌شود و به عبارتی انتقال رسمی با تعویض پلاک و صدور شناسنامه مالکیت خودرو تحقق یافته است، لذا عبارت «قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتراسناد رسمی» مندرج در صدر ماده ۲۹ یادشده را باید حمل بر تنظیم اسنادی همچون مبایعه‌نامه رسمی، صلح‌نامه رسمی و ناظر بر مواردی دانست که طرفین بر انجام آن توافق داشته یا ملتزم شده باشند.

دیدگاه دوم:

اگر چه شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه، مشهور به برگ سبز خودرو، صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود، ولی نظر به این‌که مطابق صدر ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود، از عبارت بعدی این ماده که به نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی تصریح دارد و همچنین از تبصره یک ماده ۲۹ یادشده که به اختیار نیروی انتظامی برای همکاری با سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت فراهم آوردن موجبات استقرار دفاتر اسناد رسمی به تعداد کافی در مراکز تعویض پلاک خودرو تصریح دارد، چنین مستفاد است که مقصود از صدر ماده یادشده، نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی است؛ اما نسبت به اولین خریدار خودرو از شرکت تولیدکننده یا فروشنده از آن‌جا که معمولاً سند رسمی تنظیم نمی‌شود، شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) صادره از اداره راهنمایی و رانندگی که بر اساس سند مالکیت خودرو صادره از شرکت تولیدکننده یا فروشنده صادر می‌شود، سند رسمی و دلیل مالکیت است.

بنا به مراتب فوق در فرض سؤال حسب مورد و با لحاظ آن‌که مرجع رسیدگی‌کننده قائل به کدام یک از دیدگاه‌های مندرج در قسمت ثانیاً باشد، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. بدیهی است در فرضی که نظریه عدم الزام قانونی اشخاص به تنظیم سند رسمی انتقال مورد پذیرش مرجع رسیدگی‌کننده باشد و برابر تعهد قراردادی،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خوانده به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی انتقال ملزم نشده باشد، از آن‌جایی که انتقال رسمی با تنظیم برگ سبز خودرو انجام گرفته است؛ چنانچه خواسته الزام به انتقال رسمی باشد، یعنی خواهان با اعتقاد بر عدم انتقال رسمی اقامه دعوا کرده باشد، قرار عدم استماع و اگر خواسته، الزام به ثبت مبایعه‌نامه و مانند آن باشد، در فرض فقدان تعهد قراردادی حکم بر بی‌حقی خواهان صادر می‌شود.

مراتب ابهام ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و ضرورت اخذ نظر تفسیری مجلس شورای اسلامی در این خصوص طی نامه ۱۴۷۱/۹۹/۷ مورخ ۱۳/۵/۱۴۰۰ به قائم‌مقام محترم معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه اعلام شده است. شایسته ذکر است طرح استفساریه به شماره ثبت ۷۰۰ جهت رفع ابهام از ماده یادشده در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۹۶

شماره پرونده: ۶۹۶-۹۸-۱۴۰۰

استعلام:

با توجه به لازم‌الاجرا شدن آیین‌نامه اجرایی لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۶/۱۵ و با عنایت به این‌که با هدف پیشگیری از هرگونه سوء استفاده احتمالی و رفع تعارض منافع به موجب تبصره یک ماده ۱۱ این آیین‌نامه پیش‌بینی شده است که در صورتی که رئیس کانون وکلای دادگستری داوطلب عضویت در هیأت مدیره آتی باشد، انتخاب رئیس هیأت نظارت با تصمیم هیأت مدیره با لحاظ شرایط این ماده انجام خواهد شد و از آن‌جا که در برگزاری انتخابات هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری دو استان کشور،حکم یادشده رعایت نشده است، پیشنهاد می‌شود در صورت صلاحدید در اجرای ماده ۱۶۳ آیین‌نامه فوق‌الذکر و نظارت بر حسن اجرای آن، ابطال انتخابات هیأت مدیره کانون‌های وکلای دادگستری استان‌های پیوست استعلام از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست و گزارش تخلفات اعضای هیأت مدیره کانون‌های مربوطه به دادستان کل کشور اعلام شود.

پاسخ:

اولاً، از حکم مقرر در ماده ۱۱ و تبصره یک این ماده از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ چنین مستفاد است که رئیس کانون وکلای دادگستری نمی‌تواند همزمان ریاست هیأت نظارت بر انتخابات را عهده‌دار باشد و همچنین داوطلب عضویت در هیأت مدیره دوره بعدی باشد. بر این اساس، چنانچه انتخابات بدون لحاظ این ممنوعیت برگزار و رئیس هیأت نظارت به عنوان عضو هیأت مدیره دوره بعد انتخاب شده باشد، انتخاب ایشان به دلیل عدم توجه به حکم یادشده، قابلیت ابطال در دادگاه عالی انتظامی قضات را دارد.

ثانیاً، در خصوص دیگر اعضای منتخب هیأت مدیره، صرف تخلف رئیس هیأت نظارت بر انتخابات و عدم انصراف وی از این سمت به شرح مطرح‌شده در استعلام موجبات ابطال انتخابات را فراهم نخواهد آورد. بدیهی است چنانچه دادگاه عالی انتظامی قضات بنا به دلایل دیگری انتخابات را مخدوش قلمداد کند، برابر مقررات مربوط حکم بر ابطال انتخابات صادر خواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۶۹۴

شماره پرونده: ۶۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر در پرونده‌ای حکم قصاص نفس یا اعدام صادر و قطعی شود، در اجرای احکام کیفری نیز پس از طی مراحل قانونی و استیذان از رئیس قوه قضاییه به عنوان نماینده ولی فقیه، مورد اعاده دادرسی قرار گیرد و اعاده دادرسی نیز در دیوان عالی رد شود، آیا نیازمند به استیذان مجدد است یا همان استیذان سابق کفایت می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد۲۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ومواد۵۴۳، ۵۴۴ و۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد۹، ۳۳ و۷۰ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸»، به استثنای اجرای مجازات قصاص، اجرای مجازات‌های سالب حیات، مستلزم اذن مقام معظم رهبری یا نماینده ایشان نیست.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۴۷۶ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که «مجرد درخواست اعاده دادرسی از دیوان عالی کشور دلالت بر پذیرش و نقض حکم محکومیت قطعی موضوع درخواست اعاده دادرسی ندارد»؛ بنابراین در فرض سؤال که متعاقب صدور اذن مبنی بر اجرای قصاص، اعاده دادرسی درخواست شده است و دیوان عالی کشور به علت عدم احراز انطباق موضوع درخواست اعاده دادرسی با موارد مذکور در ماده ۴۷۴ قانون موصوف، در اجرای ماده ۴۷۶ این قانون، قرار رد اعاده دادرسی صادر کرده است، «لزوم استیذان مجدد» جهت اجرای قصاص نفس منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۹۲

شماره پرونده: ۶۹۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه متهم در جلسه دادرسی حضور پیدا نکند ولی لایحه دفاعیه ارسال کند و دادگاه پس از رسیدگی، رای حضوری صادر و متهم به تصور این که در جلسه دادگاه حاضر نشده است، از رای دادگاه واخواهی کند و از طریق دفتر خدمات قضایی درخواست واخواهی خود را ارسال نماید، آیا دادگاه میتواند واخواهی را تجدید نظرخواهی تلقی نماید و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند؟

پاسخ:

واخواهی اختصاص به رأی غیابی دارد و در فرض استعلام که رأی حضوری است و در دادنامه نیز به آن تصریح شده است، اما محکوم با تلقی غیابی بودن رأی، در مهلت تجدید نظر، واخواهی کرده است، باید آن را قابل رسیدگی در مرحله تجدید نظر دانست و لذا دادگاه بدوی که لایحه واخواهی را از طریق دفتر خدمات الکترونیک قضایی دریافت کرده است، باید با تلقی واخواهی به تجدید نظرخواهی، پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال کند. وحدت ملاک از تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز مؤید همین نظر است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۸۱

شماره پرونده: ۶۸۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در رسیدگی به پرونده جنایی موضوع قتل عمد که نظریه گزارش پزشکی قانونی به عنوان اماره قضایی تلقی می‌گردد؟ آیا علت تامه فوت باید مدنظر و استعلام شود؟ و یا علت فوت؟

آیا اصولا در قوانین موضوعه ایران علت تامه قید شده و آمده است یا ذکر و بسنده نموده به عبارت علت کافیست؟

پاسخ:

واژه‌های «علت» «علت تامه» «رابطه سببیت» و «رابطه علیت» همگی معادل عبارت «رابطه استناد» در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. مطابق این ماده، پس از ارتکاب رفتار از سوی مرتکب و وقوع نتیجه، باید رابطه سببیت میان رفتار و نتیجه احراز شود تا بتوان جنایت را به مرتکب منتسب کرد. به عبارت دیگر، باید نتیجه مجرمانه معلول رفتار مرتکب باشد تا رابطه استناد محقق شود. بدیهی است احراز رابطه استناد که در حقوق جزای عمومی بحث می‌شود، اختصاص به جنایات ندارد و در تمامی جرایم باید احراز شود؛ بنابراین به کارگیری واژه‌های گوناگون در ماهیت لزوم احراز رابطه استناد مؤثر نیست./ق.ا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۰/۶۸۰

شماره پرونده: ۶۸۰-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۳۱ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، مقرر شده است در صورتی که وکیل مبادرت به ابطال تمبر مالیاتی بنماید و سپس پرونده به نحوی مختومه گردد که متناسب با تمبر ابطال شده مستحق دریافت حق‌الوکاله نگردد مدیر دفتر شعبه رسیدگی‌کننده مکلف است پس از تأیید قاضی شعبه گواهی ابطال تمبر مازاد با قید مبلغ مازاد را صادر نماید و وکیل می‌تواند این گواهی را با همان میزان در پرونده‌های دیگر خود به عنوان تمبر مالیاتی ابطال شده و سهم کانون مرکز و صندوق استفاده نماید و در صورت عدم استفاده آن را به اداره مالیاتی ارائه تا از میزان تمبرهای مالیاتی وی کسر شود؛ از آن‌جا که در این خصوص در برخی محاکم و دفاتر رویه‌های متفاوتی وجود دارد، خواهشمند است در خصوص نحوه اجرای این ماده و سوالات ذیل ارشاد فرمایید:

۱- آیا منظور از پرونده مختومه شده پرونده‌ای است که به لحاظ شکلی منتهی به نتیجه نشده یا این‌که احکامی که به میزان خواسته داده شده است نیز مشمول این ماده می‌شود؟ به عنوان مثال، وکیل دادخواستی به خواسته پانصد میلیون تومان تقدیم و در نهایت حکم به پرداخت مبلغ دویست میلیون تومان صادر می‌شود؛ آیا وکیل در این مورد نسبت به سیصد میلیون تومان مستحق دریافت گواهی مذکور است؟

۲- آیا در محاسبه تمبر ابطال‌شده میزان سهم صندوق و سهم کانون که توسط وکیل پرداخت شده است، باید لحاظ شود؟

پاسخ:

۱- مقصود از عبارت: «پرونده به نحوی مختومه شود که متناسب با تمبر ابطال‌شده مستحق دریافت حق‌الوکاله نگردد» در ماده ۳۱ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، مواردی است که پرونده با تصمیم شکلی موضوع بندهای الف، ب، پ، ت و ث ماده ۱۲ این آیین‌نامه مختومه شود؛ و شامل احکامی که کمتر از میزان خواسته صادر شده یا حکم بر بطلان دعوی یا بی‌حقی خواهان صادر شده است، نمی‌شود.

۲- در موارد مشمول ماده ۳۱ آیین‌نامه یادشده، در محاسبه میزان تمبر ابطال‌شده، باید میزان سهم صندوق حمایت وکلا و سهم کانون وکلای دادگستری که توسط وکیل پرداخت شده است، لحاظ شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۱/۱-۱۴۰۰ع

استعلام:

به موجب آراء وحدت رویه متعدد صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله؛ آراء شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰، ۱۲۰ مورخ ۱۳۷۴/۷/۱۵، ۱۲ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۶ و ۲۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۶ اعتراضات و شکایات دستگاه‌های دولتی نسبت به آراء هیأت‌ها و کمیسیون‌های مختلف اداری و غیر دادگستری اعم از هیأت‌ها و کمیسیون‌های قانون کار، قانون شهرداری و ... قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری نیست؛ چرا که صلاحیت دیوان در این‌گونه موارد ویژه رسیدگی به اعتراضات مردم است و وفق رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور در این‌گونه موارد دستگاه‌های دولتی باید با توجه به این‌که دادگستری مرجع تظلم عمومی است، اعتراضات خود در این باره را در دادگستری مطرح کنند؛ اما وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دولتی بودن شرکت سهامی آب منطقه‌ای نافی لزوم رسیدگی به تجدید نظرخواهی این شرکت نسبت به رأی کمیسیون موضوع قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۹۸ در دیوان عدالت اداری ندانسته است. خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دستگاه‌های دولتی می‌توانند به آراء صادره از سوی هیات‌ها و کمیسیون‌های مختلف موضوع قوانین در دیوان عدالت اداری اعتراض کنند و آیا این مرجع صلاحیت رسیدگی به چنین اعتراضاتی را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

برابر بند ۱۰ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به موارد مشمول بندهای «الف» و «ب» این بند به نحو مطلق در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است و نیز اطلاق واژه «اشخاص» مندرج در ماده ۱۱ قانون یادشده اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی را در بر می‌گیرد؛ لذا همچنان که نمی‌توان با استناد به دلالت معنی لغوی «مردم» مندرج در ماده ۱ قانون یادشده، رسیدگی به شکایات اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج دانست و باید قائل به آن شد که واژه «مردم» در ماده یادشده با تسامح به کار رفته است، اطلاق واژه «اشخاص» در ماده ۱۱ این قانون نیز تمامی اشخاص حقوقی، از جمله واحدهای دولتی را در بر می‌گیرد. رویکرد دیوان عالی کشور در صدور آراء وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۲۴/۴/۱۳۹۹ و ۸۰۳ مورخ ۱۸/۹/۱۳۹۹ که اعتراض اشخاص حقوقی دولتی نسبت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آراء صادره از کمیسیون‌هایی که مطابق قانون قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری هستند را قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری تلقی کرده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۶۳

شماره پرونده: ۶۶۳-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخص کلاهبرداری از طریق رایانه، اقدام به برداشت وجه از حساب دیگران و خرید کالا (پولشویی) و انتقال وجه به حساب فروشندگان کرد است. پس از مسدود کردن حساب منتقل‌الیه (فروشندگان کالا):

۱- آیا موجودی مسدودی در حساب فروشنده باید به حساب فرد مالباخته عودت شود؟

۲- در صورت تعلق وجه به مالباخته، تکلیف فروشنده با حسن نیت چیست؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که مرتکب جرم کلاهبرداری رایانه‌ای پس از برداشت وجه از حساب دیگران، به خرید کالا با این وجوه اقدام کرده است، با توجه به بند «ب» ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷، مرتکب جرم پول‌شویی نیز شده است و فروشنده کالا که بدون تبانی با مرتکب و بدون اطلاع از منشاء مجرمانه تحصیل وجوه، اقدام به فروش کالا کرده است، اتهامی متوجه وی نیست و چون وجوه پرداخت‌شده به فروشنده عین نبوده تا توقیف و استرداد آن به صاحبش ممکن باشد و با عنایت به تبصره ۱ ماده ۹ قانون یادشده، پاسخ پرسش این بند منتفی است و از مرتکب جرم، معادل وجوه برداشت‌شده از حساب مال‌باخته، اخذ می‌شود.

۲- با توجه به آنچه در بند یک بیان شد، نیازی به پاسخ‌گویی به این بند از استعلام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادنامه‌ای در مرجع بدوی صادر و وفق بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار گیرد، در حال حاضر با حاکمیت قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع رسیدگی اعتراض ثالث نسبت به دادنامه بدوی کدام است؟ توضیح این‌که برخی شعب دیوان عالی کشور با این استدلال که مطابق قانون آیین دادرسی یادشده دیوان عالی کشور حق ورود در ماهیت ندارد، خود را صالح به رسیدگی نمی‌دانند؛ از طرف دیگر اعتراض در دادگاه تجدیدنظر مطرح نشده و دادگاه بدوی نمی‌تواند رأی قطعی شده در دیوان عالی کشور را مورد رسیدگی قرار دهد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اعتراض ثالث نسبت به آراء شعب دیوان عالی کشور که رسیدگی شکلی می‌کنند، در مقررات قانونی پیش‌بینی نشده است؛ ثانیاً، در فرض سؤال که حکم صادرشده از دادگاه بدوی در اجرای بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مورد تأیید شعبه دیوان عالی کشور قرار گرفته است، وفق مقررات ماده ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به این حکم بر عهده دادگاه صادرکننده رأی یا جانشین آن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۰/۶۲۴

شماره پرونده: ۶۲۴-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

در صورت تأخیر در پرداخت چک‌هایی که شهرداری از بابت جریمه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از شهروندان اخذ می کند، آیا خسارت تأخیر تأدیه به این چک‌ها مطابق قواعد عام تعلق می‌گیرد و یا این‌که برای این چک‌ها با توجه به ضمانت اجرای خاص مذکور در تبصره ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری یعنی لزوم طرح مجدد در کمیسیون برای تخریب، خسارت تأخیر تعلق نمی‌گیرد؟ با توجه به اختلاف نظر موجود در این خصوص، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که شهرداری بابت جریمه صادره توسط کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از مالک چک اخذ می‌کند، با توجه به توافق طرفین که چک را به عنوان وسیله پرداخت انتخاب کرده‌اند، آثار چک به عنوان سندی تجاری جاری می‌شود و چنان‌چه در پرداخت وجه چک تأخیری صورت گیرد، شهرداری می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را مطابق تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ همان مرجع و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه کند؛ توضیح آن‌که، عدم وصول وجه چک به هر دلیل مانع از طرح مجدد موضوع توسط شهرداری در کمیسیون یادشده حسب مورد بر اساس تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون صدرالذکر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۹۶

شماره پرونده: ۵۹۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مجازات جرایمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ مجازات اسلامی تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود آیا حکم مقرر در رأی وحدت رویه صرفاً در خصوص تعیین تکلیف مرجع صالحه برای رسیدگی به اتهام است یا این‌که با توجه به درجه هفت اعلام کردن بزه برای مثال تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها امکان تعیین جزای نقدی خارج از جزای نقدی تعیین شده در درجه هفت از ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی برای دادگاه رسیدگی کننده به موضوع اتهامی وجود ندارد؟

پاسخ:

رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مجازات جرایمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است را با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درجه هفت محسوب کرده است، صرفاً در مقام تعیین درجه جرایم دارای چنین مجازات‌هایی است و همان‌طور که در تبصره ۴ ماده ۱۹ این قانون مقرر شده است، تأثیری در میزان جزای نقدی مذکور در قانون برای جرایم با مجازات از این نوع ندارد. بنا به مراتب پیش‌گفته و لحاظ اصل قانونی بودن مجازات‌ها، دادگاه در تعیین مجازات برای جرم تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها باید طبق ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، با توجه به بهای اراضی تغییر کاربری‌یافته، مرتکب را به جزای نقدی از یک تا سه برابر ارزش روز اراضی محکوم کند و نمی‌تواند برای مرتکب جزای نقدی درجه هفت تعیین کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۹۴

شماره پرونده: ۵۹۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری و بند «ت» این ماده یکی از جهات رد دادرس اظهار نظر ماهوی قبلی در همان امر کیفری است با توجه به فلسفه وضع این ماده و موارد مندرج در آن در مواردی که دادیار یا بازپرس قبلا درباره موضوعی اقدام به اظهار نظر شکلی و ماهوی در قالب صدور قرار نهایی کرده و پرونده مختومه شده است و مجدد شاکی اقدام به طرح شکایت راجع به همان موضوع قبلی و پرونده به شعبه‌ای که قبلا اقدام به صدور قرار نهایی راجع به همان موضوع نموده ارجاع شود و موضوع و طرفین و شعبه و قاضی رسیدگی‌کننده در هر دو پرونده یکسان و واحد است، آیا از موارد صدور قرار امتناع از رسیدگی به استناد بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری است یا با توجه به این مقام قضایی در فرض رسیدگی در موضوع دوم صرفا مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب به اعتبار امر مختوم خواهد نمود که با فلسفه وضع ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری که همانا دوری از موضع تهمت و پرهیز از رسیدگی جانبدارانه و خروج از بی‌طرفی است منافاتی ندارد و نهایتاً این موضوع از جهت رد دادرس محسوب نمی‌شود، قاضی شعبه می‌بایست مبادرت به رسیدگی و صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد اعتبار امر مختوم کند؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که بازپرس و دادیار در خصوص همان امر کیفری قبلاً در قالب قرار منع تعقیب یا قرار جلب به دادرسی اظهار نظر ماهوی کرده است و بند « ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اطلاق دارد، لذا بازپرس و دادیار (مقام تحقیق) در فرض سؤال، باید به استناد بند مذکور و ماده ۴۲۴ همان قانون، قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.

ثانیاً، در فرض سؤال، صدور قرار موقوفی تعقیب (به عنوان قرار نهایی شکلی) از موارد اظهارنظر ماهیتی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین موضوع از شمول بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۰/۵۹۳

شماره پرونده: ۵۹۳-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

زمانی که بر اساس تصرف محکوم‌علیه خودرو توقیف و به مزایده گذاشته می شود، با توجه به این که سند رسمی خودرو به نام شخص ثالث است و اجرای احکام صرفاً به سبب تصرف محکوم‌علیه، خودرو را توقیف کرده است، آیا پس از فروش خودرو می‌توان سند مالکیت آن را به محکوم‌له انتقال داد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که توقیف خودرو به لحاظ منقول بودن مشمول مقررات مربوط به توقیف و فروش این نوع اموال است، در صورتی که نسبت به توقیف و فروش آن اعتراضی نشده باشد، انتقال سند به نام برنده مزایده یا محکوم‌له در صورت قبول آن بابت طلب خود بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۸۶

شماره پرونده: ۵۸۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا قاعده (الزرع للزارع و لو کان غاصباً) صرفاً جنبه حقوقی دارد یا مسؤولیت کیفری نیز به دنبال دارد؛ به عبارت دیگر، اگر مالک زمین با علم به این‌که محصول ناشی از بذر متعلق به دیگری است، آن را تخریب کند، آیا صرفاً ضامن خسارت وارده است یا مسؤولیت کیفری نیز دارد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۳ قانون مدنی و ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ۴۸ قانون اجرای احکام مدنی و نیز قاعده فقهی «الزَرعُ للزارع و لو کان غاصباً»، محصولی که از کاشتن بذر در ملک دیگری حاصل می‌شود، متعلق به صاحب بذر (زارع) است؛ هرچند زارع غاصب بوده و بدون رضایت مالک زمین اقدام به کاشت بذر در ملک غیر کرده باشد و صاحب ملک نیز مستحق دریافت اجرت‌المثل زمین است. از سوی دیگر، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و انجام اقدامات خودسرانه از سوی افراد جهت احقاق حقوق احتمالی خود ممنوع است؛ همچنین با توجه به ارتباط جرم با نظم عمومی، هر کسی عمداً محصول مذکور را تخریب کند، اعم از این‌که مالک زمین باشد یا چنین نباشد، رفتار وی طبق ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرم محسوب و مشمول مجازات مقرر در این ماده است. در فرض سؤال هم، اگر مالک زمین عمداً محصول زارع را تخریب کند، از مصادیق این ماده می‌باشد که تشخیص آن با قاضی رسیدگی‌کننده است. بدیهی است مالک زمین می‌تواند جهت احقاق حقوق خود و جلوگیری از اقدامات زارع، از طریق مراجع قضایی اقدام کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۵۸۵

شماره پرونده: ۵۸۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

پرونده‌هایی که قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت صادر شده، ولی در مورد اسناد موضوع جرم به عنوان مثال سند مجعول تعیین تکلیف نشده و رأی در دادگاه تجدیدنظر عیناً تأیید شده است، تکلیف اسناد موضوع جرم توسط کدام دادگاه باید تعیین شود؟ آیا در فرض صدور قرار موقوفی تعقیب توسط قاضی دادگاه کیفری دو در پرونده جعل سند عادی، باید رأی بر معدوم شدن سند نیز صادر شود؟ چون امکان داشت پس از رسیدگی ماهوی در فرض عدم رضایت، رأی برائت صادر شود.

پاسخ:

اولاً، با توجه به تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ذیل ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تمام امور کیفری، دادگاه باید ضمن صدور رأی اعم از محکومیت یا برائت، منع یا موقوفی تعقیب یا پس از آن، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده و یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، تعیین تکلیف کند؛ بنابراین، در مورد سندی که جعلیت آن احراز شده است، دادگاه باید برابر همین ماده رفتار کند؛ همچنان که برابر ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه در صورتی که سند را مجعول بداند، در این خصوص که باید تمام سند از بین برده شود یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو یا تغییر داده شود، تعیین تکلیف خواهد کرد. اما اگر بدون احراز جعلیت، قرار موقوفی تعقیب صادر شود، تصمیم بر معدوم کردن سند منتفی است.

ثانیاً، چنانچه دادگاه نخستین هنگام صدور رأی به تکلیف فوق عمل نکند، تکلیف قانونی مذکور ساقط نمی‌شود و دادگاه موظف است با صدور رأی تکمیلی، تکلیف مقرر را به انجام برساند. قطعی شدن رأی نخستین در دادگاه تجدید نظر نیز مانع از اجرای این وظیفه قانونی نیست و در هر حال موضوع سؤال از شمول ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به صدور حکم اصلاحی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۰/۵۷۹

شماره پرونده: ۵۷۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ممنوع بودن ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی، شامل نظر کارشناس رسمی دادگستری که حاوی اطلاعات دارای به کلی سری است نیز می‌شود؟

۲-آیا حکم مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۰۰ در قانون آیین دادرسی کیفری به مرحله تحقیقات مقدماتی و در دادسرا اختصاص است یا این که دادگاه هم باید به این ممنوعیت توجه کند؟

پاسخ:

۱- تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده به شاکی را ممنوع اعلام کرده است. بر این اساس و با لحاظ ماده یک «آیین‌نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و ...» چنانچه پرونده حاوی هرگونه اسناد، مدارک و اطلاعات دارای طبقه‌بندی باشد، ارائه آن اسناد به شاکی ممنوع است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

۲- ممنوعیت‌های موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است که حسب مورد ممکن است در دادسرا و یا دادگاه انجام گیرد و به محاکمه دادگاه تسری ندارد؛ در مرحله اخیر مطابق تبصره ماده ۳۵۱ این قانون رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۷۵

شماره پرونده: ۵۷۵-۵۱-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در پرونده قاچاق پس از صدور حکم قطعی، محکوم اعتراض خود نسبت به ارزش‌گذاری اموال موضوع قاچاق را پی‌گیری و در نهایت کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی ارزش کمتری را برای اموال تعیین و اعلام می‌کند. نظر به این‌که ارزش اموال مبنای محاسبه جزای نقدی بوده است، تکلیف محکومیت قطعی از حیث میزان جزای نقدی چیست؟

پاسخ:

در فرض استعلام که جزای نقدی بر اساس ارزش کالای قاچاق مکشوفه تعیین و حکم نیز بر همین اساس صادر و قطعی شده است، چنانچه بعد از صدور حکم قطعی مشخص شود ارزش کالای قاچاق کمتر از میزان اعلامی بوده و در نتیجه جزای نقدی مورد حکم بیش از استحقاق محکوم تعیین شده است، موضوع از مصادیق اعاده دادرسی (بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۰/۵۶۷

شماره پرونده: ۵۶۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مقنن در تبصره ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جرم افساد فی الارض چنین مقرر داشته است: «هر گاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به موثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتکابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود». مرجع صالح برای رسیدگی به بزه مندرج در این تبصره، دادگاه انقلاب است یا دادگاه کیفری دو؟ همین سؤال در مورد مرجع صالح به رسیدگی به جرم موضوع ماده ۲۸۸ قانون مذکور در مورد گروه باغی که قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شده‌اند نیز مطرح است.

پاسخ:

با توجه به این‌که رسیدگی به جرایم افساد فی‌الارض و بغی مستند به بند «الف» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صلاحیت دادگاه انقلاب است و جرایم موضوع تبصره ماده ۲۸۶ و ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ذیل فصل نهم کتاب دوم این قانون، با عنوان بغی و افساد فی‌الارض جرم‌انگاری شده است و با عنایت به سیاق تبصره مرقوم و به منظور جلوگیری از صدور آرای متهافت، به جرایم مذکور در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۵۴۹

شماره پرونده: ۵۴۹-۱۴۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ مقرر می‌دارد:

«در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده یک این قانون از طرف شخص یا اشخاص حقوقی اعم از خصوص یا دولتی انجام گیرد ... به مجازات مقرر دراین ماده محکوم خواهند شد و در این موارد مدیر یا مدیران و بازرس یا بازرسان و به طور کلی مسئول یا مسئولین ذی‌ربط که به گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند مکلفند در زمینه جلوگیری از آن به آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند اقدام فوری و موثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری نمایند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند.» در تعریف عبارت «مدیران و بازرسان و به طور کلی مسئوولین ذی‌ربط» دو تفسیر مختلف ارائه شده است؛ عده‌ای این عبارت را شامل تمام افرادی می‌دانند که به هر نحو با شرکت مجرم مرتبط شده و از جرم آن اطلاع یافته‌اند؛ اعم از کارکنان بانک عامل، بانک مرکزی، وزارت صمت، وزارت بازرگانی، گمرک، شرکت متصدی حمل، شرکت فروشنده و .... تفسیر دوم عبارت مدیران، بازرسان و مسئوولین مربوط را به کارکنان داخل شرکت منحصر می‌داند و معتقد است تکلیف مدیران خارج از شرکت از جمله بانک‌ها در قوانین دیگری از جمله ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰/۲/۲۹ یا مجموعه مقررات ارزی بانک مرکزی پیش‌بینی شده است که موخر بر قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی است و تصویب این قوانین دلیل بر آن است که تبصره ۲ شامل مدیران بانک‌ها نبوده است؛ در غیر این صورت نیازی به تصویب قانون ارتقاء سلامت نظام اداری نبوده و حکم تبصره ۲ مذکور در خصوص مدیران بانک‌ها نیز قابل اجرا بود. همچنین اگر قائل باشیم که منظور از عبارت مدیران و مسئوولان، افراد خارج از شرکت است، دلیلی وجود ندارد که مجرمین حقیقی از اعلام جرم معاف شوند. به عبارت دیگر، در تبصره ۲ آمده است در مواردی که اقدامات مذکور در ماده یک از طرف اشخاص حقوقی انجام گیرد، مدیران مطلع از جرم مکلف به اعلام جرم هستند. حال اگر منظور از این مدیران کارکنان بانک باشد، چرا باید کارکنان بانک تخلف و جرم اشخاص حقوقی را اعلام کنند، اما در مورد جرم اشخاص حقیقی اجازه سکوت دارند.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به سیاق تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مدیران، بازرسان و مسؤولانی است که در ارتباط با شخص حقوقی دارای وظایف و مسؤولیت‌های قانونی هستند؛ اعم از این‌که این افراد از کارکنان شخص حقوقی باشند یا نباشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۰/۵۲۴

شماره پرونده: ۵۲۴-۲۵۱-۱۴۰۰ع

استعلام:

وفق ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تاسیسات آب، برق کشور مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب، چنانچه در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق، حریم کانال‌ها و انهار آبیاری، احداث ساختمان یا درختکاری و هر نوع تصرف خلاف مقررات شده یا بشود، سازمان آب و برق حسب مورد با اعطاء مهلت مناسب با حضور نماینده دادستان مستحدثات غیر مجاز را قلع و قمع و رفع تجاوز خواهند کرد چنانچه اشخاص به نظر این سازمان معترض بوده و مدعی می‌باشند که پیش از ایجاد خطوط انتقال و توزیع نیروی برق در این محل و یا مشخص شدن حریم کانال‌ها و انهار آبیاری، مستحدثات ایجاد کرده‌اند آیا دادسرا مجاز به ارجاع موضوع به کارشناس از بابت این موضوع است؟ در صورت مجاز بودن دادسرا، چنانچه نظریه کارشناس مبنی بر این باشد که تصرفات قبل از ایجاد خطوط انتقال و توزیع نیروی برق بوده است، دادسرا چه اقدامی باید انجام دهد؟

پاسخ:

اولاً، اعمال مقررات ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب در مواردی است که تصرفات برخلاف مقررات از سوی اشخاص صورت پذیرفته است و لذا شامل مواردی که پیش از ایجاد حریم، از سوی اشخاص در املاک و اراضی متعلق به خود صورت پذیرفته است، نمی‌شود.

ثانیاً، قلع و قمع موضوع ماده ۹ ذکر شده مستلزم دستور دادگاه یا دادستان نبوده و فقط حضور نماینده دادستان ضروری است.

ثالثاً، چنانچه دادستان پیش از حضور یا معرفی نماینده و یا متعاقب آن متوجه شود که موضوع از شمول موارد قلع و قمع خارج است، تکلیفی برای موافقت با درخواست قلع و قمع و همکاری در این خصوص ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۱۴

شماره پرونده: ۵۱۴-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که مقرر داشته است:

تخلف از ماده ۶ و ماده ۱۱ مستلزم پنج هزار و یک تا ده هزار ریال جزای نقدی است این مجازات را محکمه حقوق رأساً و بدون تقاضای مدعی‌العموم می‌تواند حکم بدهد و اجراء آن مانع اجراء مقررات راجع به تاجر ورشکسته‌ای که دفتر مرتب ندارد نخواهد بود؛ آیا دادگاه حقوقی بدون ارجاع می‌تواند علیه خواهان یا خوانده این مجازات را اعمال کند؟ آیا در زمان تصویب قانون یادشده دادگاه جنحه و جنایی و دادگاه استان و شهرستان وجود داشته است؟ بویژه آن‌که طبق تصویب‌نامه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیأت وزیران در راستای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جزای نقدی موضوع این ماده به مبلغ ده تا شصت میلیون ریال افزایش یافته است.

پاسخ:

در فرض سؤال با توجه به اصل سرعت در رسیدگی به دعاوی تجاری و عبارت «رأساً» در ماده ۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، چنانچه پرونده به هر جهت در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شده باشد و دادگاه در حین رسیدگی متوجه شود که تاجر از مقررات مواد ۶ و ۱۱ این قانون تخلف کرده است، بدون نیاز به ارجاع و یا دخالت دادستان می‌تواند علیه متخلف، مجازات موضوع ماده ۱۵ یادشده را اعمال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۰/۴۳۴

شماره پرونده: ۴۳۴-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-حسب تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که بیان می‌دارد: خرید، فروش،حمل یا نگهداری کالاهایی که موضوع قاچاق قرار می‌گیرند به صورت تجاری مانند فرآورده‌های نفتی و دارویی خارج از ضوابط تعیینی دولت تخلف محسوب و مرتکب علاوه بر ضبط کالای مزبور به حداقل جریمه نقدی مقرر در این ماده محکوم می‌شود، دولت مکلف است ظرف مدت دو ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، خرید و فروش و حمل و نگهداری دارو خارج از ضوابط تعیینی دولت تخلف دانسته شده و رسیدگی به تخلفات موجود در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صلاحیت سازمان تعزیرات می‌باشد؛ از سوی دیگر، حسب بند «الف» و تبصره یک ماده ۲۷ همین قانون، ساخت و حمل و نگهداری و عرضه و فروش دارو مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع دانسته شده است؛ بنابراین در مواردی که ارزش کالا بیش از ۱۰ میلیون تومان باشد با توجه به مجازات آن می‌باید رسیدگی به بزه در دادسرا انجام شود. تعارض موجود بین دو مقرره مذکور که هر دو در یک تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۱ تصویب شده است، چگونه قابل حل است؟

۲- با توجه به ذیل ماده ۴۰ قانون مبارزه با مواد مخدر« هر کس عالماً و عامداً... نسبت به ورود، خرید، فروش، ساخت، مصرف نگهداری یا صدور متادون اقدام نماید با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر محکوم خواهد شد.»

و نیز ماده ۴۱ این قانون اعلام می‌دارد:ساخت، تولید، خرید، فروش، ارسال، نگهداری، ورود، صدور، مصرف و حمل مواد ممنوع حسب مورد برای مصارف پزشکی تحقیقاتی و صنعتی با مجوز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی از شمول این قانون مستثنی است.چنانچه یک مرکز درمان ترک اعتیاد داروی متادونی که از طریق وزارت بهداشت در اختیارش قرار گرفته را به صورت غیر مجاز در بازار آزاد به فروش برساند موضوع مشمول ماده ۴۰ قانون مبارزه با مواد مخدر است و یا با توجه به ماده ۴۱ قانون مذکور و نظر به ماهیت دارویی این قرص، حکم آن را باید در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز جست و جو کرد؟

۳-نام داروی بوپرنورفین در ردیف ۲ فهرست اقلام روانگردان ذکر شده و برای نگهداری؛ساخت و فروش اقلام موجود در فهرست سوم داروهای روانگردان طبق ماده ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ قانون مبارزه با روانگردان‌ها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(پسیکوتروپ) مقررات خاصی وضع شده است آیا خرید، فروش و نگهداری قرص یا آمپول بوپرنورفین مشمول قانون مبارزه با روانگردان‌هاست قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ؟

۴- چنانچه یک مرکز مجاز درمان ترک اعتیاد که دارای سهمیه‌ای معین جهت دریافت دارو از مراجع دولتی جهت عرضه بین بیماران است، به صورت غیر مجاز میزان بیشتری از سهمیه مصوب خود داروی متادون و بوپرنورفین دریافت نماید، آیا در عنوان اتهامی منتسب به مدیر این مرکز درمانی، در فرضی کهداروهای مازاد بر سهمیه را با همان قیمت دولتی در اختیار بیماران خود قرار داده، با حالتی که این داروها را در بازار آزاد به فروش رسانده، تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و مواد ۱ و ۲ دستورالعمل تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته، حکم موضوع تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ این قانون، «ناظر به کالاهایی است که قاچاق نبوده» و به صورت تجاری و بر خلاف ضوابط تعیینی دولت «موضوع قاچاق» قرار می‌گیرند، اما حکم تبصره یک ماده ۲۷ این قانون، ناظر به «کالاهایی است که بر خلاف تشریفات قانونی عرضه یا فروش، ساخت، حمل و نگهداری می‌شوند»؛ بنابراین بین تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ و حکم تبصره یک ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ تعارضی موجود نیست و هر کدام در محل و مجرای خود قابل اعمال هستند.

۲- بر اساس تبصره یک ماده یک و ماده ۴۰ الحاقی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات بعدی، متادون در عداد مواد مخدر است و لذا چنانچه بر خلاف مقررات موضوع ماده ۴۱ قانون پیش‌گفته به فروش برسد، مشمول قانون مبارزه با مواد مخدر است و از شمول ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ خارج می‌باشد.

۳- قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ نسخ شده است و لذا با توجه به ردیف دوم از جدول شماره سوم فهرست‌های ضمیمه، ارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳/۹/۱۳۸۴ «بوپرونورفین» مذکور در فرض استعلام از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است. بنا به مطالب پیش‌گفته، عدول از بند سوم نظریه مشورتی شماره ۴۳۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۹/۷/۱۴۰۰ به آن مرجع محترم اعلام می‌شود.

۴- در خصوص متادون بر اساس پاسخ سؤال ۲ و در خصوص بوپرنورفین بر اساس پاسخ سؤال سوم رفتار می‌شود و تشخیص مصداق و انطباق عمل با قانون، بر عهده مقام قضایی ذی‌ربط است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۱۰

شماره پرونده: ۴۱۰-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در خصوص بزه خیانت در امانت، چنانچه توافق طرفین بر استرداد مال موضوع امانت در تاریخ و موعد مشخصی باشد و شاکی مدعی مطالبه مال از طریق ارسال اظهارنامه و با گذشت زمان مدیدی از تاریخ تعیین شده باشد، موعد تحقق بزه مربوط جهت شمول مرور زمان، تاریخ تعیین شده میان طرفین است یا تاریخ مطالبه از سوی شاکی؟

پاسخ:

معیار تحقق جرم خیانت در امانت، ارتکاب عمدی یکی از افعال چهارگانه مذکور در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن) برخلاف توافق فی‌مابین و به ضرر مالک یا متصرف قانونی است؛ بنابراین صرف عدم استرداد مال امانی در زمان مقرر به معنی تحقق جرم نیست، بلکه برای احراز تحقق یا عدم تحقق جرم باید «توافق فی‌مابین» ملاک عمل قرار گیرد و هر زمان که یکی از اعمال خلاف توافق، عمداً از سوی امین ارتکاب یابد، جرم محقق شده و مرور زمان تعقیب نیز از این تاریخ محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

چنانچه بزه توهین و تهدید از طریق پیامک واقع شده باشد و ارسال کننده پیامک و مخاطب در دو حوزه قضایی باشند، مرجع قضایی کدام حوزه صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

نظر به این‌که تحقق جرایم توهین یا تهدید از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی منوط به ابراز و افشای مفاد توهین و تهدید است؛ بنابراین محل وقوع این جرایم، محلی است که پیام توسط مخاطب دریافت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۰/۳۹۰

شماره پرونده: ۳۹۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «چنانچه در اجرای ماموریت‌های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام ماموران قرار منع تعقیب صادر شود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر، بدون تقدیم دادخواست پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می‌شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست.»

۱- این‌که برآورد خسارت را مستلزم ارجاع امر به کارشناس ذی‌ربط دادگستری دانسته است، آیا اصول و قواعد ناظر بر کارشناسی به شرح مواد ۱۵۵ الی ۱۶۶ قانون مرقوم در این رابطه مجراست یا مواد ۲۵۷ الی ۲۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی؟ آیا مستنبط از ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری غایت مراحل ارجاع به کارشناسی، هیات پنج نفره است؟

۲- در صورت دعوت طرفین و عدم حضور و عدم ارائه عذر موجه یا لایحه دفاعیه و متکی نبودن درخواست مورد اشاره به دلایل متقن و مثبت ادعا، نوع تصمیم دادگاه نظامی و مستند آن (مقررات کیفری یا قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی) چیست؟

۳- در صورتی که تقاضای شاکی صرفاً متضمن مطالبه دیه باشد و از آن جا که مستند به بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه از انواع مجازات‌ها ذکر شده و از سویی دیگر واجد ماهیت مدنی هم است، چنانچه تصمیم دادگاه بر محکومیت یگان متبوع باشد، آیا اشاره به مهلت پرداخت دیه مقرر در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضروری است؟ یا این‌که پس از قطعیت رأی صادره، اجرای آن تابع قواعد عمومی قانون اجرای احکام مدنی است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، نظر به این‌که در فرض سؤال، پرونده کیفری مختومه شده و برای رسیدگی به دیه و خسارت، پرونده حقوقی مفتوح شده است و این‌که قانون‌گذار از باب تسریع و تسهیل، دادگاه نظامی را مجاز به رسیدگی دانسته و متضرر را نیز از تقدیم دادخواست معاف کرده است، در واقع امتیازاتی است که قانون‌گذار برای سهولت انجام امور مقرر کرده است و این امر موجب نمی‌شود موضوع مشمول مقررات حاکم بر دادرسی‌های کیفری و تابع قانون آیین دادرسی کیفری باشد.

ثانیاً، مسؤولیت پرداخت دیه برابر ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی که منبعث از مبانی فقهی است، مقید به مهلت‌های مقرر در بندهای «الف» تا «پ» ماده یادشده است و از این حیث تفاوتی بین رسیدگی و صدور حکم به پرداخت دیه در رسیدگی‌های کیفری و مدنی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۰/۳۷۶

شماره پرونده: ۳۷۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه شعبه هم‌عرض مرجع صادرکننده رأی قطعی پس از رسیدگی، اعاده دادرسی را وارد ندانسته و حکم به رد آن صادر کند، مرجع اظهار نظر درباره رفع ابهام و اجمال از رأی موضوع ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز از موارد راجع به مواد ۶۲و ۵۸ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی، دادگاه صادرکننده رأی قطعی اولیه است یا دادگاه هم‌عرض؟

۲- آیا احکام قطعی صادر شده بر اساس ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری قابلیت اعاده دادرسی دارد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دادگاه هم‌عرض درخواست اعاده دادرسی را رد کرده است، بدین معناست که دادگاه متعرض حکم قبلی نشده و لذا رأی صادرشده قبلی کماکان به قوت خود باقی است و چنانچه در خصوص تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و قراردادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع مواد ۴۶، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا رفع ابهام و اجمال از حکم موضوع ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تقاضایی مطرح شود، رسیدگی به این‌گونه موارد، در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم محکومیت است و نه شعب هم‌عرض آن.

۲- اطلاق مواد ۴۷۴ و ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل احکام (محکومیت) قطعی صادر شده در اجرای ماده ۴۸۳ این قانون نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۳۵۶

شماره پرونده: ۳۵۶-۷۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در مواردی که ورشکسته شخص حقیقی است و به لحاظ ارتکاب رفتار مجرمانه به حبس، جزای نقدی و رد مال محکوم شده است؛ چنانچه زمان ارتکاب جرم پیش از تاریخ توقف باشد و مدت حبس محکوم‌علیه به اتمام رسیده باشد، آیا پرداخت جزای نقدی و رد مال از اموال ورشکسته امکان پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، در مورد جزای نقدی؛

الف- با عنایت به این‌که پرداخت دیون وفق ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ باید انجام شود، آیا دولت و محکوم‌له در مورد جزای نقدی و رد مال نسبت به بقیه طلبکاران از حق اولویت برخوردارند؟

ب- تا زمان پرداخت تمام یا بخشی از جزای نقدی از سوی اداره تصفیه امور ورشکستگی، اجرای احکام کیفری چه تکلیفی در مورد حبس بدل از جزای نقدی دارد؟ آیا باید تا زمان پرداخت جزای نقدی توسط اداره تصفیه محکوم‌علیه را به زندان معرفی کند؟

ج- در صورتی که ارتکاب جرم بعد از تاریخ توقف (اطلاع ورشکسته از حکم ورشکستگی) خود باشد، آیا در اتخاذ تصمیم در موارد فوق (الف و ب) تغییری ایجاد می‌شود؟

۲- در مواردی که اداره تصفیه امور ورشکستگی به عنوان قائم‌مقام ورشکسته علیه فرد یا افرادی دعوای حقوی در مورد مال منقول (کمتر از ۲۰۰ میلیون ریال) مطرح می‌کند، مرجع صالح به رسیدگی، شورای حل اختلاف است یا محاکم عمومی حقوقی؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که تاجر ورشکسته (شخص حقیقی) به لحاظ ارتکاب جرم پیش از تاریخ توقف به جزای نقدی و رد مال محکوم شده است، در خصوص رد مال اعم از این‌که عین یا دین باشد، مطابق اصول ورشکستگی برداشت آن از اموال ورشکسته امکان‌پذیر است و در خصوص جزای نقدی، از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آن‌ها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود، چنین مستفاد است که برداشت جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؛ در این حالت دایره اجرا به اداره تصفیه امور روشکستگی دستور می‌دهد که از اموال ورشکسته در حدود سهم غرمایی جزای نقدی را پرداخت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف- با عنایت به ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، قانونگذار برای دولت اولویتی قائل نشده است؛ لذا دولت حق تقدمی ندارد و مانند دیگر طلبکاران در طبقه پنجم غرما قرار می‌گیرد.

ب- پرداخت سهم غرمایی به بستانکاران مستلزم رعایت مقررات ماده ۵۲۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و مواد ۵۴ و ۵۶ آیین‌نامه قانون مذکور است و از آن‌جا که تا تقسیم قطعی سهم بستانکاران، میزان سهم غرمایی آنان مشخص نیست، لذا نمی‌توان تاجر ورشکسته را بازداشت کرد؛ اما چنانچه پس از تقسیم مشخص شود سهم غرمایی کفاف جرای نقدی را نمی‌دهد، می‌توان وی را با رعایت ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان حبس بدل از جزای نقدی بازداشت کرد. بدیهی است چنانچه باقی‌مانده جزای نقدی تا میزان سقف مندرج در بند «الف» ماده اخیرالذکر باشد، جزای نقدی به انجام خدمات عمومی رایگان برابر بند یادشده تبدیل می‌شود.

ج- در فرض سؤال که بعد از حکم ورشکستگی، تاجر مرتکب جرم شده و به رد مال و جزای نقدی محکوم شده است، از مفاد مواد ۴۶۲ و ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چنین مستفاد است که دارایی ورشکسته وثیقه عمومی طلب طلبکارانی است که منشأ طلب آن‌ها با رعایت مواد ۴۲۳ تا ۴۲۶ و ماده ۵۵۷ این قانون، پیش از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است و شامل بستانکارانی که منشأ طلب آن‌ها بعد از صدور حکم ورشکستگی است، نمی‌شود؛ بنابراین، بستانکاران اخیر نمی‌توانند از سهم غرمایی استفاده کنند. شایسته ذکر است در مورد رد عین مال، چنانچه مشمول مقررات مواد ۵۲۸ و بعد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ باشد، مطابق آن مواد عمل می‌شود.

۲- صرف دعوای مطالبه مال در فرض استعلام هرچند از سوی اداره تصفیه امور ورشکستگی به طرفیت بدهکاران ورشکسته طرح شود، دعوای راجع به ورشکستگی تلقی نمی‌شود و از بند «ب» ماده ۱۰ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ خروج موضوعی دارد و رسیدگی به آن در صلاحیت شورای حل اختلاف است. بدیهی است چنانچه متقابلاً دعوایی مطرح شود که موضوع مشمول ماده ۲۱ قانون یادشده باشد، رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۳۴۸

شماره پرونده: ۳۴۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا در حکم به فروش ماترک بر اساس ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ نیم‌عشر اجرایی اخذ خواهد شد می‌شود؟

۲- آیا در حکم به فروش مال مشاعی (نه دستور فروش) غیر از ماترک، نیم‌عشر اجرایی اخذ خواهد شد می‌شود؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال‌های یک و دو، نیم‌عشر بر اساس دعوای مالی اخذ می‌شود یا غیر مالی؟

پاسخ:

۱- در صورت احراز غیر قابل تقسیم بودن ماترک و صدور حکم بر فروش آن وفق ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، دادگاه حکم به فروش ماترک و تقسیم ثمن حاصله بین وراث به قدرالسهم هر یک از آن‌ها از طریق مزایده به درخواست احد از وراث صادر می‌کند؛ هرچند این حکم و تقسیم ثمن حاصله بین وراث جنبه اجرایی دارد و با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع بوده و میتوانند اجرای آن را درخواست کنند، موضوع از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ منصرف بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهانها نیست و نیازی به صدور اجراییه هم ندارد؛ بنابراین نیم‌عشر اجرایی (هزینه اجرا) در فرض سؤال قابلیت وصول ندارد و منتفی است.

۲- اولاً، صرف نظر از این‌که وفق ماده چهارم قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ ملکی که به موجب تصمیم قطعی غیر قابل افراز تشخیص شود به درخواست هر یک از شرکا به «دستور» (نه حکم) دادگاه فروخته خواهد شد و به‌کارگیری عبارت «حکم» به جای «دستور» تغییری در ماهیت و آثار تصمیم دادگاه ایجاد نمی‌کند. ثانیاً، دستور فروش، حکم نیست تا اجرای آن نیاز به صدور اجراییه داشته باشد؛ بنابراین پنج درصد مبلغ محکوم‌به موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بابت حق اجرای حکم بعد از اجرا وصول می‌شود، در فرض سؤال قابلیت وصول نداشته و وصول حق اجرا در این فرض سؤال منتفی است.

۳- با توجه به پاسخ‌های فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۰/۲۷۴

شماره پرونده: ۲۷۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- پس از اعمال ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری و صدور رأی با رعایت مقررات تکرار جرم، آیا حکم جدید و قبلی هر دو جداگانه به اجرا گذاشته می‌شود یا این که مشمول ماده ۵۱۰ قانون یادشده و مقررات تعدد جرم است و در نتیجه مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود؟

۲- طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی در صورتی که جرم جدید از تاریخ قطعیت حکم قبلی تا حصول اعاده حیثیت ارتکاب یافته باشد، مقررات تشدید مجازات راجع به تکرار جرم قابلیت اعمال دارد. از طرفی،اعاده حیثیت که در تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است، وفق ماده ۲۵ قانون مذکور پس از اجرای حکم لازم‌الرعایه خواهد شد، به قیاس مذکور، آیا اعمال مقررات تکرار جرم هم مستلزم اجرای حکم قطعی قبلی است یا آن که مقنن فقط مراعات مواعد مقرر در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در حصول اعاده حیثیت را در باب تکرار جرم لازم دانسته و ارتباطی به اجرای حکم ندارد؟

پاسخ:

۱- هر چند تعدد و تکرار جرم هر دو از عوامل تشدید مجازات است؛ اما کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده و در فرضی که جرم ارتکابی مشمول احکام تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، نقض تمام احکام و صدور حکم واحد تجمیعی و اجرای مجازات اشد موضوع مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منتفی است و لذا علاوه بر محکومیت اخیر که مبتنی بر مقررات تکرار جرم است، محکومیت سابق نیز لازم‌الاجرا است.

۲- مطابق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، ملاک اعمال مقررات تکرار جرم داشتن محکومیت قطعی از بابت ارتکاب جرم عمدی مستوجب مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا پنج و ارتکاب جرم عمدی از درجه یک تا شش از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات سابق است؛ بنابراین در خصوص احکامی که اجرا شده است، ارتکاب جرم جدید از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت مشمول مقررات تکرار جرم خواهد شد و در خصوص احکام اجرا نشده که مشمول مرور زمان اجرای مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود، ارتکاب جرم جدید از تاریخ قطعیت حکم تا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مشمول مقررات تکرار جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۰/۲۴۵

شماره پرونده: ۲۴۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

کارمند دولت که فاقد سابقه کیفری است و بیش از بیست و هفت سال سابقه خدمت دارد، به علت ارتکاب یکی از جرایم مندرج در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، علاوه بر سایر مجازات‌های قانونی، به انفصال دائم از خدمات دولتی نیز محکوم شد، و حکم در سال ۱۳۹۸ قطعی شده است و محکوم‌علیه در سال ۱۳۹۹ فوت کرده است:

۱- با توجه به این‌که بر اساس اصلاح صورت گرفته در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مطابق ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، امکان تقلیل و تخفیف انفصال دائم به انفصال موقت بین پنج تا پانزده سال فراهم شده است، آیا ورثه محکوم‌علیه متوفی می‌توانند از طریق دادستان و از شعبه صادرکننده حکم قطعی تقاضای تخفیف مجازات انفصال دائم به موقت را نمایند؟

۲- چنانچه محکوم‌علیه از حکم قطعی اعاده دادرسی تقاضا کرده باشد و پس از تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض و قبل از صدور حکم مجدد، فوت کند، تصمیم دادگاه چه خواهد بود؛ آیا با توجه به این که با تجویز اعاده دادرسی به نوعی متهم فاقد رأی قطعی تلقی می‌شود، باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود و یا این‌که دادگاه هم‌عرض بدون توجه به فوت محکوم‌علیه باید رسیدگی را ادامه دهد و حکم مقتضی را صادر کند؟

پاسخ:

۱- بند «ت» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، تخفیف مجازات قانونی جرم نیست؛ بلکه تخفیف قضایی است و اعمال کیفیات مخففه نیز الزامی نیست، بنابراین در مورد احکام قطعی که پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ صادر شده‌اند، قابل اعمال نیست و موجبی هم برای اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض استعلام که محکوم‌علیه به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شده و نسبت به حکم صادره تقاضای اعاده دادرسی کرده و پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض، (محکوم‌علیه) فوت کرده است، فوت محکوم با عنایت به بند «الف» ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مانع رسیدگی دادگاه مرجوع‌الیه به درخواست اعاده دادرسی تجویزشده از سوی دیوان عالی کشور نیست. در صورتی که شعبه مرجوع‌الیه در مقام رسیدگی، حکم صادره را نقض کند، صدور رأی با توجه به ماده ۴۸۰ قانون پیش‌گفته تابع عمومات رسیدگی از جمله صدور حکم برائت یا محکومیت و عندالاقتضا اعمال تخفیف، تعلیق و مانند آن است. بدیهی است دادگاه در این مقام مجاز به تشدید مجازات نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۲۰۳

شماره پرونده: ۲۰۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری کلیه سازمان‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی مکلف هستند در مقام اجرای رأی و در حدود رأی صادره، دستورات قاضی اجرای احکام را اجرا نمایند و در صورت تخلف، به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند. منظور از عبارت «به مجازات مقرر قانونی نیز محکوم می‌شود» در قسمت پایانی ماده پیش‌گفته، در خصوص مقامات دستگاه‌های دولتی و عمومی غیر دولتی کدام یک از مواد قانونی است؟

پاسخ:

ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام جرم‌انگاری مستقل تخلف از اجرای مقررات این ماده نیست؛ بنابراین منظور از عبارت «مجازات مقرر قانونی» در این ماده، مجازاتی است که برای رفتار ارتکابی در قوانین کیفری مربوط، مانند ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مقرر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۵۹ قانون جنگل‌ها و مراتع، رئیس جنگل‌بانی یا نمایندگان وی مجازند نسبت به جرایمی که طبق مفاد این قانون جنحه می‌باشد، با وصول جرایم و خسارات از تعقیب جزایی متهم فقط برای یک مرتبه صرف نظر کنند و تعقیب مرتکب منوط به شکایت رئیس یا نماینده سازمان مزبور است. همچنین وفق ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در کلیه جرایم مذکور در مواد ۵۵۸ الی ۵۶۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شوند. آیا در موارد مذکور، جرایم مورد اشاره مشمول ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌شوند؟

پاسخ:

۱- مفاد ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ با لحاظ ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام احصاء جرایم قابل گذشت است و از مقررات ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که ساز و کار حقوقی خاصی را در خصوص چگونگی تعقیب کیفری مرتکبین جرایم موضوع این ماده بیان داشته است، انصراف دارد؛ بنابراین در جرایم موضوع ماده ۵۹ قانون پیش‌گفته، رئیس سازمان جنگلبانی یا نمایندگانی که کتباً از طرف وی تعیین می‌شوند، با احراز شرایط مذکور در این ماده مجازند با وصول جرایم و خسارات وارده برای یک مرتبه از تعقیب کیفری متهم صرف نظر کنند.

۲- اگرچه سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی در کلیه جرایم مذکور در فصل نهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شوند؛ اما با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم بوده و تعیین جرایم قابل گذشت نیز به موجب قانون است. در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و سایر قوانین نیز به قابل گذشت بودن جرایم مذکور در این فصل تصریح نشده است؛ لذا این جرایم مشمول ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ نبوده و غیرقابل گذشت محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۰/۴۷

شماره پرونده: ۴۷-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰):

۱- در تبصره ۴ قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ آمده است که حداکثر تا ۲۰ درصد از اراضی مورد نظر به طور رایگان قابل دریافت است. آیا این تبصره با تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) دایر بر اخذ نصاب‌های مقرر در این تبصره از مالکان نسخ شده است یا به قوت خود باقی است؟ به عبارت دیگر، آیا شهرداری برای تأمین اراضی مورد نیاز خود صرفاً محدود به تبصره ۳ ماده ۱۰۱ یادشده است یا این که همچنان از حقوق تبصره ۴ قانون صدرالذکر برخوردار است؟

پاسخ:

مقررات تبصره ۴ قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با مقررات تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) متفاوت بوده و هر یک در محل خود مجری است؛ زیرا قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ ناظر بر تکلیف وزارتخانه‌ها، مؤسسات و دیگر مراجع مذکور در صدر ماده واحده به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص برای اجرای طرح‌های عمومی یا عمرانی است و تبصره ۴ این ماده واحده ناظر بر وارد کردن اراضی مذکور به محدوده توسعه و عمران شهر و در جهت مقاصد فوق است؛ در این صورت مراجع مذکور می‌توانند به جهت ارزش افزوده ناشی از ورود این اراضی به محدوده توسعه و عمران شهری، با رعایت شرایط موضوع این تبصره، حداکثر تا بیست درصد از اراضی را برای تأمین عوض اراضی واقع در طرح‌های موضوع این قانون و نیز اراضی عوض طرح‌های نوسازی و بهسازی شهری به طور رایگان دریافت کنند؛ این در حالی است که حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) ناظر بر افراز و تفکیک اراضی با مساحت بیش از پانصد متر مربع و دریافت درصدهای موضوع این تبصره از باقیمانده اراضی توسط شهرداری یا قیمت روز زمین طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری در ازای ارزش افزوده ایجادشده از محل تفکیک برای مالک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و حسب مورد برای تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی یا تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۴

شماره پرونده: ۴-۸۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص اراضی موقوفه که در اجرای طرح‌های عمرانی توسط شهرداری بدون اخذ موافقت اوقاف تملک می‌شود، مقصود از قیمت عادله چیست؟ آیا ارزیابی قیمت بخش واقع شده در طرح بر مبنای قیمت وقف باید صورت پذیرد یا قیمت طلق ملک جهت خریداری ملک دیگری با همان شرایط و وقف کردن آن؟

پاسخ:

اولاً، فروش و تملک اراضی و املاک موقوفه جز در موارد استثنایی مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی و تبصره ۴ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی، شرعاً و قانوناً مجاز نیست؛ بنابراین، در فرض سؤال که تملک اراضی موقوفه توسط شهرداری صورت گرفته است، باید با رعایت تبصره ۴ ماده ۵ اخیرالذکر و مطابق تشخیص سازمان اوقاف به طریق مذکور در این قانون تبدیل به احسن صورت گیرد و یا در مواردی که این امر شرعاً مجاز نیست، به اجاره طویل‌المدت داده شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که متعاقب تملک ملک موقوفه توسط شهرداری، سازمان اوقاف به تشخیص خود و در راستای تبدیل به احسن کردن ملک، قیمت آن را مطالبه کرده است، پرداخت «قیمت عادله» به شرح مذکور در فرض سؤال موضوعیت قانونی ندارد؛ زیرا به موجب ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، فقط آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی نسخ شده است که مربوط به «قیمت عادله» برای تملک املاک است و ماده واحده صدرالذکر «قیمت روز» را ملاک قرار داده است؛ لذا با رعایت این امر باید قیمت روز املاک برای تملک ملک موقوفه (قیمت روز با لحاظ طلق بودن ملک) توسط شهرداری جهت اجرای طرح عمرانی پرداخت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به اینکه در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر آیین‌نامه‌های اجرایی آن و تصویب نامه راجع به فهرست مواد مخدر اشاره به جرم بودن مواد مخدر از نوع گل که بسیار همسایه شده است و از نوع خطرناک و دارای آسیب فراوان جسمی و روحی و روانی نیز می‌باشد و در برگ توزیع از سوی پلیس محترم و مواد مخدر نیز نام عملی و علمی آن گل درج می گردد آیا دارای توصیف مجرمانه از سوی قانون گذار می باشد و یا خیر؟

پاسخ:

گروه مواد مخدری که به اسامی مختلف مانند ماری‌جوانا، علف، گراس، بنگ، حشیش، کانابیس و چرس نامیده می‌شوند، همگی مشتقات گیاه شاهدانه هستند که شامل برگ، ریشه، گل و ساقه است که حسب مورد بر اساس مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۰۳

شماره پرونده: ۱۱۰۳-۱/۹-۱۴۰۰ ح

به صراحت ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوا دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق‌الزحمه کارشناسی، حق‌الزحمه داوری و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آن‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند؛ بنابراین، اولاً، درخواست مهلت و یا معافیت از پرداخت هزینه‌های این ماده و ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷، طرح دعوا نبوده و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است و دادگاه بدون تشریفات دادرسی، در خصوص این درخواست نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم می‌کند.

ثانیاً، معافیت از پرداخت هزینه‌های دادرسی موضوع ماده یادشده و تبصره ذیل آن اطلاق دارد و تمامی هزینه‌های دادرسی اعم از دعاوی حقوقی و کیفری و هزینه‌های تصدیق اوراق و ورودی دادخواست و نظایر آن را شامل می‌شود.

ثالثاً، علاوه بر ماده یادشده، به حکم تبصره همین ماده افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور (اعم از مستمری‌بگیر و غیر آن) و همچنین به موجب تبصره الحاقی ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و مددجویان مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف هستند؛ چنین معافیتی به حکم قانون است و به تشخیص قاضی موکول نیست.

با عنایت به مراتب یادشده، زنان زندانی در فرض سؤال، می‌توانند در امور و دعاوی خانوادگی خود به استناد هر یک از مقررات قانونی فوق‌الذکر، معافیت خود از پرداخت هزینه‌های دادرسی را درخواست کنند./ا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱/۱۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراما به استحضرا می رساند رئیس کل محترم دادگستری استان مازندران به موجب نامه شماره ۱۰۲۱۳۵/۹۰۱۸ مورخ ۱۳/۸/۱۴۰۰ (تصویر پیوست) تغییر در صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن را به درخواست نموده است. مراتب پس از بررسی نتیجه به شرح ذیل تقدیم می گردد.

تجزیه و تحلیل

بر اساس مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۱۲۱۰۱/ت ۰۵۶۸۴۲ مورخ ۱۲/۸/۱۳۹۹ از ترکیب دهستان های وهزار ویاندامان و سه هزار که قبلا در تابعیت بخش خرم آباد شهرستان تنکابن ایجاد گردیده است. به استناد ماده ۱۴ قانوون تقسیمات کشوری، رعایت محوده کلیه واحدهای تقسیماتی برای تمامی واحدها و سازمان های اداری (اجرایی و قضایی) الزامی است. بر این اساس پرونده های وارده از بخش کوهستان با توجه به انتزاع این بخش از خرم آباد باید در دادگستری شهرستان تنکابن مورد رسیدگی قرار گیرد. ولیکن همچنان کلیه دعاوی و شکایت مربوط به ساکنین بخش کوهستان کما فی السابق در دادگاه عمومی بخش خرم آباد مطرح می کنند که با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده های مطروحه جهت رسیدگی به دادگستری شهرستان تنکابن ارسال می گردد این موضوع علاوه بر افزایش ورودی پروندده ها به هر دو حوزه قضایی خرم آباد و تنکابن باعث سردرگمی و نارضایتی مراجعین نیز شده است لذا با عنایت به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که تعیین قلمرو محلی به تشخیص رئیس قوه قضائیه می باشد در صورت صلاحدید و برای حل مشکلات قضایی منطقه صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن تغییر گردد.

پیشنهاد

در اجرای اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند «الف» ماده «یک» قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و در اجرای ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خواهشمند است در صورت موافقت اجازه فرمایید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صلاحیت محلی رسیدگی به پرونده های بخش کوهستان از دادگاه عمومی بخش خرم آباد به دادگستری شهرستان تنکابن تغییر گردد.

مراتب جهت ملاحظه و صدور دستور مقتضی تقدیم می گردد. منوط به نظر حضرتعالی است.

پاسخ:

با توجه به تعریف حوزه قضایی در تبصره یک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، ملاک تعیین قلمرو حوزه قضایی، ضوابط تقسیمات کشوری است و طبق اصل، دادگاه شهرستانی که بخش‌های فاقد حوزه قضایی در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است. با این حال در راستای حکم مقرر در تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی همان قانون که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است ...»، رسیدگی به پرونده‌های حوزه قضایی بخشی که فاقد دادگاه است در حوزه قضایی دادگاه بخش مجاور به عنوان نزدیک‌ترین حوزه قضایی، با جلب نظر موافق ریاست محترم قوه قضاییه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

۷/۱۴۰۰/۹۸۷

شماره پرونده: ۹۸۷-۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق بند جیم ماده ۲ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت مصوب ۱۴ ۵۳۶۰ رسیدگی به دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد مطابق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای قاچاق کالای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب از سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است حال سوال اینجاست که چنانچه فردی روحانی مرتکب قاچاق کالا و ارز از نوع تخلف در صلاحیت رسیدگی تعزیرات حکومتی است گردد به اتهام بی در سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی می گردد در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت

اعلام ۱۳۳۴ در پرونده شخصیت حقوقی شرکت کارفرما مقصر اعلام شده است حال سوالی که مطرح می‌باشد این است که آیا وفق مقررات قانون کار مسئولیت کیفری ماده ۶۱۶ قانون متوجه مدیرعامل شرکت بوده و یا اینکه بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری در خصوص جنبه عمومی ماده ۶۱۶ تعزیرات هم متوجه مدیرعامل و هم شخص حقوقی و در خصوص جنبه خصوصی دیه تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی متوجه شخص حقوقی می باشد؟

پاسخ:

موارد صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت همان موارد منصوص در مواد ۱۳ و ۱۴ مقرر در آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۴/۵/۱۳۶۹ است و با عنایت به صراحت بند «ج» ماده ۲ و ماده ۳۹ آیین‌نامه پیش‌گفته، دادگاه ویژه به «جرائمی» رسیدگی می‌کند که مطابق این قانون در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه بوده و پرونده امر از طریق دادسرا به همراه کیفرخواست به دادگاه ارائه شده باشد، لذا فرض سؤال که ناظر به ارتکاب «تخلف قاچاق کالا و ارز» موضوع قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ از ناحیه شخص روحانی است، از صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت خارج و در صلاحیت «سازمان تعزیرات حکومتی» است؛ و رسیدگی به تخلف متهم روحانی در شعبه ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نافی رسیدگی به اتهام وی دایر بر انجام رفتار خلاف شؤون و حیثیت روحانیت (به واسطه ارتکاب تخلف یادشده) در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

خواهشمند است با عنایت به موارد ۴۴۴ ۱۳۵ از قانون آیین دادرسی کیفری بفرمایید که چنانچه محکوم علیه به حکم محکومیت خود اعتراض کند دادگاه اعتراض را خارج از پروژه قانونی تشخیص دهد و قرار دارد تجدیدنظرخواهی صادر کند و محکوم علیه این قرار اعتراض نماید و مرجع تجدیدنظر تشخیص دهد که اعتراض خارج از حوزه قانونی نیست و قرار شد تجربه خاکی را نقض کند آیا می‌تواند به اصل اعتراض به حکم رسیدگی کند و از این حیث وارد ماهیت رسیدگی به اعتراض به حکم شود یا اینکه مکلف از پرونده را برای مرجع بدوی اعاده کند و در صورتی که اعتراض در این قسمت نیز به آن شعبه تجدید نظر اجرا شد رسیدگی نماید زیرا در نوبت اول آنچه ارجاع شده بود تنها اعتراض به تصمیم دادگاه مبنی بر خارج از فورجه بودن اعتراض بود

پاسخ:

در موارد نقض قرار رد درخواست تجدید نظر، دادگاه تجدید نظر با اخذ ارجاع مجدد می‌تواند به درخواست تجدید نظرخواهی رسیدگی کند؛ مگر آن که رفع نقص از درخواست، اعاده پرونده به دادگاه نخستین را ایجاب کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۰/۵۶۶

شماره پرونده: ۵۶۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراماً در خصوص رای وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷ یک هزار و ۴۰۰ راجع به تعیین صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ در خصوص بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی نظر به اینکه دادگاه کیفری دو تهران مستقر در مجتمع قضایی ارشاد تهران به صورت تخصصی در این موضوع رسیدگی می نماید لذا پرونده‌های متعددی متعاقب رای وحدت رویه فوق جهت رسیدگی از دادگاه انقلاب و نیز از دادسرای ناحیه ۳۸ دادسرای ارشاد به این دادگاه ارسال و همکاران در استودیوی های مختلف را اتخاذ می نمایند لذا خواهشمند است دستور فرمایید موضوع سوالات و فرضیات مرتبط به شرح ذیل بررسی و نتیجه جهت بهره‌برداری به این مجتمع قضایی ارسال شود

آیا با توجه به رای وحدت رویه صادره مذکور صرفاً به بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد یا سایر افعال از قبیل خرید حمل و فروش مشروبات الکلی خارجی نیز در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد

در خصوص تعیین مجازات نگهداری مشروبات الکلی خارجی آیا مستند قانونی ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز میباشد یا همچنان مبنای تعیین مجازات ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی می باشد

در مواردی که همزمان از متهمین مشروبات الکلی دست‌ساز و خارجی کشف شود و اتهام متهم نگهداری مشروبات الکلی دست ساز و خارجی می‌باشد مستند تعیین مجازات و صدور حکم می باشد آیا یک مجازات برای اتهام نگهداری مشروب دست ساز مطابق ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی و یک مجازات هم برای اتهام نگهداری مشروب خارجی مطابق ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تعیین گردد و مجازات اشد اجرا شود یا یک مجازات برای آن تعیین شود

در خصوص بند سوم فوق چنانچه ایده برای تعیین مجازات ارشد به استناد ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی باشد مجازاتش چگونه تعیین می شود به عنوان نمونه از منزل متهم همزمان با مشروبات الکلی خارجی به ارزش ۱۰ میلیون تومان کشف شده که طبق ماده ۷۰۲ مجازات نگهداری یک لیتر مشروبات الکلی دست ساز ۶ ماه تا یک سال حبس و ۵ برابر ارزش ریالی مشروع به عنوان جزای نقدی ۷۰ هزار تومان معادل ۳۵۰ هزار تومان جزای نقدی و تا ۷۴ ضربه شلاق می باشد و مجازات نگهداری مشروبات خارجی طبق ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارز ۶ ماه تا یک سال ۷۳ تا ۵ برابر ارزش مشروبات جزای نقدی ۳۰۰ میلیون ریال تا ۵۰۰ میلیون ریال جزای نقدی می باشد و همانطور که من ملاحظه می شود مجازات همسر هر دو اتهام به یک میزان و درجه ۶ محسوب می شود و جزای نقدی مشروب خارجی در درجه ۵ و جزای نقدی مشروب دست ساز درجه ۸ قرار دارد و برای مشروب دست ساز علاوه بر مجازات های فوق مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه درجه ۶ نیز باید تعیین شود لذا با کیفیت مذکور کدام یک از مجازات های فوق راجع به مشروبات الکلی و خارجی با میزان فوق الذکر ارشد محسوب می شود و در آن کدام است

در صورتی که افعال مختلفی از متهم حادث شود به عنوان نمونه متهم مرتکب خرید حمل نگهداری و فروش مشروب دست ساز شده و همزمان مشروبات الکلی خارجی را نیز نگهداری می نموده است و در کیفرخواست تمام افعال فوق قید شده است در این فرض تعیین مجازات و اجرای حکم می باشد مقررات تعیین ماده ۴ قانون باید رعایت شده و برای هر یک از افعال به استناد ماده اسنادی مربوط مجازات جداگانه تعیین گردد و مجازات‌ها در حکم قید و صرفا مجازات ارشد اجرا می‌شود و یا صرفاً در حکم یک مجازات به عنوان ارشد باید تعیین شود با سند تعیین مجازات چیست

پاسخ:

برابر بند ۱۰ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به موارد مشمول بندهای «الف» و «ب» این بند به نحو مطلق در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است و نیز اطلاق واژه «اشخاص» مندرج در ماده ۱۱ قانون یادشده اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی را در بر می‌گیرد؛ لذا همچنان که نمی‌توان با استناد به دلالت معنی لغوی «مردم» مندرج در ماده ۱ قانون یادشده، رسیدگی به شکایات اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج دانست و باید قائل به آن شد که واژه «مردم» در ماده یادشده با تسامح به کار رفته است، اطلاق واژه «اشخاص» در ماده ۱۱ این قانون نیز تمامی اشخاص حقوقی، از جمله واحدهای دولتی را در بر می‌گیرد. رویکرد دیوان عالی کشور در صدور آراء وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۲۴/۴/۱۳۹۹ و ۸۰۳ مورخ ۱۸/۹/۱۳۹۹ که اعتراض اشخاص حقوقی دولتی نسبت به آراء صادره از کمیسیون‌هایی که مطابق قانون قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری هستند را قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری تلقی کرده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir